



آذرماه ۱۳۵۳

سال اول

شماره ۴

صفحه يك

● مبارزه مسلحانه : يك نیاز تاریخی

۱ »

● اعتصابات کارگری و عملیات مجاهدین

۴۴ »

● استقبال مجاهدین از کی سینجر !

۶۳ »

● جنبش مسلحانه و زندانها

۹۴ »

● اعتصاب دانشکده اقتصاد

نشریه سازمان مجاهدین خلق ایران

توجه:

• شماره‌های ۳۹۲ و ۱ این نشریه تحت‌عنوان «جنگل» منتشر شده است.

فهرست

يك	صفحه	
		مبارزه مسلحانه ، يك نياز تاريخى
۱	"	گزارش اعتصاب كارگران كارخانه شهاب
		گزارشى از اعتصابات كارگرى و عطيات مجاهدين
۱۲	"	الف - اعتصاب كارگران كارخانه ايرانا
۲۹	"	ب - اعتصاب كارگران كارخانه جيب لندن رور
۳۲	"	ج - گزارشى از عطيات مجاهدين خلقى
۳۵	"	سودپرستى بقتيمت هرجنائيتى
۳۷	"	برخورد صيادان و مامورين اداره ضايع طبيعى
۴۰	"	درباره سيل اخير كرمانشاه
۴۴	"	عطيات مجاهدين دراستقبال از كيسينجر!
۴۶	"	گزارشى در مورد گروه دكتور اعظمى
۵۳	"	گزارش نهاوند
۵۶	"	گزارش بلوچستان
۵۷	"	يك گروه انقلابى جديد
۵۷	"	عطيات در مركز مخابرات
۵۸	"	چند خبر از عمان
۶۳	"	نظرى به تاثير جنبش مسلحانه برزند آنها
۹۴	"	گزارشى از اعتصاب دانشكده اقتصاد
۱۰۷	"	تحليلى درباره بانك زمين

مهاوزه صلحانه يك نیاز تاریخی

بیست سال پیش امپریالیستها با کودتای ۲۸ مرداد حاکمیت رژیم پهلوی را بر ایران تثبیت کردند و فرمانداری نظامی به "ساواک" تبدیل شد و نیروهای ملی با خشونت سرکوب شدند تا غارت ثروت‌های خلق بر راحتی ادامه داشته باشد و از یکطرف سیل سذح‌های آمریکائی و انگلیسی و کارشناسان و سرمایه‌های آن‌ها برای سود بیشترایران سرازیر شد و از طرف دیگر نفت، این ماده حیاتی برای امپریالیسم بسوی غرب روان گردید.

امپریالیسم آمریکا که بعد از کودتای ۲۸ مرداد در کنار انگلیس در منافع او از ایران شریک شده بود و روز بروز دامنه تسلط و غارت خویش را گسترش میداده خیلی زود ادامه رشد و غارت خود را با سیستم اقتصادی - اجتماعی ایران در تضاد دید و برای اینکه منافع دراز مدت او تضمین شده و ایران آن نقش لازم را در چهار چوب صالح او داشته باشد و طرح "انقلاب سفید" را در دستور کار خود قرارداد برای اجرای این توطئه امپریالیسم میبایستی از نیروهای مخالف ارزیابی درستی میداشت تا در سرکوب آنها و استفاده از

مبارزهٔ مسلحانه _____ مجاهد _____ صفحه ۷ و
تضادهایشان و پیش بینی نقشی که میتوانند در مقابل اجرای این
توطئه ها داشته باشند ، موفق باشد . بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۵
گروههای سیاسی عمدتاً به شکل مخفی بکار خود ادامه میدادند و هر
چند گاهی يك اعلامیه منتشر مینمودند . باروی کار آمدن امینی کسه
در آمریکائی بودن او کسی شك نداشت آزادیهای نیم بندی بمسردم
داده شد و جو پر از تضاد و آمادگی ایران تحت تاثیر این آزادی
اندک آنچه در درون داشت آشکار میگردد که در کنار آن میتوان اقدامات
مزورانه رژیم را درجهت شناخت مبارزین ، ایجاد تفرقه بین جناحهای
دین بخصوص مذهبی ها و غیر مذهبها و عطیات تدریجی سرکوب را
مشاهده کرد . در این مورد نمونهٔ بارزی را میتوان ذکر کرد .

- جنبهٔ ملی در روز ۲۸ اردیبهشت^۴ دربارک جلالیه تظاهراتی
ترتیب داد که در آن ۸۰ هزار نفر شرکت کردند .

- ۱۲۰۰۰ نفر از فرهنگیان برای اعتراض به شرایط بد زندگی
و شغل خود دست به تظاهرات زدند که پلیس بروی آنها آتش گشوده
و دگر خانم ملی بشهادت میرسد .

- در این سالها دولتها بجایی روی کار آمده و ساقط میشوند
بدنبال تظاهرات مردم علیه انتخابات قلابی دوره بیستم مجلسین تعطیل شد
- در اول بهمن ماه ۵۰ دانشجویان و دانش آموزان تهران
اعتصابات وسیعی ترتیب داده بودند که با حملهٔ گماندوهای رژیم به

مبارزه مسلحانه ————— مجاهد ————— صفحه سه

دانشگاه تهران تعداد زیادی از دانشجویان زخمی و دستگیر شدند و نیز دانش آموزی بنام مهدی کهر از دبیرستان علمیه تهران بشهادت رسید.

— رژیم انتخابات ایالتی و ولایتی و شرکت زنان در انتخابات را مطرح میکند و روحانیون با این طرح بظاهر مترقی مخالفت میکنند و رژیم در مقابل آنها عقب می نشیند. بدنبال آن رژیم اینطور تبلیغ کرد ما خواهان ترقی هستیم ولی ارتجاع مذهبی مانع است و این ترتیب کوشید اختلافی بین جناحهای مخالف خود را تندید کند.

بدنبال حوادث مشابه و شناخت نسبی نیروهای مخالف و قدرت آنها، رژیم موقعیت را مناسب دیده و شاه در بهمن ماه ۱۳۰۴ طرح "انقلاب سفید" را بفرزندانم عمومی گذاشت و در طی یک خیمه شب بازی با اکثریت عجیبی آنها را به تصویب مردم رسانید. از این بعد سیاست سرکوب رژیم شکل حادثتری بخود میگردد و نمونه های بارز آن عبارتند از:

— در اوایل سال ۱۳۰۴ هنگامیکه طلاب علوم دینی در قم و مشهد برای مردم از وضع بد جامعه صحبت میکردند کماندوهای وحشی رژیم در حالیکه لباس شخصی بتن داشتند به مدارس مذهبی حمله ور میشوند. این مدارس کانون پر قدرت مخالفت جناح مذهبی با رژیم بود. در این یورشها، کماندوها با سهمیت هر چه بیشتر طلاب را زیر ضرب و شتم

قرار داده و چندین نفر از طبقات بالا به پائین پرت کرد و مدارس را به خون کشیده و آنها را به مغزوبه ای تبدیل می‌کنند .

— اوج خشونت و تصمیم رژیم به سرکوب مخالفان دره اخیره

بود " جمعیت‌های مولفه اسلامی " با پختن اعلامیه در سطحی بسیار وسیع از مردم خواست که با تظاهرات خود به دستگیری آیت الله خمینی اعتراض کنند . و مردم این دعوت را اجابت کرده و روزهای ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ خرداد ماه ۴۲ در شهرهای مختلف مانند تهران ، مشهد ، قم و شیراز . . . دست به تظاهرات زدند . در تهران تظاهرات از مسجد حاج ابوالفتح در میدان شاه شروع شد و به ایستگاه رادیو و دانشگاه تهران و کاخ شاه کشیده و در شهرستانها بسیاری از مردم شهرتسل و دیات کهن پوشیده و بخیابان آمدند . رژیم در این روز دست به کشتار وحشیانه ای زد و کماندوهای ارتش و گارد شایسته‌های هزاران نفر را بجزیر رگبار مسلسل گرفتند و جسد های مرده و نیمه جان را با کامیون بخارج شهر حمل کرده و در کودالهای وسیع مدفون می‌کردند و در چندین مورد آنها را آتش زدند .

از آن بیمد سرکوب مخالفین با شدت هرچه تمامتر دنبال میشود

و محیط را برای اجرای توده " انقلاب سفید " مساعدتر میسازد . بسیاری

از محافل مورد حمله قرار گرفته و محل آنها بمغزوبه تبدیل میشود آیت الله خمینی تبعید میشود خشتان حاکم و برنامه های پیشنهادی رژیم کلا تحرک

مبارزه سلحانه ————— مجاهد ————— صفحه پنج

و ابتکار عمل را از دست نیروهای مبارز سلب کرده بود و یکی پس از دیگری بدام میفتند و رژیم در محاکمه و اعدام آنها چه علنی و چه مخفی تردیدی بخود راه نمیدهد. سیاست ترور و ارباب چتری از وحشت روی سر مردم پهن کرده است و عناصر ملی و مبارز در صحنه سازبهای مانند تصادفاتومبیل و یا خودکشی، از بین برده میشوند نمونه همان دردناک آن شهادت صمد به رنگی نویسنده مردمی و انقلابی و تختی قهرمان ملی بود. رژیم پایبای از بین بردن مخالفین سوسی داشت از ساواک در اذهان يك " لو لوی " ترسناك كه همه جفا حاضر است و همه چیز را میبیند و هیچکس را یارای متابله با آن نیست بسازد. او میخواست مردم را با آن گنجشکی تبدیل کند که در جدهای نگاه افندی، قدرت برتر خود را نسبت باغسی فراموش کرده و تلخمسه بی آزار او شوند.

۱۵ خرداد همانقدر که نشانه آمادگی درونی خلق بود نشانه

ورشکستگی رهبران سیاسی نیز بود. فقدان يك رهبری لایق و انقلابی عبارات شد امپریالیستی يك دعه خلق را باین هست مواجه کرد.

رهبران قبل میخواستند عمان چهارچوب زندگی خود و بدون توجه اصولی بتوده عا مبارزه شد امپریالیستی را به ثمر برسانند میتوان گفت از مبارزه ضد امپریالیستی دیدروشنی هم نداشتند تا به رسد باینکه برای ایسن مبارزه لزوم بحرکت در آوردن اشرف توده ها را درک نمایند و بنا براین

مبارزه مسلحانه ————— مجاهد ————— صفحه شش
مبارزه رفرمیستی پارلمانی را خط کار خود قرار داده و در مقابل توطئه های
رژیم و تاکتیکهای سرکوب او شکست سختی خوردند و بدنهال آن مردم
همان مردمی که دعوت تظاهراتی همانند پارک جلالیه و ۱۵ خرداد را
اجابت میکردند با بی اعتمادی عمیقی با دعوتهای مشابه برخورد
میکردند و حرکتی از خود نشان نمیدادند. رهبران قبل شایسته همین
بی اعتمادی نیز بودند. عناصر صدیق و مصمم در برابر یک سؤال
ناراحت کننده قرار گرفته بودند که " پس چه باید کرد ؟ " " آنها
اصلا بزرگسپین رژیم ، امکان پذیر نیست ؟ " بینشهای مختلف در مقابل
این اصلی ترین مسئله روز جامعه ، محک آزمایش سختی درآوردند. ولی
در مراحل درروشنی تجربه توده ها یک چیز کاملاً مسلم بود در ۱۵
خرداد و روزهای بعد بارها و بارها تکرار میشد :

" بادست خالی که جلوی توپ و تانک نمیشود رفت "

و این جمله پرمعنا ، درعین اینکه آمادگی خلتن و تصمیم آنها
برای مبارزه کاملاً در آن متجلی است نیاز آنها بیک رهبری و استراتژی
صحیح در مقابلله با رژیم نیز در آن کاملاً نهفته است .

نیاز روز جامعه سرخا در خط مشی گروههای سیاسی موجود
تاثیر میگردد . " جمعیتهای مولفه اسلامی " بعد از ۱۵ خرداد لزوم
کار مسلحانه را مورد بررسی قرار داده و در درون خود سازماندهی
مخفی تری که خط عملیات مسلحانه را دنهال کند ، بوجود آورد . برنامه

مهارزه سلحانه ————— محاهد ————— صفحه هفت

این بود که ترورهای دستجمعی راه انداخته و ثبات ایران را بهم
بزنند. بارزترین عمل آنها اعدام ضصور نخست وزیر خائن آنوقت
بود که سند احمای کاپیتولاسیون را به مجلس برده بود. گسروه
" حزب ملل اسلامی " که با استفاده از جو حاد بعد از ۱۵ خرداد
تشکیل شده بود، در نظر داشت که وقتی تعدادشان بعد تا به
توجهی رسید، قیام سلحانه را شروع کنند. اما هیچیک از آن گروهها
نخواستند از عهده این وظیفه برآیند و عملاً بعد از چند سال منحل
شدند. ما بدون اینکه در صداقت افرادی مانند بخارائی و نیکزاد و
... شک کنیم میتوانیم در تحلیل تاریخی سیر تفکر گروههای مهارزه
سالهای ۴۰ و بعد از آن (چه مذهبی و چه مارکسیستی) دلائل
روشنی برای ضعفهای استراتژیکی و سازمانی آنها که منجر به این
شکست شد بیاوریم .

میتوان گفت امپریالیسم در استراتژی خود در این دوره موفق
بود. رژیم با تسلط کامل توطئه های خود را مرحله " اجماع " در
مآزود. بسیار بجا بود که در اینجا ماهیت نتایج اصلاحات ادعائی
رژیم و تاثیرات و عکس العملهای آنها را روی اقتدار و طبقات مختلف
بررسی کرد ولی چون اینجا منظور بررسی اجمالی است تحلیل کامل
جریانات مختلف جامعه ایران بعد از سالهای ۴۰ را به بعد موکل
میکنیم .

مبارزه مسلحانه _____ مجاهد _____ صفحه هشت

هنرمندان و نویسندگان مردمی و متعهد این دوره در حد
که با مردم داشتند، این نیاز را بخوبی منعکس میسازند. صد این
نویسنده مردمی که داغش همیشه تازه است در کتابهای سیاه کوچولو
وضع جامه را در قالب استعاره ها به بهترین وجهی تصویر میکند و
امید خود را برای رهائی، در عین شکست قبلی، با بیداری یک ماهی
سرخ کوچولو نشان میدهد. در آخر کتاب " کندوکاوی در مسائل تربیتی "
بعد از اینکه راه حلها را از این و آن میآورد، با طنز مینویسد که:
"بخیر از اینها چند نفر دیگر هم از جمله یک کهریت فروش و یک
آهنگر نظرداده بودند که بنابه غیر منطق بودن از آوردنشان خود دل
شد."

این شعر در سال ۴۵ سروده شده است

عد باید، سلی تا بفرم، سخت تا بروید، پاک تا بدرد کوه

تا بنلتند، سنگ تا ببرد، خواب

ویا در سال ۴۶

اینک تمام بیکرامیدم، آتش گرفته در تب این انتظارگرم، با من

چه کس پیام گذارد، ز آغاز شهر رهائی بخش با من چه کس پیام گذارد؟

در همین سال

... ما با مید مسلسلهای وحشی زنده میمانیم ...

ویا در سال ۴۷

مبارزه سلحانه ————— مجاهد ————— صفحه نه

شب نيست ، بيش از آنكه ، شبى هست / در بودنش ، كه هسته
سخن نيست / بودن ، مسئله اى نيست / لهك پذيرفتن
فاجعه اين است

همچنين . . . برخيز و با بوى خوش باروت . . . آغوشى پاك
كوهساران را . . . معطر كن . . .

نمايشنامه ها و كتابهاى روشنفكرى كه در اين زمان عرضه مى
شدند ، مانند لانه شمال . . . در زمين مضامين در مىزدند .

ميتوانيم نمونه هاى از بارزترين عكس العظمى مردم را در
قبائل توطئه ها و جنايات رژيم بعنوان مشقى از خورازد كركيم .

- تختى كه قهرمان مردم بود ورژيم بخاطر مردمى بودن او
سخت ناراحت ، دريك توطئه شهيد ميگردد و مردم ناباورانه در مقابل
خبر خود كسى او قرار ميگيرند . در شب هفت و چهل او تظاهرات پسر
شكوهى در بزرگداشت او عليه جنايات رژيم صورت ميگيرد كه مورد حمله
كماندها و ساواكيها قرار گرفته و سرلوب ميشود .

- در ايام مسابقه فوتبال ايران و اسرائيل ، مردم بخيابانها
ريخته و عليه صهيونيسم و وابستگى رژيم بان شعار ميدادند . آنها
در مقابل كماندها هسيارانه بنفع ايران شعار ميدادند و آنها را ميوسيدند .
در اين روز عده زيادى دستگير شدند . گروه لشكري در جريان اين
تظاهرات از فرصت استفاده كرده و دفتر هواپيماى ال آل را بيا

مبارزه مسلحانه _____ مجاهد _____ صفحه ده
کوککل مولونف بآتش میکشد .

— خفتان حاکم برکشور هرچند جلوی نشر اخبار مبارزات مردم را سد میکرد ولی در این دهه اخبار پراکنده و فراوانی از اعتصابات کارگران برای گرفتن حق خود در دست است که از بین آنها با اعتصاب کارگران شرکت نفت میتوان اشاره کرد .

— در اسفند ۴۸ دانشجویان دانشگاهها ناراضی مردم را از افزایش بهای بلیط اتوبوس بصورت تظاهرات وسیعی منجلی کردند . با سرکوب وحشیانه دانشجویان از طرف کاندوها ، دانشجویان تظاهرات را به خیابانها کشیده و تا حدودی به قهر متوسل میشوند مردم با اینکه ظناً از اقدام دانشجویان راضی بوده و بارها آنها را آشکارا تحسین می کردند به خاطر بی ایمانی آنها باین شیوه ها و بی اعتمادی که به رهبران گذشته داشتند بسیار با احتیاط در این تظاهرات شرکت کردند همین شرکت بسیار کم آنها هم رژیم را بوحشت انداخته و او را وادار به عقب نشینی کرد .

— در وصالهای آخر دهه قبل ، دو هواپیمای ایرانی توسط چندتن از جوانان مبارز تحت کنترل درآمده و به بغداد برده شد . آنها باین ترتیب هم از چنگ ساواک گریخته و هم با فاشکاری با رزی علیه رژیم دست زدند .

— در روستاهای ایران مبارزانشایان توجهی در این دهه در

مبارزه مسلحانه ————— مجاهد ————— صفحه یازده
جریان بوده است از جمله میتوان به مبارزات مسلحانه در روستاهای
فارس اشاره کرد که مدت زیادی رژیم را بخود مشغول داشته بود
و در نهایت با خشونت وحشیانه و اقداماتی مانند سوزاندن دهات
با شایالم و قتل عام روستائیان با بمبارانهای وسیع و بسیج نیروهای
نظامی از سراسر ایران و تمرکز آن در منطقه، آنها محدود کرده و
سرکوب نماید. همین قشقاتی که در مبارزات فوق نقش مهمی داشت
در جریان یک توطئه دستگیر شده و به شهادت میرسد.

در کردستان نیز در سالهای ۴۷-۴۸ به پامردی انقلابی
همچون شریف زاده، مبارزات مسلحانه در روستاها سازمان داده شد رژیم
کردستان را شدیداً میلتهاریزه کرده و با سیاستهای خائنانه، مشابه
آنچه در فارس عمل کرده بود، جنبش کردستان را در سطح منطقه محدود
کرده و آنها سرکوب میکند. این جنبش با شهادت رهبران آن و ضربه
شریف زاده در سال ۴۷، موقتا برکوب میگردد.

کلاً در روستاهای ایران که تیغ نیز توطئه های رژیم متوجه
آن بوده و روستائیان کینه تاریخی از ظوود آنها و عناصر رژیم به دل
داشتند نیز تظاهرات زیادی بوقوع پیوست که در اکثر آنها روستائیان
دشمن خود را بوضع عبرت انگیزی اعدام کردند. از جنبشهای زیر
بחנוان نمونه میتوان یاد کرد:

— جنبش روستای دوتپه از توابع زنجان که روستائیان در

مبارزه مسلحانه ————— مجاهد ————— صفحه دوازده

جریان آن مالکان را کشتند .

— جنبش روستائی "درجزین" بعد از آن که بوسیله نیروهای ساواک و ژاندارمری خاموش شد .

— جنبش روستائی رازلیق .

سه مختصری در تاریخچه تشکیل و رشد گروههای انقلابی می‌تواند بهترین نشانه‌دهنده نیاز جامعه مادرش را بدیده قتل باشد .

— " جمعیت‌های مولفان اسلامی " بعد از اعدام منصور بتدریج منحل شده بود . در سالهای ۴۶-۴۷ برخی از اعضای آن گروه‌ها را تشکیل دادند و در جریان تظاهرات ضد اسرائیلی دفتر هواپیمائی آل آل را با کوکبل مولوف به آتش کشیدند .

— گروه جزئی در مهال ۵۴ تشکیل شد . خط مشی این گروه ایجاد واحدهای مسلح در شهر و روستا و سپس آغاز عملیات نظامی در شهرها و محاقب آن در روستاها بود . این واحدها باید بعمليات تبلیغ مسلحانه دست زده و نیروها را بیدار می‌کشاندند . بعد از دستگیری عده ای از افراد آن ، این گروه عملاً هم پاشید و برخی از افراد باقیمانده در تشکیل گروه سیاعگ شرکت کردند .

— گروه فلسطین که از خلال چند محفل روشنفکری شکل گرفته بود پس از اوجگیری جنبش فلسطین تصمیم می‌گیرد که افراد خود را به فلسطین بفرستد که پس از تحلیفات لازمه برای شروع نبرد مسلحانه

بایران باز گردند .

— شبه آزاد بیخس فلسفی ایران (جاما) که گروهی متشکل

از مبارزان سنتی بود وطنی تحلیلی از وضع اجتماعی ایران ، ایمان خود را به مبارزه مسلحانه اعلام داشت .

— سازمان آزاد بیخس خلقهای ایران در سال ۴۷ تشکیل شد و بانك

ایران و انگلیس را مصادره کرد و طرح ناموفق رهون سفیر آمریکا را به اجرا درآورد . چندین عمل دیگر نیز توسط کادرهای آن سازمان انجام شده است .

— گروه رشت کنگاور که توسط نجف زاده بنیان گذاشته شده بود

به تئوری شبه کانون معتقد بود . پایین ترتیب که همزمان و همگام در چند نقطه ایران کارب نظیر چریک شهری شروع شود .

— گروه آرمان خلق در طی پروسه های مختلف در نهایت به

جنگ چریکی در شهر معتقد شده و دست به چندین عمل انقلابی نظیر مصادره بانك و ماشین میزند .

— گروه سیاهک توسط بعضی از کادرهای گروه جزئی که در

سال ۴۷ سازمان یافت از بدو تشکیل مدارکات مبارزه مسلحانه را هدف اصلی خود قرار داده و به اقدامات عملی از قبیل منطقه شناسی کوهستانی خرید اسلحه و ساخت مواد منفجره . . . دست میزند .

— گروه مسعود احمدزاده نیز در سال ۴۷ سازمان داده شد که

مبارزه مسلحانه ————— مجاهد ————— صفحه چهارده

نزد و کار، کار سیاسی و ایجاد حزب را هدف اساسی خود قرار داد ولی با تحلیل های واقع بینانه ای که صورت گرفت، گروه معتقد شد که تنها از طریق مبارزات پارتیزانی مسلحانه است که میتوان بن بست سیاسی در ایران را شکست و با تبلیغ مسلحانه و گسترش مبارزه در میان توده ها شرایط ایجاد حزب پرولتاریائی را بوجود آورد. دو گروه فوق از تابستان ۴۹ با یکدیگر ارتباط برقرار کرده و در فروردین ۵۰ عملاً در یکدیگر ادغام شدند و تحت نام سازمان چریکهای فدائی خلق مبارزات چریک شهری را آغاز نمودند.

— سازمان مجاهدین خلق توسط چند تن از کادرهای جوان نهضت آزادی در تیرماه ۴۴ فعالیت خود را بر اساس حل اصلی ترین مشکل تشکیلاتی جنبش یعنی حل تضاد بین پیچیده بودن سازمان درونی دشمن از یکطرف و ازمش گسیختگی سیاسی و تشکیلاتی سازمانها^ی مبارز از طرف دیگر شروع نمود. بدین ترتیب ایجاد یک سازمان پیشنهاد که دربره کشف و تدوین خط مشی سیاسی مبارزه باشد بعنوان اصلیت^ر هدف مرحله ای در دستور روز قرار گرفت. در سال ۴۷ بدعوت کمیته مرکزی یک جریان انتقادی در سراسر سازمان آغاز شد که نتیجه آن جمع بندی کار سه ساله گذشته بود که منجر بحرکت تازه ای در تشکیلات شد و روح تازه ای در آن دمید. محور عمده برنامه بی که در این جمع بندی برای رفع اشتباهات و نواقص گذشته و پیشبرد کارهای جدید

مبارزه مسلحانه ————— مجاهد ————— صفحه پایزه
طرح شده بود عبارتند از :

- ۱ - تماس نزدیکتر با توده های مردم
- ۲ - تشکیل گروههای سیاسی ۴ - ۳ نفری که در آینده سمت نظامی بخود بگیرد .

۳ - مسائل ایدئولوژی و استراتژی سازمان در بین ۳۰ تن
از مسئولین درجه اول به جهت گذاشته شد .

در اولین تجمعی که در سال ۴۸ بعد از قریب یکسال تحقیق و بررسی بین ۸ تن از برادران کادر مرکزی بوجود آمد یک جمع بندی عمومی از نتایج مطالعات و بحثهای یکساله اخیر و کار چهارساله گذشته بعمل آمد که بطرح خطوط کلی استراتژی مبارزه مسلحانه و جنگ شهری بعنوان نقطه شروع عمل مسلحانه منجر گردید و بدین ترتیب سازمان مرحله قدیم یعنی کادر سازی و آمادگی برای طرح استراتژی و تدوین تئوری انقلابی را پشت سر گذاشته و وارد مرحله کسب آمادگی عمل نظامی گردید . سازماندهی جدید بر اساس تشکیل گروههای سیاسی نظامی صورت گرفت . در راه کسب آمادگی نظامی فتح ازما بعنوان یک سازمان انقلابی استقبال کرد و رفقای مادر پایگاههای فتح آموزشها را لازم را دیده و بایران باز میگشتند . شش تن از برادران مادر راه فلسطین در ویی بچنگ پلیس انگلیس افتادند که بهنگام تحویل آنها بوزیم ایران ، سه تن از برادران معاونینما

مبارزه مسلحانه ————— مجاهد ————— صفحه شانزده
را ضحرف کرده و برادران خود را آزاد ساختند .

و با این زمینه شاست که به سالهای ۵۰ نزدیک میشود
و سر انجام صغیر گلوله های فرزندان راستین خلق در جنگهای شمال
در زمستان ۴۹ ، سر آغاز مرحله جدیدی در مبارزات خلق را کنطافه عایش
سالهاست که بسته شده و شکل میگرفتند نوید میدهد . درود بر آنها
که رسالت تاریخی خود را درک کرده و در عمل خویش آنها پیاده کردند

* * *

کسانی هستند که از شدت علاقه به نشان دادن اهمیت مسائل
جنبش ، متأسفانه در مواردی از تحلیل تاریخی و علمی پدیده های غافل
مانده و نمیتوانند پیدایش گروهها و رشد آنها را مسائل جنبش را در حدی
که بطور طبیعی از بیشت آنها انتظار میرود ، تبیین نمایند و عملاً
بهبانه بدست فرصت طلبان میدهند که جنبش را مورد طعن قرار دهند .
ما امیدواریم که در آینده تحلیلهای عمیق تری از تکامل اجتماع عمومی
اقتصادی جامعه ایران و رشد مبارزات آن در دهه ۵۰ ارائه شود ولی
در این مجمل بخوبی میتوان ناظر این امر بود که چگونه بدنبال تحول
و تکامل جامعه در هر زمینه ای ، یک راه رهائی و آزادی ضرورت خود
را میبایاند در واقع خود را تحمیل میکند تئوریهای گوناگونی کسه
جدای از واقعیات جامعه سعی میکند راههای انحرافی را تحمیل نماید

مبارزه مسلحانه ————— مجاهد ————— صفحه هفده

با شکست و انزوا مواجه شدند و سردمداران رژیم نیز نتوانستند از پیدایش نمود این ضرورت و شکل گیری سازمانهای مبارز بدنبال آن جلوگیری بعمل بیاورند . این ضرورت مستقل از ذهن و اراده افراد وجود داشت و همین ضرورت بود که استراتژی سازمانهای مختلف را کسبه ارتباطی با یکدیگر نداشتند و یا ارتباط فعالی در کار نبود به سمت یک محور و یک استراتژی - نبرد مسلحانه - رهنمون گشت .

هر مسئله ای وقتی در جامعه مطرح میگردد که شرایط لازم برای حل آن نیز وجود داشته و یا در حال پیدایش باشند بدنبال آن ضرورت بود که گروههای انقلابی تشکیل شده و رشد کردند و بدنبال همین ضرورت است که رشد کرده و به پیروزی خواهند رسید . ریشه ایجاد گروههای کوچک و بزرگ نه درخواست یکی در نفر و نه در یکسک حادثه خاص است بلکه نتیجه طبیعی و جبری تحول جامعه ما میباشد در این مرحله از تحولات زیربنائی جامعه و تاریخ مبارزات خلق آغاز دوران مبارزات مسلحانه مرحله قطعی ای بود که در پیش روی جامعه قرار داشت .

جامعه ما آستان انقلاب بود . جامعه ماشیه دیک آماده بجوشی بود که حبابهای ریزی نزدیکی لحظه جوش را خبر میدادند . جوشیدن مسلما با اولین حبابها آغاز میشود و حبابهای اولیه هستند که دیک را به غلیان خواهند آورد . مهم این نیست که حبابهای

مبارزه مسلحانه ————— مجاهد ————— صفحه هجده
اولیه در کمبودهای خویشتن و نبودن حمایت حجابهای مشابه ، در سردی
صمیر گم شوند . پیدایش حجابها ، دیگر آغاز بدن گرفته است و تسا
آتش درونی خلق هست ، مبارزه هم خواهد بود . مسلما پیروزی از
آن کسانی است که بتوانند نیازها و ضروریات نبرد ضد امپریالیستی در
شرایط مهین ما را کشف کرده و خود را با آن تطبیق دهند .

(پایان قسمت اول)

گزارش اعتصاب کارگران کارخانه

شهاب

کارخانه شهاب وابسته به صهیونیستها و نماینده هیئت‌چسبی ژابن درایران است . صنایع این کارخانه رادرایران مونتاژ میکنند . صاحب اصلی آن يك صهیونیست بنام مهندس خرم آبادی است که در رشته الکترونیک و قالبسازی مدرک مهندسی دارد . درگذشته پشت شهرداری مغازه سرویس رادیو داشت و درعلمان موقع درس هم میخواند و کلهکهای زیادی باسراپیل کرده است و رویهمرفته آدم مرموزیست شرآء دیگری که میتوان نام برد عبارتند از: رام (ارضی) ، ستاره (بهائی) و سلطانی و چندتای دیگر .

این کارخانه حدود ۳۰۰ کارگر دارد که نزدیک به ۱۲۰ نفرشان زن هستند که عمگی تقریبا کارگرساده بحساب میآیند . مزد آنها ۹ ریال بوده و به مونتاژ تلویزیون مشغولند . قسمت مونتاژ ازیک میز طویسل تشکیل شده است که این کارگران دورآن نشسته اند و ریلی که درجلوی آنها درحرکت است بآنها حکم میکند که جاهای مخصوص مدارتلویزیون را باترانزیستور و خازن و دیود و سلف و غیره پر کنند تقریبا از جلو هریک

گزارش کارخانه شهاب ————— مجاهد ————— صفحه ۲
 از مونتاز گران روزانه ۱۲۰ متر حرکت میکند . مع الوصف بازنم کارگران
 وقت اضافی زیادی دارند اما موظف هستند از جای خود تکان نخورند
 این وظیفه بموجب **اطلاعه ای** که بر دیوار نصب شده است گوشزد گردیده
 در این اطلاعیه آمده است :

ماده ۱ - هیچیک از مونتازگران حق ندارند که از جایش بلند
 شود و در قسمت راه بیفتد و یا بقسمت دیگر برود . . مگر با اجازه سرپرست ،
 ماده ۲ - هیچیک از مونتازگران حق حرف زدن ، بارفین ^{تشی} پهلوی
 خود را ندارد .

ماده ۳ - تمام کارگران مونتاز کاره دقیقه قبل از شروع کار باید
 در صندلیهای خود نشسته و در ساعت ۷/۵ کار آنها جمع آوری میشود .

ماده ۴ - هیچکس حق ندارد مگر با اطلاع سرپرست ،
 بنابراین کار آنها فوق العاده طاقت فرسا است . برای اینکه از
 این کار فرار کنند ، با اجازه سرپرست بمستراح میروند و گاهی اتفاقی میافتد
 که در آنجا مدتها در چشم جمع شده صحبت میکنند بهمین جهت کارخانه
 تصمیم میگیرد در عمومی توالت بانوان را ببرد آنکه عملی آنها دست به
 اعتصاب میزنند . علت این دستورات بکارگران زن یکی شکل کار آنهاست
 (سیستم تایلر) که بموجب آن ممکن است خساراتی بکارخانه خاصه
 مونتاز تلویزیون وارد آید و دوم ترس از صاعقه لوازم بوسیله زنان است .
 زیرا آنها با اجناس کاملا ریزو نسبتا گرانبه قیمت سروکار دارند .
 " دلو " آنها را با زوسی بدنی میکند و سرپرست آنها جوانی بنام رزاتی است
 که احتمالا واکی است . در این قسمت تک و توك مرد دیده میشود .

گزارش کارخانه شهاب ————— مجاهد ————— صفحه ۳

نگهبان میگفت قبل از کنترل نمیشد تنها در عرض یکسال ۲۰۰۰۰ تومان
سپ و ترانزیستور خارج رفته است کارگران سایر قسمتها مرد هستند که
عبارتند از قسمت عکاسی - پرسکاری - قالبسازی - انبارداری - راننده ها
سرویس کارها - آزمایشگاه ... تشک و رشد فکری قسمت قالبسازی از
سایر قسمتها بیشتر است .

زنان کارگر هیچکدام چادری نیستند . اکثر کارگران بهائی و جهود
و یا ارضی هستند و همین هزاررنگی سبب یک سری اختلاف در
کارخانه شده است .

بخاطر بهائی بودن آشپز عده زیادی از مسلمانها از خوردن غذای
آنجا ابادارند و نیز گاهی اوقات بحث درباره مسائل اعراب و اسرائیل و کشته
شدن ۱۱ ورزشکار جهود در مونیخ و عملیاتی که از طرف کماندوهای فلسطینی
بوقوع میبویند در میگیرد . جهود بودن خرم آبادی باعث میشود که این
بحثها دانه بیشتری بخود گرفته با گنجگاری بیشتری دنبال شود .

کادر کنترل کارخانه بخاطر اسرائیلی الاصل بودن این کارخانه
اقدامات امنیتی خاصی (بویژه پس از اعمال قدرت انقلابی توسط انقلابیون)
وضع کرده است . برای استخدام یا تاجارفتیم پس از صاحبه با مهندس
ستاره اومر به پیش خرم آبادی برده داشتم نقطه ضعفهای کارم رامسی
گفتم پاره پاره دوید توی حرفم که " مازید روی کارتکیه نمیکنیم کارگری
را میخواهیم که :

۱ - بروغ نگوید .

۲ - بجه ها راتحرک نند . سرش توی کارخودش باشدویه
کاردیگران کاری نداشته باشد .

۳ - شراتفاقی که میافتد و غرخرابکاری که ایجاد میشود بما اطلاع
ند . در همین موقع مهندس ستاره دود توی عرقش که " زیر اودش
بچشم خودش میروند " .

سپس خرم آبادی ادامه داد : " این سه اصل استخدامی
ماست راستی عم آدم ببرا بروغ بگوید این سه اصل رامن ازیک حاجی
بازار گرفته ام . بروغ بگوید هرچه نرسیدم راستش رابگوید مثلاً اگر گفتم
این دستگاه راجه کسی شکسته است یا این کار راپنه کسی غراب
گوده است و . . . راستش رابگوید " .

درتابلی اعلانات این اعلان هم بچشم میخورد : (داخل
کارخانه پس از اشغال بکار) " سرکارگری بمحض بروز حادثه ای (منظور
خرابکاری) ازیک طرف و غیبت کارگرد دیگری از طرف دیگر موظف است
در اسرع وقت غیبت کارگرو راتلقابه سرپرست و سرپرست موظف است بلافاصله
آنها بعد بریت کارخانه الحاح داشته تا در مورد شخص غایب خاصه در امور
شخصی او تحقیق بعمل آید !! " .

و نیز در اعلامیه دیگری چنین نوشته شده بود : " هیچکس حق
ندارد از قسمتی ب قسمت دیگری ورود و نیز حق جمع شدن بدور هم راندارد چنانچه

گزارش کارخانه شهاب ————— مجاهد ————— صفحه ۵
کارگران جلسه ای تشکیل دهند آقای تقوایی (بااحتمال قوی ساواکی)
حق دارد در آن دخالت و آن جلسه را متلاشی کند و نیز اوجی دارد از ایاب
و نهاب کارگران و . . . توضیح بخواند * (احتمالاً او رئیس اداره حفاظت
کارخانه است) .

از جمله مقرراتی که در کارخانه حاکم است گرفتن سفته است .
این سفته راهمه ^{از} کارگران کارخانه گرفته اند . بعضی از کارخانه ها و کارگاههای
دیگر هم این سفته را میگیرند . اما هدفهای آنها با هدف این کارخانه
مختلف است و آنها برای نرفتن بیخبر کارگردست باین آزمایشند ولی در
این جا اینکار را بخاطر خرابکاری نکردن کارگر است .

با این تفصیل به جریان يك اعتصاب که علیرغم این سختگیریها
بوقوع پیوست میپردازیم . این اعتصاب از قسمت قالبسازی شروع میشود .
یکی از کارگران این کارخانه بکارخانه پارس الکتریک رفته و سا
۵۰۰ تومان اضافه بر حقوقی اینجا استخدام میشود . این خبر بیین
کارگران می پیچد و کارگران رفقای در پارس الکتریک و فیلیس دارند که
از جریان اعتصابشان در ماجرای طبقه بندی مشاغل صحبت میکنند و اینکه
با اعتصاب توانسته اند حقشان را بگیرند . این جریانات روی کارگران قسمت
قالبسازی تاثیر فراوان میگذارد . با " ب " یکی از این کارگران صحبت
میکنیم او میگوید : درین مملکت ما و حق داریم یکی حقوقمان در برابر
دولت است و دیگری در مقابل کارفرما . از حق اول که نباید اصلاً حرفی زد

گزارش کارخانه شهاب _____ مجاهد _____ صفحه ۶

زیرا هیچ جای حرف زدن نیست . اما از حق درم کد خود ماد ر. . . .
تعیین کرده اند نباید گذشت .

نماینده صریحا میگوید : " من تا آنجا از ضافع شما دفاع میکنم که
ضافع خودم در خطر نباشد . حقوقم قطع میشود . هر وقت حرفی با آنها
میزنم مواجیل میکنند دست میاندازند و . . . این سرمایه دار عاوا این شما
"ب" و "ج" تصمیم میگیرند شکایت نامه ای بوزارت کار بنویسند

من شکایت نامه را "ج" مینویسد و تصمیم بر این میشود که اگر وزارت کار
اقدام نکند به نخست وزیری و بعد به دربار شاهنشاهی عم بنویسند .
اما از آنجا که بارها این روشها تجربه شده است و فساد اداری بجدی است
که اگر مراجع هم صالح باشه باز مدت زیادی برای رسیدگی لازم است .
"ب" عملا شکست خورد و در حالی که حرارت فوق العاده ای یافته بود

بعناصر مستی که در قالبسازی هستند با احساساتی که از استعار شدن هفت
ساله اش حکایت میکند بدو بپراه میگوید . خوشهای او همراه با صفا و صمیمیتش
و همراه با احساسات درونیش و همراه با اشکی که در چشمانش حلقه زده بود
در جلو نماینده و سایر کارگران قالبسازی همئی راحت تاثیر قرار میداد . او ضمن
حرفهایش میگوید : این را نمیخواستم بگویم اما حالا میگویم به ارواح خاک
پدرم . . . بارها از من خواسته بودند که (. . . مالی) کنم
تا حقوقم راز یاد کنند . بارها میخواستند از من قول همکاری بگیرند اما من هر
دفعه بخاطر شما . . . همین شما جواب رد دادم و گفتم چه احمیتی دارد

گزارش کارخانه شهاب _____ مجامعه _____ صفحه ۷
بگذارم بیرون کنند بگسند و زندانم کنند و نیستم سازنده من بخاطر حقوق شما
و خودم از هیچ چیز غراسی ندارم .

طنین صدایش بخاطر زمینه نای قبلی عمه را متاثر میساخت زیرا
عمه آنها سر نوشت از راطی کرده بودند اگر او ۷ سال است شمار شده بود در
آن جمع بودند افرادی که ۲۰ سال و ۳۰ سال است شمار شده بودند بنابر
این جایی برای انکار حرفش باقی نمی ماند . هیچ جای سفسطه ای وجود
نداشت اگر چه مسئولیت های خانوادگی عمه ای را پای بند کرده بود ، اما
استدلال بقدری روشن بود که بزودی قید ها را پاره میکرد و دستها را بسوی
عم می آورد و متحد میساخت . به نمایندگی حکم کردند که ترتیب ملاقات آنها
را با کارفرما بایستی بصدقه و نمایندگی پس از چند بار سرد و اندن این کار را کرد
و همگی پیش کارفرما رفته تقاضای خود را مبنی بر افزایش حقوق بیان داشتند
و اتانی راتوک کردند . پس از رفتن کارگران ، مهندس رویه نمایندگی
کرده و بنای قلدرم را در روز چشم کارگران میگذاورد : " ۲۰۰۰۰ تومان
خرج میشم و همه شان را بیرون میشم . مهندس رویه ای که خواسته اند
در اختیارشان گذاشته ام محرکاری را که خراب کرده اند چشم روی
هم گذاشته ام و مسائل را خراب کرده اند تا حالا تالیساز شده اند
و حالا ... آدم نیستند و ... "

صبح روز بعد جریان خط و نشان کشیدن مهندس ستاره با اطلاع
کارگران رسید در این موقع خشم کارگران باوج خود رسیده یکی از کارگرا

میگفت: " اگر من بودم که نشان میدادم آدم کیه ؟ ... آگه جرات داشت حلو مامیخواست بگه کارها و ابزارها را خراب کرده ایم " (توده کارگردن را بر این موضوع حساسیت خاصی نشان میدهند زیرا نمیتوانند ببینند که هم بهره بد و عدم سرمایه دار ناشکری کند) .

" م " میگفت: " حالا که اینطور شد علی رغم قرضهائی که دارم علیهم فکرزن و بچه و خانواده و ... نشان میدهم که آدم کیه؟ که چه کسی کارها را خراب کرده است که ... حالا که اینطور شد بهر با همه کارگران رنگ را نزنه خود را به داخل اتاق ستاره میاندازیم .. عین همین برنامه عملی میشود . منتها خشم ستاره زبانه میکشد و بنای فحش و فحش کاری با " ب " گذاشته میشود که کار " ب " را از اعتبار ساقط میکند . صبح روز بعد تصمیم کمیسیون کارخانه بر این است که " ب " را بیرون کنند و او را به داخل کارخانه راه نمیدهند . سایر کارگران فد اکاری و وفاداری بخرج داده و در حالیکه لباس کارتن کرده اند از کارخانه بیرون آمده و با " ب " همکاری میکنند و این ترتیب یک قسمت کارخانه تعطیل میشود و کارخانه وادار میشود که مسئله را رسیدگی نماید .

بعیثت مدیره کارخانه به ریاست رام (احتمالا رام باید سارا^{کی} باشد و دارای مطالعات ضد کارگری است) تشکیل میشود پس از مشورت بنا به مطالعه کارگران آنها را یکی یکی احضار میکنند اول " د " را میخواهند " م " همان کسی است که دارای زن و بچه است و کارگران بخاطر

کارزادش او را (مال) می‌گفتند. او همان کسی است که دارای قرض بود و همین دلیل در اول باین کار مخالفت میکرد تنها وقتی او اراده اش جزم شد که "ستاره" در شب قبل گفته بود آدم نیستند کارها را خراب میکنند " او با وجود روش خصمانه "رام" در ابتدا او بعد نرم شدن او که رام نمیشود.

بعد "ب" را صدا می‌کنند. پس از صحبت های زیاد قرار می شود به نحو فاحشی حقوق او را زیاد کنند و کارتش را در جریان میاندازند فراموش نشود که "ب" محرک اصلی و عنصر اصلی در اعتصابات بود. و این مسئله برای عیثت طریقه هم پوشیده نیست. در این حیص و بیصی کارگران قسمت های دیگر در آمد و رفتند و مراقب اوضاع و احوال از طرف "رام". دستور دیگری صادر میشود مبنی بر اینکه هیچ کس از افراد قسمتهای مختلف حق ندارد به اعتصابیون نزدیک شود و نیز بهیچ وجه اعتصابیون را نمیگذارند وارد کارخانه بشوند اگرچه آنها هم تصمیم رفتن نداشتند. آنها حتی مجاز نیستند که به مستراح بروند همیشه بایستی یکفرا آنها مستراح بروند و بلافاصله پس از اتمام کار مجدداً باطاقی که دم درب مخصوص همین کارها ساخته شده است وارد شوند.

"ب" که با اضافه حقوقش موافقت شده بود و اینک کارتش در جریان افتاده است از رفتن سرکار امتناع ورزیده است و خواستار اضافه حقوق سایر کارگران از جمله "د" است او در زمره کارگران اعتصابی باقی میماند

بدین ترتیب کارگران قالبسازی توانستند در جریان يك اعتصاب اندکی حن خود را بگیرند .

نتایج که میتوانیم بگیریم:

۱ - اعتصاب از عامل خود بخودی بودن و خلق الساعه بوقوع پیوستن بدوراست بلکه پس از روزهای زیادی که در گوشه و کار صحبت میشود و شکستها^ی که از روشهای مختلف نصیب میشود اعتصاب بوقوع میبویند .

۲ - مسائل از قبیل زن و بچه داشتن و بعضی امور دیگر که موجب محافظه کاری است نمیتواند عمق تضاد کارگر و کارفرما را ببرد و بهمین جهت است که کارگری که در اعتصاب شرکت نکرده ناگهان بایک توعین با اعتصاب میبویند و اگر سطحی برخورد نکیم در میبایم که این توعین فقط رل يك چاشنی داشته و عامل اصلی استمارشدید کارگر است که او را به اعتصاب میکشانند .

۳ - اعتصاب کارگران سایر کارخانه ها در جنبش کارگری بعنوان عامل درجه دوم نقش بازی میکند .

۴ - کارگران عملاً در اقدامات رفرمیستی باشکست مواجه میشوند بنابراین چه در اینجانب و شکست خوردند .

۵ - سیستم کنترل کارخانه را نباید نادیده گرفت و یاکم بهاد آنچه بسا اگر اداره حفاظت کارخانه عمل نکرده بود ظرف نصف روز تمام کارخانه به اعتصاب برخاسته بودند و احياناً اعتصاب شکل مبارزه سیاسی بخود میگرفت .

گزارش کارخانه شهاب ————— مجاهد ————— صفحه ۱۱

۶ - علیرغم تفاوت‌های روحیاتی در افراد بخاطر عامل زیربنایی افراد تشکک پیدا کرده و این تشکک را حفظ کردند و نگذاشتند عناصر ضد کارگری را نشر داده و تخم نفاق و دو دستی و دعوی سرمکتب را پراهنندازند .

۷ - این نکته در اینجا دیده شد که کارگران ماهر و سابقه دار نقش مهمی در اعتصاب داشتند زیرا هم استعمار میشوند و هم بخاطر تحرك فكري از حل و فصل مسائل عاجز نیستند و هم آزادی عمل بیشتر و نیاز مادی کمتری دارند .

۸ - کارگران بخاطر خفقان موجود از انجام اعمال خشونت آمیز خودداری میکنند و تجارزه لباس قانون را میپوشانند مثلاً " این که حرف بدی نیست شاه هم همین حرفه را زده است ما همه بچه های شاه و سازمان امنیت هستیم و ... "

گزارشی از اعتصابات کارگری

و

عطیات مجاهدین

الف - " اعتصاب کارخانه ایرانا "

ایرانا شامل دو بخش عمده می باشد که یک بخش بنام بخش چینی و بخش دیگری بنام بخش تولیدی معروف است . بخش چینی دو شیفت کار شب و روز دارد که در هر شیفت حدود ۱۰۰۰ کارگر است شمار میشوند . در شیفت شبانه کارگران ۴ ساعت اضافه کاری اجباری دارند . نظیر همین برنامه در بخش تولیدی که نزدیک به ۱۰۰۰ کارگر را است شمار میکند اجرا میشود . مزد ۴ ساعت اضافه کاری برای هر دو بخش ۵ ریال است .

بخش چینی شامل دو قسمت عمده است که چینی گسدار (اصطلاحا بآن میگویند چینی بالا) و چینی ساده (که اصطلاحا بآن چینی پائین میگویند) . دو اصطلاح چینی بالا و پائین بخاطر موقعیت جغرافیائی این دو قسمت می باشد .

بخش تولیدی شامل قسمتهای زیادی مانند موکت بافی ، ملامین پلاستیک ، پشم سنگ و ... می باشد . قبلا ورود و خروج نارگران

دو بخش چینی و تولیدی از يك جا صورت میگرفت ولی اکنون برای اینکه تماس کارگران با هم کمتر باشد از دو محل صورت میگیرد و سعی شده است تا حد ممکن در داخل کارخانه از تماس آنها با عم جلوهگیری بصل آید. در ورودی بخش تولیدی مجاور کارخانه ایران ناسیونال و در بخش چینی در ضلع شرقی کارخانه در مجاورت کهنس وین قرار دارد.

صاحب این کارخانه یگفر صهیونیست بنام " اریه " میباشد که مورد تنفر کارگران است.

کارگری در وصف او و جبهه مشترک کارفوا — رژیم در برابر کارگر میگفت :

" او خودش يك زمانی سناتور بود « خودش دولتییه، چگونه با این وجود میتوان از دولت انتقام ر پشتیبانی از کارگر را داشت " .

کارگر دیگری میگفت :

" او با شاه دوست ^{چون} جوانی میباشد. در سربك میز تماركه در فرانسه با شاه داشته اند. در اترك باخت کلان شاه و نداشتن موجودی « اریه یلچك سفید جلوشاه میگد ارد تا آنرا بزنند و بدی خود را بپرداخت نمایند؟

کارگر دیگری میگفت :

" اصلا تو " اریه " را میشناسی ؟ او کسی بود که وقتی

شاه در ۲۵ مرداد با آمریکا فرار کرد چند میلیون تومان

باوداد و اورا به ایران برگرداند .

دو سیر او بنام رفیع خان و اسکندرخان سررشته گارغای او را

در ایران در دست دارند . هر دو خیلی رزق و کثیف و فاسد میباشند

پولهای هنگفتی که از استثمار ... کارگر بدست میآید خرج عیاشیهای

آنها میشود . مدیروا عمل کا خانه ناصرخان ساسانی است . او نیز آدم

ضفوری میباشد . بیشتر کادر اداری کارخانه یهودی هستند و عده ای

از کارگران استخدام رسمی نیستند .

برای گول زدن کارگران روزهای یکشنبه و چهارشنبه دکترو

" بهزیاد " که صلیبش در بلوار النیابت است از ساعت ۱ تا ۳ برای

طبابت بکارخانه میآید و به اصطلاح کارگران مریض را میبیند و دوا ی

آنها را میدهد . بدیهی است بعلت وضع بسیار بد بیمه های

اجتماعی این وضع ، با وجود کثرت بیمار نسبت به مسدا وای

سازمانهای بیمه ، برتری قابل ملاحظه ای دارد .

مزد ۸ ساعت کارگر ساده در اول استخدام ۱۱ تومان است

که با ۴ ساعت اضافه کاری مزد روزانه به ۱۶۴ ریال میرسد .

در باره اعتصاب خرداد ماه :

چند روز قبل از اعتصاب ، گفتگوهای درگوشی شدت می یابد

و سازمان دهندگان اعتصاب که کارگران را به متحد شدن میخوانند و فعالیتشان شدت مییابد. از طرف دیگر مامورین رژیم و رفیع خان هر گونه تماس و گفتگویی را بگوش کارفرما و مدیر عامل میرسانند. نتیجه این میشود که روز دوشنبه ۶ خرداد ماه کارت عده ای از افراد فعال را باطل و آنها را اخراج میکنند، بخیال اینکه با این کار از اعتصاب جلوگیری بعمل آورده اند. اما برخلاف انتظار آنها درست یک روز بعد یعنی روز سه شنبه ۷ خرداد ماه اعتصاب شروع میشود و کارگران این خواستها را عنوان میکنند:

- ۱ - برگرداندن عناصر اخراجی به سرکار.
- ۲ - لحظه بندی مشاغل غلامی بوده و باید تجدید نظر شود و ما به التفاوت آن پرداخت شود.
- ۳ - دستمزدها افزایش یابد...

اعتصاب چگونه شروع شد ؟

صبح ساعت ۷ کار شروع میشود. هنوز تمامی دستگاہها بکار نیفتاده بود که فریاد خشم آگین کارگران بر آنچه صدا بود تحت الشماع تراراد و دریک چشم بهم زدن عملی دست از کار کشیدند فقط عده ای عناصر محافظ کار مرد مانند ند که بگام دسته وفادارمانند کارگر یا کارفرما ؟ ولی با کتک خوردن " هدایت " مدیر فنی چینی

بالا توسط کارگران آنها که مرد بودند بکارگران پیوستند . زیرا در برابر این اقدام یک پارچه و متحد چه کسی میتواند مقاومت کند . به ویژه اینکه در چنین شرایطی کارفرمایان تنها در جستجوی راه فرار هستند و بهیچ وجه ب فکر عناصر وابسته بخود نیستند و بدین ترتیب کارگران مرد در صورت نپیوستن به اعتصاب پشتیبانی هم نداشتند . هدایت چون مرد بود ، کارگران حساسی او را زدند و در حالیکه دهسمن و دفاع غرق در خون بود ، او را کمان کمان از داخل قسمت به محوطه کارخانه (حیاط) رساندند و پرچی را بدست او دادند و گفتند: "خواهر فلان بگو جاوید شاه!" او اجبارا اینکار را کرد . در ضمنی که هدایت مدیر فنی چینی بالا را کمان کمان بمحوطه میآوردند خواهر زاده این دفاع و پشتیبانی از او برخاست ولی او نیز بشدت مضروب شد و اکنون در بیمارستان بستری است .

کارگران در اطراف حیاط در حالیکه دو عدد پرچم و دو تصویر شاه که بر سر چوب هر پا کرده بودند ، به تحصن میشینند . در این هنگام عده ای با چوب بدنهای ساسانی (مدیرعامل) و اریه میگشند (خشم طبقاتی) ولی از آنجا که این جانیان به تجربه آموخته اند که در چنین مواقعی در اولین فرصت باید فرار اختیار کنند ، گریخته بودند .

نونه هائی از اظهار نظرهای کارگران :

کارگری میگفت :

" شلوغ شده ، بلوا بها شده ۴ - ۳ نفر از سرپرستهای
... مال را بقصد کشت زدند . معلوم نیست مرده اند
زنده اند چه شده است ."

دیگری میگفت :

" قیامت بود ۱۸ و ۱۷ نفر از ... مالها را حسابی
بقصد کشت زده اند . با چوب و سرچه بدستان هم
رسید ... در حالیکه فریاد میکردند بدنهال ساسانی می
گشتند . ساسانی فرار کرد اگر نه خواهرش را فسلان
میکردند مالها محمه کو کرده بودند جـــــ
نمیخورند حرفی نمیزدند و"

کارگری که يك ماه از گیلان بقصد کار در این کارخانه آمده با مواجه شدن
با این منظره دچار شگفتی شده بود میگفت :

" بخدا من اصلا این چیزها را ندیده بودم . . . ۳۵
نفر بگه فعه شروع به فریاد کشیدن و چوب کشیدن
و ... کردند اگر يك نفر کار میکرد میکشتش غوغا
بود خدامیداند چند نفر کشته شدند"

ورود نیروهای سرکوب به کارخانه :

این وضع نیم ساعت بیشتر ادامه پیدا نکرد که ۱۷ کامیون سرپاز با سلاحهای ژ - ۳ و سر نیزه و خود وارد کارخانه شدند. تعداد آنان زیاد بود (یک گردان نزدیک به ۵۰۰ نفر) . آنها را تقسیم بندی کرده برای نقاط حساس کارخانه انبار، نیروگاه برق، نیروگاه حرارت و ... گذاشتند . عده ای از سربازان هم قسمتهای اداری اطاق مدیرعامل و مدیر کارخانه را پاسداری میکردند . چون این اعتصاب را کارگران بخش چینی آغاز کرده بودند عده ای از سربازان هم برای جلوگیری از تماس و اصطکاک و تصادم ایندو بخش گمارده شدند آنچه در بین کارگران رد و بدل میشد این بود که یک سرلشکر و سرتیپ در اطاقی رفیع خان اریه فرماندهی گردان را بدست دارند . یک سرهنگ عطیات سربازان را در داخل کارخانه فرماندهی میکرد . ۴ - ۳ سروان و ستوان و ۱۶ - ۱۵ درجه دار و ۵۰۰ نفر سرباز مجهز به بی سیم و سایر تجهیزات برای سرکوب اعتصاب و شورش بسیج شده جوانان اسی بوجود آمده بود برخی از کارگران بطور مبالغه آمیز میگفتند : " برای مواظبت شرکارگر دو نفر سرباز گذاشته اند و برای مقابله با کارگران حتی ارتش از توپخانه استفاده کرده و توپهای خود را در کارخانه مستقر ساخته است . "

تفاسز سرکوبه

به مجردیکه گردان وارد کارخانه شد سرعنگ فرمانده عملیات بیک سری ضرب و شتم و باصطلاح زهر چشم گرفتن پرداخت و درحیسن این عمل مرتب متذکر میشد که " ۷-۸ نفرکشته شده اند پدرتان را درمیآوریم آدم میکشید؟... "

البته این اقدام برای ایجاد ترس ووحشت دربین کارگران مردد و تشدید تردید آنها صورت میگرفت طبیعی بود که آنها با توجه به تردید اولیه شان باواجه شدن باچنین صحنه ای باخود بگویند " پس با این حساب کارخانه ما ساخته است و باید خرجه زودتر خود را کنار بکشیم... "

پس از استقرار نیروهای سرکوب درکارخانه تقریبا نظم و آرامش برقرارمیشود. ازعلمان لحظه اول، فرماندهان نیروهای دشمن کارگران را تهدید میکنند، به نحوی از انحا، کوشش مینمودند تا کارگران را به سرکار بفرستند. برای این منظور کارگران را گروه گروه تقسیم کرده، و با تحریک ازگروهها جداگانه صحبت میکنند. ازآنها خواستند که سرکار بروند لیکن عدم توجه کارگران مصمم و دلیر به یاوه های آنها، آنان را هر چه بیشتر خشمگین کرد. دشمن تاآنیک جلدیدی درپیش گرفت. چند نفری از کارگران را بزور کتک بسرکار فرستاد. دشمن فکر میکرد که بااین

کار: کارگران دیگر را در تصمیم خود سست کرده اعتماد آنان را به رفقای خود سلب خواهند کرد. ولی کارگران باید تاکتیک دقیق ضد آن هدف دشمن را عقیم گذارند. تاکتیک فوق این بود که یکپارچه و متحد به سرکارگریکه در مقابل فشار دشمن تسلیم میشد حمله کرده او را بشدت تنبیه میکردند. در واقع بعضی از کارگرانیکه تسلیم خواسته دشمن میشدند هم از دشمن کتک خورده بودند و هم ^{بوسیله} کارگران تنبیه میشدند. همین تاکتیک صحیح کارگران سبب شد که کلبه کارگرانیکه سرکار فرستاده میشدند بیکباره از درون قسمتها فرار کرده و با اعتصاب می پیوستند.

بهر جهت کارگران خشمگین بودند و پلیس در برابر این خشم عاجز و درمانده. در نهار خوری: کارگران بشقابها را به هوا پرتاب میکردند و میشکستند... بعضی ها در مورد خشم کارگران مخالفه میگفتند مثلا کارگری میگفت:

"مدیرعامل را از طبقه دوم از پنجره به بیرون پرت

کرده اند ولی چون زیرپایش عدلهای پنبه بود آسیبی

ندیده است... یک فصل سیر تمام سرپرستها را

کتک زده اند و..."

نیروهای سرکوب دشمن تا اینجا موفقیتی نداشتند. عصر روز

سه شنبه ۳۵ نفر از عاملین و فعالین اعتصاب را سوار کامیونها

و اندامی میکند و آنها را با چشمان بسته به زندان قزل قلعه میبرد
آنها را دو نفر نفر در سلولهای انفرادی میاندازند. روز بعد پس از یک
شانه ریز و پس از اینکه با اصطلاح تصد میگیرند که شلوغ نکنند با استثنا
چند نفر، بقیه را آزاد میکند. ظاهراً این چند نفر افراد روشنی
بوده و از درک سیاسی نسبی برخوردار بوده اند. از قرار معلوم یکی از
از آنها دبیر سندیکا بوده است.

وقایع ریز سه شنبه را خلاصه میکنیم:

۱ - دست کشیدن از کار و آغاز اعتصاب بطور ناگهانی و همگانی.

۲ - اعمال قدرت کارگران برای مجبور کردن عناصر مردد به

پیوستن به اعتصاب - تنبیه هدایت و خواهر زاده اش.

۳ - فرار عناصر متفوق و مسئولین کارخانه از ترس کارگران.

۴ - استقرار یک گردان از نیروهای سرکوب در داخل کارخانه

۵ - توسل دشمن به تاکتیک ارباب و کک زدن برخی از

کارگران برای مجبور کردن آنها به بازگشت به سر کار به منظور ایجا

تفرقه در صفوف کارگران.

۶ - اقدام متقابل کارگران در تنبیه عناصری که تن به زور دشمن

داده و سرکار باز میگشتند و عقیم ماندن نقشه دشمن.

۷ - شورش کارگران در خرابکاری در نهار خوری و شکستن بشقابها

۸ - دستگیری ۳۵ نفر از کارگران فعال و بازداشت آنها

در قزل قلعه .

تقریباً نظیر همین وقایع در شیفت شب تکرار میشود .

وقایع روز چهارشنبه را بدین شرح میتوان خلاصه کرد :

۱ - دشمن همچنان میکوشد با زور سرنیزه (این اصطلاح

کارگران است) و کتک و تهدید کارگران را به سرکار بفرستد .

۲ - در مقابل، کارگران همچنان مصمم و سرسخت از به نتیجه

رسیدن این سیاست دشمن با استفاده از قدرت متشکل خود جلوگیری

میکردند .

۳ - ۳۵ نفر کارگر با زورداشت شده در روز سه شنبه بنا برخواست

کارگران آزاد شدند (البته با اصطلاح شمهدی هم از آنها گرفته شد) .

۴ - ظهر روز چهارشنبه در نهارخوری کارگران شروع به شکستن

شیشه های نهارخوری کردند . در این هنگام واندارها مداخله کرده ۴

کارگران را به صف کردند . سرهنگ فرمانده با اصطلاح سر رسید و شروع

کرد به اعتراض کردن به واندارها که کار شما این نیست . وظیفه

خودتان را انجام دهید . و بطور کلی در روز چهارشنبه دشمن قدری

نرم شده و بازبان نرم سعی میکرد کارگران را بکار وادارد . مثلاً سرهنگ

میگفت :

" اینجا که طوری نشده بما تلفن کردند . که ده نفر کشته

شده اند الحمدالله که هیچ اتفاقی نیفتاده است . در

جاهای دیگر در جریان اعتصاب چندین نفر کشته شده اند.

این تاکتیک رژیم مهتبی بر این محاسبه اوست که فکر میکند بدین وسیله میتواند عناصر نسبتاً ناآگاه را بفریبد و در نتیجه در صفوف کارگران خلل وارد آورد.

وقایع پس از روز چهارشنبه :

وقایع روز ۵ شنبه تا روز یکشنبه را که اعتصاب پایان یافت

میتوان بدین ترتیب خلاصه کرد :

۱ - روز پنجشنبه نیروهای دشمن همچنان در کارخانه مستقر بودند.

۲ - از ۱۵۰۰ نفر کارگر شیفت روزانه ۱۰۰ نفر تعهد دادند و بکار مشغول شدند و بقیه بخانه های خود رفتند. عده ای نیز مأمور شکایت به دربار و نخست وزیر شدند.

۳ - روز جمعه کارخانه همچنان تعطیل بود ولی عده ای از کارگران کار میکردند.

۴ - در این روز شایع شده بود که قرار است فردا ساعت ۵ شاه بکارخانه آمده و با کارگران صحبت کند.

۵ - روز شنبه نیز کارخانه تعطیل بود.

۶ - روز یکشنبه کارگران با دادن این تعهد که اعتصاب

و اخلال نخواهند کرد شروع بکار کردند .

غافلگیر شدن کارگران :

توقف اعتصاب در روز یکشنبه برای کارگران کاملاً غیر منتظره بود .

کارگران غافلگیر شده بودند . پس از این جریان یکی از کارگران فعال می‌گفت : " تا بحال چهار بار از این تعهدها داده ایم ولی هیچ خبری نشده است ."

علل این امر را میتوان بدینصورت خلاصه کرد :

۱ - ضعف سازماندهی : عدم وجود عناصر متفکر و سازمان

ده علت عمده این غافلگیری و شکست بود . در غیر اینصورت کارگران میتوانستند در برابر هر تاکتیک جدید دشمن ، تاکتیک ضد آن را بکار برده نقشه های دشمن را به بن بست بکشانند . مثلاً کارگران میتوانستند در برابر طرح مسئله گرفتن تعهد از کارگران ، همگی تعهد بدهند و بدرون کارخانه بروند و در آنجا اعتصاب را ادامه دهند و یا شکل اعتصاب را از اعتصاب عادی به اعتصاب کدکاری و غیره تغییر دهند .

۲ - نقش تجربه و عدم آگاهی از تاکتیکهای دشمن : بدین

معنی که کارگران قادر به تحلیل صحیح کلکهای دشمن در مقابله با خودشان نبودند .

که هر دو عامل متأثر از شرایط خفقان حاکم بوده و دست بده

دست هم مانع از آن شدند که کارگران با یک تشکیلات حساب شده و روشهای از قبل تعیین شده اعتصاب را راه انداخته و پایان بهرتند. اما در این اعتصاب دو نکته خیلی مهم یا بهتر بگوئیم دو احساس انقلابی در بین کارگران به چشم میخورد که این دو احساس را از نقل قول دو تن از کارگران شرکت کننده در اعتصاب میتوان استنباط کرد:

۱ - کارگری میگفت: " خوب باید پشتیبانی داشت وقتی

واند امری و پلیس پشتیبان کارفرماست، ما چگونه میتوانیم حقمان را بگیریم؟ " این گفته به روشنی احساس نیاز کارگران را به نیروی فراتر از عجز و لایه و مشت برای مقابله با دشمنان طبقاتیشان نشان می دهد.

۲ - کارگری دیگر چنین اظهار میکرد: " گذشت آنزمانیکه

کارگر از کارفرما و پلیس و سرباز میترسید. حالا جلو تانک و توپ هم میروم، دیگر از ارتشی ترسی ندارم. دشمن با توجه بیک سلسله محاسبات، درعطیات سرکسوب تاکتیکیهای جدیدی را بنظر میبرد. این محاسبات را میتوان بدین ترتیب خلاصه کرد:

الف - کارگر آنچنان فقیر است که پس از ۲ - ۳ روزی پس اندازش تمام میشود. پس باید اعتصاب را به درگیری نکشاند و کجدار

و مریز قدری طولش داد .

ب - در طول این مدت و پس از آن باید از عناصر مردود و محافظه کار حداکثر استفاده را کرد و حداکثر کوشش را برای جلب آنها و جدا کردنشان از اعتصاب کنندگان به منظور تفرقه اندازی در بین اعتصاب کنندگان استفاده کرد .

ج - باید در طول این مدت لبه حمله را متوجه عناصر فعال و محرکین و سرمداران اعتصاب نمود . تبلور این محاسبه دشمن را میتوان در دستگیری آن ۳۵ نفر در روز سه شنبه دید .

د - باید از کمی آگاهی و دید ذهنی (نسبی و موقت) کارگر نسبت بدشمن طبقاتیش حداکثر بهره را گرفت . تبلور این محاسبه دشمن را میتوان در نصیحتهای پدران فرامندان نیروهای سرکوب در فاصله شروع اعتصاب تا حمله همه جانبه سرکوب مشاهده کرد .

اظهارات متفرقه در حاشیه اعتصاب :

" وقتی به قول قلعه رفتیم گفتند همزمان با این اعتصاب و کارخانه دیگر نیز اعتصاب کرده اند . از جمله جیب لندروز است که میگویند در جریان اعتصاب ۳ - ۲ نفر هم کشته شده اند . صندسها را زده اند . چون کارفرما از عهده کارگرها برنیامده انبارها و نقاط حساس و مهم را

قتل کرده اند و وزارت کار اداره آنها در دست گرفته است.
الان ۷ - ۶ روز است که هرکارگزار و سرباز محاصره کرده اند
و اجازه اینکه تکان بخورند، بآنها نمیدهند.
این کارخانه در کیلومتر ۲۶ جاده کرج واقع است و نزدیک به ۶۰۰ کارگر
دارد و ظاهراً تمهیداتی مبنی بر تحویل ۱۲ جیب بارتن در روز عجم
و مونتاز کننده موتورهای انگلیسی است.
ظاهراً چنین مستفاد میشود که خبرشای فوق از منابع متعدد
پخش گردیده است.

کارگری و اعتصاب بالا را چنین میسرمد: ایرانا، لندن روز، سیتروئن،
دنیای فلز، زه، جهان چیت... (جمعا حدود ۱۲۰۰۰ نفر)
گفتگوی دو کارگر در مورد اعتصاب ایرانا: (یکی از آنها
کارگر ایرانا است و دیگری چندی پیش چهارسال در آنجا کار کرده است)
کارگر ایرانا: "قیامت شده اینقدر سرباز ریخته... ساسانی،
ایبه و... فرار کرده اند و... میگویند اخبار ساعت ۲ جریسان
اعتصاب ما را گفته".

کارگروم: "کجا جرات دارن بکنن این چیزها آبوی شاه را
میره آخره این حرفها ایجاد اغتشاش و آشوب میکنند، دولت اینقدر سانسورچی
داره که توی روزنامه ها یک چیزی که مردم را روشن کند وجود نداشته
باشد... البته رادیو عراق امشب مفضل جریان را شرح میده و حسابی

آنها را مفتضح میکند (با يك ريرتاژ قويتر) ..."

کارگرایرانان: " من چه میدانم راننده میگفت جریان اعتصاب

ماطف توپ توی تهرون صدا کرده و ... "

در اینموقع يك کارگر شمالی که تازه کارگرایرانان شده بود سر می

رسد و کارگر باو میگوید: خوب تلویزیون رو تماشا کن ببین جریان

ما را پخش میکند؟ (درحالیکه با اشاره میکند) میگوید: آرم

ساده ایست میخواهم او را دست ببندازم .

سپس کارگر دوم چنین ادامه میدهد: بگذار تا من قشنگ

جریان را برایت بگویم، پخش چینی کارخانه، همه پشت همدیگر رادارند

ولی پخش تولیدی باهم دیگه نیستند، نون را به نرخ روز میخورند

و باری بهر جهت میباشند يك شکل ویک پارچه نمیباشند... .

از کارگری پرسیدم که چرا عکس شاه را علم نرید، گفت:

" خوب اگر نمیکردیم ارتش همه ما را بگوله می بست."

چند نکته:

— در جریان اعتصاب خسارت زیادی بکارخانه وارد آمد . بگفته کارگری

یکهفته بعد از اعتصاب، کارخانه توانست تولید خود را بیرون دهد .

همچنین کارخانه باخارج وحشیانه کارگران اقدام نموده و بیش از ۱۵۰

نفر را اخراج کرده است .

این اعتصاب ۵ روز طول کشید؛ اما کارخانه هفت روز حقوق کارگران را نداد، یعنی دویز هم آنها را جریمه نمود.

شیخ است که روح الله مهاجر، یکی از کارگران ایرانا که در اعتصاب فعالیت زیادی میکرده و پس از شکست اعتصاب دست به دادن ادارات کارو... زده بوده خودکشی کرده است.

در ضمن درآمد بیست ماه ۵۲ هم کارگران در طی یک اعتصاب موفق شده بودند حقوقشان را از ۸ به ۹ تومان برسانند.

* * *

ب - اعتصاب کارگران کارخانه جیب لندور:

این کارخانه حدود ۳۵۰ نفر کارگر دارد. میزان سود سالانه که به کارگران تعلق میگیرد ۲ ماه حقوق و یکماه عم عیدی میباشد. تولید کارخانه قبل از اجرای طرح طبقه بندی مشاغل ۱۴ دستگاه جیب... و بعد از طرح ۲۰ دستگاه بود. این کارخانه سابقه اعتصابهای دارد. در سال ۵۰ برای گرفتن اضافه دستمزد اعتصاب میشود که در جریان آن سرپرستی که دست از کار نمیکشد، بمخنی مضروب میشود.

در همین ماه سال ۵۲ طرح طبقه بندی مشاغل اجرا میشود و حقوق اکثر کارگران بمیزان ۵۰۰ - ۳۰۰ تومان اضافه میشود. کمبود بایستی این ماهه التفاوت حقوق از سال ۵۰ بحدود بطبق قانون کساره

پرداخت شود .

کارگران جیب لندرهور دارای سندیکای کارگری هستند . بیمن کارگران و نمایندگان آنها همانند اغلب کارخانه های دیگر قسم یاد شده که بیکدیگر خیانت نکنند . کوشش اعضای سندیکای کارگری جیب سازی لندرهور برای احقاقی حق کارگران در مورد گرفتن مابه التفاوت آغاز شده . که البته از طرف کارفرما با همکاری وزارت کار ، باخواست کارگران مخالف میشود . بدنبال آن کارگران بعدت چهار ماه و چندروز اعتصاب کم کاری را آغاز میکنند و تولید به نصف میرسد . به نمایندگان کارگران پیشنهاد ۵۰ هزار تومان رشوه بهر نفر میشود ولی این نمایندگان وعادارنمیپذیرند پس از اینکه انتظامات کارخانه و بدنبالش ساواک پس از ۲ ماه مذاکره موفق بخیریدن نماینده کارگران نشدند ، ساواک نمایندگان کارگران را سیاسی تشخیص داده و از آنها سلب صلاحیت میکند . (۱) .

اوایل دومین هفته خرداد ۵۳ مهرب سلب صلاحیت نمایندگان بسه کارگران میرسد . کارگران دست از کار کشیده و یکی از کارگران فتی سیم تلفن کارخانه را قطع میکند که خبر اعتصاب به ژاندارمری و ساواک

۱ - طبق قانون نماینده کارگران شخصیت حقوقی داشته مگر اینکه از او سلب صلاحیت شود . ضمنا کارفرما در صورتی قادر باخراج نماینده کارگر نیست که علاوه بر حقوق و مزایای معمول باو حقوق دو سال آینده را نیز بپردازند . نمایندگان حتی دخالت در امور سیاسی را ندارند .

نرسد ۵ سپس کارگر دیگری در کارخانه را باسیم محکم مینند و کارگر شجاع دیگری خشم و نفرت عمیق کارگران را نسبت به رژیم ضد کارگری شاه به نمایش گذاشته و عکس شاه را با چاقو میشکافد . کارگردانی دیگری در اجتماع کارگران سخنرانی میپردازد و میگوید :

* حالا که اعتصاب کرده ایم حق مان را نمیدهند تا چه رسد به اینکه حرفی نزنیم ۵۰۰۰ حق را باید گرفت ۰۰۰ چطور کارفرما میتواند به وزیر کار پول بدهد ، وزارت دارائی پول بدهد ، به ژاندارمری و ساواک پول بدهد ، اما مرده است که حق ما را بدهد همچنانکه در گذشته جلو فروش تولید را گرفتیم و رئیس کارخانه را به شرکت راه ندادیم ، اینبار دیگر جلوی تولید را میگیریم تا به حقمان برسیم .*

کارگران معتقدند که برهن اسم ساواک خیلی مهم است چون این فحش پشاه است . پس از این سخنرانی ژاندارمری کاروانسراستنگ به رهبری ساواک به محل میرسند و بداخل کارخانه حمله ور میشوند . از طرف انتظامات اسم ۲۰ تن از کارگران مبارز به فرمانده ژاندارمها داده میشود ژاندارمها این ۲۰ نفر را بهیرون کشیده و با زور سوزنیزه بداخل کامیونهای ژاندارمری انداخته و یکراست به زندان قزل قلعه میبرند . ۱۷ نفر از آنها دو روز بعد آزاد میشوند و سه نفر دیگر تا روز ۵۳/۳/۱۴ در زندان قزل قلعه

بسر میبودند. کارگران آگاه بودند و تکرار میکردند که آنجا زندان سیاسی ها است.

روز ۳/۱۱ شمه کارگران اخراج شده و برطبق اعلامیه کارخانه کارگر ساده استخدام میکند. عده ای از کارگران پوخرج تر وضعیتتر که الزاما حرفه شان بدر این کارخانه میخورد دوباره برگ استفاده می کنند. به کارگران ۱۱ روز مزایا پرداخت میشود (بجای ۵۰ یا ۶۰ روز). خلاصه بازور دشمن اعتصاب به شکست میانجامد.

کارگران در حین اعتصاب شعار جاوید شاه میدادند و فرمانند ه واندارمها میگفت: " شما که با شاه مخالفید بهجهت جاوید شاه نگوئید".

ج - گزارشی از عطیات مجاهدین خلق :

بعد از رسیدن این دو گزارش، خبرهایی که دال بر زد و خورد خونین بین کارگران کارخانه ایرانا و لندروور با واندارمها و شهادت قطعی ۵ - ۴ کارگر دلیر (که در شایعات حتی ۰ ۴ نفر) بود مرتبا گزارش میشد. کارگران خشمگین ایندو کارخانه برای احقاق حق خود در جلوی کارخانه اجتماع کرده و دست به تظاهرات زده بودند که از طرف واندارمها محاصره میشوند و برای متفرق کردن آنها واندارمها

علیات مجاهدین ————— مجاهد ————— صفحه ۳۳

بدستور فرمانده مزدورشان اقدام به تیراندازی میکنند که عده کثیری زخمی میشوند و عده ای نیز به شهادت میرسند .

مطابق تحلیلهائی که ارائه شده و بعد ها هم ارائه خواهد شد ، سازمان ، تصمیم گرفت اقداماتی در جهت حمایت از اعتصابات کارگران و اعلام همبستگی خویش با این اعتصابات بعمل آورد و بدنبال آن در روز ۲۹ خرداد یک بمب قوی در پاسگاه ژاندارمری کاروانسراسنگ که نقش پایگاه نیروهای سرکوب اعتصابات را در آن منطقه برعهده داشت کار گذاشته شد که بدنبال انفجار آن وحشت عظیمی نیروهای مزدور و جانی رژیم را فرا گرفت .

در روز سه شنبه ۴ تیر ماه نیز سه بمب در نمایشگاه واداره ی مرکزی شرکت ایرانا در خیابان نادر شاه کار گذاشته شد که انفجار آنها همراه با تاختیگی که برای جلوگیری از ضربه وارد آمدن بمردم بکاربرد شده بود تاثیر بسیار جالبی روی کارگران تهران و بخصوص کارگران این دو کارخانه گذاشت . این بمبها در ساعت ۱۲/۳۰ عمل کردند . عصر همانروز رژیم وحشتزده بیش از ۲۰۰ نفر از ساواکیها و عناصر شهربانی و ژاندارمری را بداخل کارخانه ریخت تا با تفتیش کارگران و وسائل آنها رد پائی از مجاهدین بدست بیارند که در این کار خود شکست خورد و دست از پا درازتر کارخانه را ترك کرد . بدنبال ترك کارخانه از طرف نیروهای رژیم ، مجاهدین وارد شده بمب بسیار نیرومندی در نیروگاه کارخانه کار گذاشتند . مشابه همین بمب و در همین موقع در

نیروگاه کارخانه لندرور کار گذاشته شد . با انفجار این دو بمب
نیروگاه ایرانا آسیب دید و نیروگاه لندرور بالکل منهدم شد . تاثیر
این عطیات و احساس پشت گرمی و قدرت در کارگران وصف ناپذیر بود
و ما سعی میکنیم در گزارشات آینده این تاثیرات را بررسی کنیم .
سازمان مجاهدین خلق ایران در رابطه با این عطیات انقلابی اعلامیه
نظامی صادر کرد که بمقیاس وسیعی بین کارگران پخش شد و متن آن
در شماره قبل (جنگ شماره ۳) آورده شده است .

سودیرستی بقیمت هرجنایتی

گوشه ای ازجنایات سرمایه داری وابسته حاکم هویان

دوسال ۸۴ لاجوردی باشرکت عده ای ازسرمایه داران خارجی
تسهلهادی هویپیمای سمپاش برای سمپاشی مزارع ویرنجزارها
وارد میکنندولی بعلت عدم آلودگی مزارع نمیتوانند ازاین هویپیمایها
استفاده کنند پس از مدتی بفکرچاره میافتند ومقداری تخم کرم خاردار
رادرکیسه های نایلونی نازک ریخته ودریرنجزارهاومزارع مازندان ص
ریزند . این بسته بندی بنحوی انجام شده بود که پس ازبرخوردبسا
زمین درش بازشده وتخم ها بروی زمین پراکنده میشد . زارهمین
انداختن چنین بسته هائی راتوسط شرکتهای که هویپیمایها متعلق بآن
بود مشاهده کردند و یکی از بسته های نترکیده نیز بدست یکی اززارعین
افتاده بود .

درآنسال محصولات زارعین ازبین میرووزارعین یقین پیدا میکنند
که علت ازبین رفتن محصولشان بسته هائی بوده که شرکت
درمزارع آنها انداخته زارعی که یک بسته نترکیده را برداشته بود آنرا

ب اداره کشاورزی برده و میگوید شرکت ثلان این بسته ها را در مزارع ما انداخته و محصول ما را از بین برده است و میخواهد که آزمایش کنند ببینند که محتویات آن بسته چیست و پس از آزمایش معلوم میشود که بسته ها محتوی تخم گرم خاردار بوده است . آن شخص بنسبندگی از طرف کشاورزان علیه شرکت مزبور شکایت میکند . در بررسی شکایت این شخص معلوم میشود که شرکت فوق متعلق با آقای لاجوردی است بنابراین پرونده را میخوانند و از مزارع میخواهند که شکایتش را دنبال نکند ولی او توجه نموده و معتقات بالاتر شکایت میکند و سرانجام با تهدید او را از دنبال کردن قضیه منع میکنند .

برخورد صیادان و مأمورین اداره منابع طبیعی

در "قاراویر" و "بندریهسلوی"

اواخر فروردین در قاراویر که در حدود ۴ - ۳ کیلومتری بندر پهلوی واقع است و جزو حومه آن محسوب میشود سه نفر از روستائیان که در ضمن صیادی هم میکنند هدف گلوله های سربازان منابع طبیعی قرار میگیرند. یک نفر کشته میشود و دو نفر زخمی میشوند که در بیمارستان بستری شده و حالشان وخیم است.

جریان از این قرار بود که آن سه نفر با قایق برای صید بدریا میروند که سربازان اداره منابع طبیعی آنها را دیده، ایست میدهند. آنها شروع به فرار میکنند که از طرف سربازان مورد هدف قرار میگیرند. گفته میشود وضع اهالی این روستا بخصوص و بطور عام وضع مردم مناطق ساحلی از نظر اقتصادی بسیار خراب است و کاملاً از نظر اقتصادی وابسته به دریا و صید میباشند و تاکنون برخوردهای زیادی بین مردم و مأموران در گرفته است و همکاری و اتحاد زیادی بین مردم و صیادان در اینگونه مواقع دیده شده است. سربازان فقط وقتی که صیادان را بطور انفرادی (دور از مردم و صیادان دیگر) گیر میآورند اقدام بتیراندازی میکنند در

غیر این صورت جرئت نمیکنند .

راوی حکایت میکرد که مدتی قبل نیز جریان‌ی نظیر این در خود بندر پهلوی پیش آمده بود بدین ترتیب که یک عمه که از صید برمیکشند (غالباً ترکیشان سه نفر است) توسط گارد جنگل بوسیله قایق موتوری از دریا تعقیب و در نزدیکی ساحل مورد بازرسی قرار میگیرند . گاردیها میخواستند که قایق و تور ماهی را غصب کرده و خود افراد را بازداشت نمایند ولی صیادان مقاومت کرده و چون تقریباً زورشان برابر بود با هم گلایبزش میشوند . و گاردیها اقدام به شلیک هوایی میکنند در همین بین بچه ای که ناظر این جریان بود بسوی محله میدود . محله فقیر نشین بندر پهلو^ی نزدیک دریا قرار دارد و صیادان نیز خود از افراد این محل بوده و از نظر اقتصادی و یک سری خصوصیات دیگر بایکدیگر وابستگی دارند . سربازان به بچه ایست میدهند ولی بچه توجه نکرده و از منطقه دور شد ، در محله فریاد میزند ای مردم چه نشسته اید که سربازان بچه های شمارا کشتند ، مردم همه از خانه بیرون میریزند و سمت دریا هجوم میآورند (اگرشان زن بودند) . زنها اول کاری که میکنند تا سینه در دریا میروند و قایق را بساحل میآورند و در یک چشم بهم زدن قایق در حدود ۳۰۰ - ۲۰۰ متر از دریا فاصله گرفته و در خشکی قرار میگیرند . و با همین سرعت تور ماهیها را از منطقه دور میکنند . حال مانده بود که صیادان را از منطقه دور کنند . زنها با سربازان گلایبزش میشوند و با فحشکاری آنقدر سماجت بخرج میدهند که

سربازان را از صیادان جدا می‌کنند. جدا شدن صیادان و سربازان همان
و ناپدید شدن صیادان همان. سربازان هر قدر عقب صیادان قایق
و تور ماهی می‌گردند پیدا نمی‌کنند و چون با توجه با وضع ماندن نشان فایده‌ای
نداشت با قایق موتوری از منطقه دور میشوند. مردم با شادی از پیروزی شایسته
دشمنان‌شان را شو و مسخره می‌کنند.

در این بین اظهار نظر یک زن که خود نیز در این ماجرا شرکت
داشت جالب است این شیر زن پس از ماجرا گفت زن بهتر از مرد
میتواند با این سربازان در بیفتد حالا اگر مردها با سربازها دعوا مسی
گردند می‌قتند که همه سیاسی اند در حالیکه بما چیزی نمیتوانند بگویند.

درباره سیل اخیر کرمانشاه

مسئول خرابیها و مصیبتهای سیل اخیر کرمانشاه

کیست؟

رودخانه ای دوناچه کرمانشاه را از هم جدا کرده است این دوناچه یکی خود کرمانشاه و دیگری بنام طاق بستان است . ارتبا ایندو ناحه توسط پلی عطنی میگردد . در آن ایام عده زیادی از طاق بستانیها به شهر آمده بودند که برای عید خرید کنند (آذوقه طاق بستان ونواحی سیل زده از کرمانشاه تامین میشده است) و عده ای در طاق بستان قصد آمدن به شهر را داشتند . طغیان آب رودخانه با ارتفاع ۸ متر سبب قطع ارتباط میشود و حدود ۴۰۰۰ نفر در تهدید گرسنگی بسر میبرند ۳۶ نفر بمحض ملاحظه طغیان رودخانه خود رابه بلندی رساندند (منبع آب کارخانه بوتان) دوشب و دو روز توی باران بدون آب ونان بسر بردند ولی خبری از هلیکوپتر عسای امدادی شاه نشد و مردم طاق بستان با قایقهای خود آنها را نجات دادند . نه نفر دیگر که اغلب آنها سیاهی دانتی بودند بمحض شروع طغیان آب سوار لودر شدند و خواستند از آب عبور کنند لودر سرنشینان

آنها آب برد . یکی از سپاهیان توسط شنا و رواننده توسط قایق نجات یافته و بقیه هلاک شدند. ختم آنها در ایام عید در گرومانشاه برگزار شد .

دراثر طغیان آب ۶۷ آبادی زیر آب رفت و اهالی این آبادیها از تریب جانشان اناثها و خانه و کاشانه را ول کرده و بر بلندی ها روانسه گشته اند این آبادیها در حوض گرومانشاه و صحنه و بیستون و سنقر شاه آباد قرار داشته اند . تعداد تلفات این حادثه معلوم نیست اما شایعات زیادی که حاکی از بدبینی مردم گردتصبت به رژیم است بر سر زبانهاست .

عده زیادی که از فشار فقر و اجاره نشینی بساختن خانه های گلی پرداخته بودند خانه هایشان با خاک یکسان شده . بوده در طساق بستان که در شمال گرومانشاه واقع است سبیل آنچنان غیانه ها و اخراب کرده است که گوئی زلزله ای مهیب آمده است .

دوسه عدد هلیکوپتر برای نجات طاق بستانیهامسیح شده بود اما که آنها را باینطرف آب برسانند (مردم در فشار گرسنگی قرار داشتند) اما حرکت آنها خیلی بطئی و کند بود . ساعتی یک هلیکوپتر بزمین می نشست و عده ای تیمسار و سرعنگ و مهندس و دیگر که یاد آنجا میاکن بوده اند و یا برآی باز بر آمده بودند انتقال میدادند

در بعضی آبادیها حدود ده روز یا حداقل غذا (قوت لیموت) گذرانیدند . در این دهات هلیکوپتر های تک اری غیر موازی بسکویت از هشتاد متری

بزمین ریخته وایج میگردند . شرکت نفت را آب فراگرفتند بود و خسارت هنگفتی بآن وارد شد . این خسارت را قبلاً يك شرکت دانمارکی پیش بینی کرده بود زیرا این شرکت معتقد بود بالاخره روزی سیل این تاسیسات را فرا خواهد گرفت اما نظرات این شرکت بهیچ گرفته شد .

” نظرات مردم کرمانشاه راجع بسیل اخیر ” :

(الف) پس از اینکه مقداری از جریان سیل غانمان برانداز

اخیر کرمانشاه را بازگومیکند بغرض میتراگه و ادامه میدهد : کی بفکر مردمه ؟ کی احساس مسئولیت در قبال مردم میکند ؟ کی مردم و آدم حساب میکنند ؟ فداکاریهای خودتس و نجات سیل زدگان را با این مامورین دولتی مقایسه میکنند ای لیاقتی و دزدیهای استانداران مخصوصاً استانداری سیلی کرمانشاه برده بر میدارد . او بیشتر وقتی ناراحت میشد که استانداران کانتاتی که برای نجات مردم در اختیار داشت بسیج نکرده بود (گویا در جریان سیل اخیر اگر استانداری بنجات مردم واقعاً بسیج میشد عمده ضایعات وارده ایجاد نمیشد) .

آنچه بیشتر از همه محور بحثها و گفتگوهای مردم گرد است جریان سیل اخیر میباشد و تمامی مردم متفق القول اند که اگر دولت يك دولست واقعاً طی بود اینهمه هلاکاتی و ویرانی و تلفات صورت نمیگرفت و جالب اینکه وقتی يك مامور دولتی بادل و جان فداکاری میکرد و مردم را نجات میداد آنرا بحساب دولت نمیدانستند بلکه بحساب برانگیخته شدن خصوصیات انسانی

خودش میگذاشتند. از جمله این افراد استواری از نیروهای مخصوص بود که بی محابا فداکاری میکرد. یکی از افراد در قهوه خانه میگفت چرا برای این سپاهیان غرق شده مراسم ویژه نظامی (آنچنان که برای سربازان کشته شده در عزرائی) برگزار نکردند؟ مگر اینها بیا، این آب و خاک خدمت نکرده اند؟ مگر اینها در دعوات سفندج به بچه ها چیز یاد نعیاد نده پس چرا اینقدر نسبت بآنها بی حوتی روا داشتند؟

در تفسیر اینکه روزنامه ها این وقایع جانگداز را منعکس نمیکند؟

همگی کرده‌ها میگفتند آبروی شان میرود مردم روشن میشوند و...

در حاشیه این حادثه نکات زیر قابل توجه است :

- ۱ - همستگی افراد کرد آنچنان در روزج مردم سیل زده را بیان میکردند که کوفی خودشان گرفتار همان مصیبت گشته اند. بهمین دلیل گفتگوی راجع بمصیبتهای وارده بر مردم محور گفتگوهای هر جمع دوستانه قرار میگرفت و گاهی اتفاق می افتاد یک جویان برای چندمین بار تکرار میشد.
- ۲ - آوردن هلیکوپتر یا قایقهای موتوری را صرفا یک عمل گول زننده می دانستند.

عطیات انقلابی مجاهدین خلق ایران بمناسبت دیدار توطئه آمیز وزیر خارجه آمریکا از رژیم مزدور شاه

در روز سه شنبه هفتم آبانماه ۱۳۵۳ و چند واحد از مجاهدین خلق چندین عمل انفجاری مهم علیه موسسات و شرکتهای آمریکائی اجرا نمودند. این عطیات همزمان و بمناسبت ورود هنری کسینجر خائن وزیر خارجه آمریکا بایران و همچنین افشای سرسپردگی و وابستگی هرچه بیشتر رژیم مزدور ایران به امپریالیسم آمریکا و همکاری دو رژیم در تجاوز بخلقبهای ایران و منطقه انجام شد. در این عطیات هیچگونه آسیبی ب مردم نرسیده و مجاهدین نیز سالم به پایگاههای خویش بازگشتند. این عطیات عبارت بودند از:

۱ - انفجار در شرکت آمریکائی آی . تی . تی . ایسن کارتل بین المللی در بسیاری از کشورهای وابسته بویژه کشورهای آمریکا لاتین و خاورمیانه نفوذ فراوانی دارد. چندی پیش نیز توطئه کوستا در شیلی بر علیه حکومت ملی و مترقی آئنده، و بوجود آوردن یک دیکتاتوری کثیف نظامی، بهمکاری این شرکت و سازمان جاسوسی "سیا" آمریکا صورت گرفت. رژیم دشمن علیوغم توطئه سکوتش درباره مبارزات

عطیات مجاهدین ————— مجاهد ————— صفحه ۴۵
و عطیات انقلابی خلق و پیشگامان مسلح آن بخاطر اهمیت این عمل
مجبور شد که خبر آن را هر چند سر بسته در کپهان مسوخ ۸
آبان ۵۳ درج نماید .

۲ - انفجار شرکت گنت و صنعت تراقی این سرمایه دار
کیف وابسته به آمریکا که زمینهای مرغوب و وسیع زیر سد دز را اشغال
کرده و با استثمار گروه کمبری از کارگران و کشاورزان زحمتکش و مستعبدیده
ما ثروتهای هنگفتی را به نفع خود و اربابان آمریکائی اش بدست
آورد .

۳ - انفجار دفتر شرکت آمریکائی جان - دیر واقع در خیابان
حافظ .

ظنم این انفجارها در اغلب نقاط تهران بگوش رسید . و
پلیس مزدور دشمن را که وسیما برای حفاظت از جان کسینجر خائن
بسیج شده بود بوحشت انداخت .

خبر عطیات فوق و همراه با اخبار دیگری از مبارزات خلق ما
توسط خبرگزاری وفا در تاریخ ۱۱ آذرماه و روز پس از آن توسط
روزنامه های شرقی بیروت و کشورهای عربی منتشر گردید .

گزارشی در مورد گروه دکتر اعظمی

اواخر مردادماه سال جاری يك گروه از رزندگان لرستان به رهبری مبارز دلیر دکتر اعظمی خرم آبادی روانه کوهستان شد . این گروه از مدت‌ها قبل تشکیل شده و دارای يك خانسه جمعی بودند . این خانه مورد حمله پلیس واقع میشود ولی اعضای گروه از این امر مطلع شده و قبل از اینکه مامورین رژیم بخانه جمعی یورش ببرند آنها را ترک میکنند . تعداد افراد گروه به دههائینفر بالغ میگردد .

پیشگامان مسلح خلق خرم آباد و بروجرد در راه خود به کوهستان بچند پاسگاه حمله برده و آنها را خلع سلاح نموده اند و با گذاشتن دو شهید و سه اسیر روانه کوه شده اند . بدنبال این جریان ، مامورین رژیم پیگرد و دستگیری وسیعی را در منطقه آغاز میکنند و هرکس را که با افراد این گروه آشنائی و یا رابطه ای داشته باشد دستگیر کرده و بزیر شکنجه میکشند . مامورین در جستجوی خود بسراغ پدر دکتر اعظمی رفتند . آنها پدر دکتر اعظمی را دستگیر کرده و میخواستند دست بند بزنند که با مخالفت یکی از خانهای ایلی که

دکتر اعظمی ————— مجاهد ————— صفحه ۴۷

پدر دکتر اعظمی جز آن‌هاست مواجه شدند. این خان اسلحه اش را کشیده و میگوید اگر دستبند بزنید بدنهایتانرا سوراخ و سوراخ می‌کم لذا مامورین پدر دکتر اعظمی را بدون دستبند و محترمانه از آن محل با خود میبرند. او را بزیر شکنجه برده و از او مخفیگاه پرسش را میخواهند. پس از اینکه از طریق وی نمیتوانند به نتیجه‌ای برسند از او میخواهند که بمیان ایل رفته و از اهالی بخواهد که بپهر ترنپس که میتواند پرسش را دستگیر کرده و بمامورین رژیم تحویل دهند. پدر دکتر اعظمی پس از مقداری مقاومت قبول میکند که این کار را انجام دهد. او با اتفاق مامورین بمیان مردم رفته و طی یک سخنرانی از مردم میخواهد پرسش را دستگیر کنند و بمامورین تحویل دهند ولی در آخر سخنانش خطاب بمامورین رژیم چنین میگوید "تنها ما نیستیم که از شما ناراحتیم بلکه تمام ایلیها یعنی قشقاییها، بختیارها، و غیره همگی از وضع موجود ناراحتند و همه علیه شما می‌جنگند". در عین حال ویرا آزاد میکنند مامورین برای کمک به نیروهای پیگردولتی عده ای از مردم را مجبور میکنند تا بکوه رفته و محل رزندگان پیشکام خلق خرم آباد و بروجرد را پیدا کنند. افرادی که انتخاب میشدند می گفتند "ما ماموریم اما اگر آنها را پیدا کردیم، خودمان هم بآنها می‌پیوندیم. در این موقع با تهدید های سرعنگ فرمانده ژاندارمری که بمیان مردم ایل رفته بود روبرو میشوند. این سرعنگ ژاندارمری فریاد

میزند که " اگر با آنها همکاری کنید ما بی ناموسان میگیریم " و توهینهای دیگر . در این هنگام چند نفر از روسای ایل که شدیداً ناراحت شده بودند بلند شده و خطاب به ماورین و سرهنگ مزورمی گویند " کاری نکنید که به سیم آخر بزنیم . اگر زیاد بما فشار بیاورید و ناراحتمان کنید تفنگ بدست میگیریم و پدرتان را در میآوریم " .

اخبار رسیده حاکیست که برخورد قاطعانه و شجاعانه مردم خرم آباد و بروجرد و پشتیبانی آنها از دکتر اعظمی و سایر رزندگان این گروه بسیار جانب توجه و حائز اهمیت است .

بازترین چهره انقلابی دلیر دکتر هوشنگ اعظمی میباشد .

نام برده از ۵ سال پیش در خرم آباد و توابع آن بطبابت مشغول بوده است . دکتر اعظمی در گذشته بدلیل داشتن سوابق مبارزاتی و زمینها^ی خاصه که در زندگی اش موجود بوده عمیقاً ستم رژیم را احساس نموده بود . وی در دوران مبارزات دانشجویی خود بدلیل شرکت فعال در این مبارزات دو بار بزندهان افتاد . دکتر اعظمی نوه شهید مصروف لرستانی، شیرعلی مردانخان است که بدست مزدوران رژیم بشهادت رسیده است . در مورد زندگی شیرعلی توده های لر داستانها گفته و شعرها سروده اند . دکتر اعظمی پس از پایان تحصیلاتش به منطقه زندگی خویش باز گشته و به طبابت مشغول شد . زندگی ساده او که ناشی از احساس همدردی و همبستگی او نسبت

دکتر اعظمی ————— مجاهد ————— صفحه ۴۹

بخلق بود و همچنین نود دوستی و فداکاری او برای مددای مردم و مردم آن منطقه را شدیداً باو علاقتند ساخت دکتر اعظمی برای مددای مردم از کسی پول دریافت نمیکرد و در صورت امکان داری مجاناً نیز مراجعین میداد. در نتیجه مردم فداکاری و صفای او را احساس و درك نموده و او را بسیار دوست دارند. محبت او در دل مردم ناشی از عشق عمیقی است که دکتر اعظمی نسبت بخلق خود در سینه داشته و دارد و خلق نیز متقابلاً آنرا بخواهی احساس می کند و محبوبیت دکتر اعظمی در بین مردم منطقه روز افزون است.

پس از اینکه انقلابی دلیر دکتر اعظمی به همراه یارانش از جطسه محمود خرم آبادی برادر رفقای شهید، احمد و مجتبی خرم آبادی روانه کوه شد، رژیم نیروی عظیمی را برای دستگیری آنها بآن منطقه گسیل داشت. و این خود نشان دهنده وحشت رژیم از نیروهای رزنده خلق میباشد. شهرتانی خرم آباد بقولی ۴۰۰ نفر از اهالی منطقه را دستگیر و مورد شکنجه و بازجویی قرار داده است. در این شهر و اطراف آن عملاً حکومت نظامی برقرار شده و حتی اقداماتی نیز در مورد خانه گردی بعمل آمده است. برای پیگرد و دستگیری عناصر رزنده ایکه بکوه رفته اند رژیم علاوه بر بکار گرفتن نیرو های ژاندارمری و ارتش از مزدوران محلی نیز استفاده میکند (مزدوران محلی عناصری هستند که رژیم از مردم بومی به زور و نیرنگ اجیر کرده

دکتر اعظمی ————— مجاهد ————— صفحه ۵۰
و با حقوق ۳۰۰ تومان در ماه و دادن اسلحه باتان از آنها در
درگیریهای منطقه ای استفاده میکند. چنین نیرویاتی در نقاط مختلف
ایران از جمله کردستان، لرستان، بلوچستان و مناطق عشایری
تشکیل شده است. در منطقه عشایری سفان نیز رژیم میخواست
همین کار را بکند اما با مخالفت اهالی روبرو شد و عملاً از آن
منصرف گردید. (اکنون در منطقه خرم آباد و بروجرد مامورین
شهرانی و ژاندارمری رفت و آمد دهتanan را بخارج از شهر حتی
رفتن آنها را در مزارع خود کنترل کرده و همه را بازرسی بدنسی
می نمایند. هدف مزدوران رژیم این است که کسی نتواند به چریکها^ی
کوه کمک کند. مثلاً پروستائیان دستور داده اند هر نفر حق ندارد
نان زیاد همراه خود ببرد.

از جمله کسانی که در خرم آباد دستگیر شده اند عبارتند از:
مبارزین دکتر عالیخانی (با دکتر عالیخانی که قبلاً وزیر بود اشتباه
نشود) ، دکتر هوشنگی ، رئیس بانک خرم آباد و یک پزشک دیگر.
همچنین هسر دکتر اعظمی که در مشهد تحصیل می کرد دستگیر شده
است. از خانه دکتر عالیخانی سلاح بدست آمده. گفته می شود
که دکتر عالیخانی در زیر شکنجه پشهادت رسیده است.

عکس العمل مردم منطقه خرم آباد و بروجرد در برابر این
حرکت انقلابی بسیار جالب توجه و قابل ستایش است. خلق این

دکتر اعظمی _____ مجاهد _____ صفحه ۱۵

منطقه دارای سابقه مهارزاتی طولانی می باشد . ظهور گروه آرمان خلق و شهادت رفتای قهرمان کتیرائی، ترگل، مدنی، کریمی و طاهرزاده از گروه آرمان خلق اثرات بسیار مثبتی در روحیه مردم و گرایش آنها بهارزه مسلحانه داشته است . لذا با توجه به محبوبیت خاص دکتر اعظمی عکس العمل های حمایت آمیز فراوانی از خود بروز داده اند که نمونه هایی از آن بدین شرح است :

۱ - هنگام دستگیری دکتر عالیخانی در بهداری مریضاها با مامورین رژیم گلاویز شده و زد و خوردی در میگیرد که با دخالت و تهدید پلیس متفرق میشوند .

۲ - اهالی هرجورد پس از حوادث اخیر برای نشان دادن خشم و کینه ای که نسبت بر رژیم و شاه مزدور دارند الاغی راهارنگ سرخ کرده و عکسهای تله را بآن چسبانده و در خیابان رها میکنند عده ای از مردم گرد آن جمع شده بودند ویس از مدتی پلیس سراسیمه سر رسیده و الاغ را از محوطه خارج میکند .

۳ - این روزها مردم وقتی که بهم میرسند یکدیگر راه دعا برای رزندگان گروه دکتر اعظمی در کوه سفارش میکنند .

۴ - مردم منطقه که بمنوان اعتراض به گرانی قیمتها باطابق اصناف رفته بودند . کارمندان اطاق را مفضلا کک میزنند . سپس پلیس دخالت کرده و مردم را از اطاق اصناف خارج میکند .

- ۵ - عده ای از عشایر و مردم خرم آباد و بروجرد شکایت‌های بی دریغی بشهریانی برده اند مبنی بر اینکه بایستی دولت عوارض خویش را از گردن آنها بردارد .
- ۶ - گروهی از جوانان ۸۰۰ هزار ریال پول صادره کرده و در اختیار گروه دکتر اعظمی گذاشته اند .
- ۷ - در شهریور ماه گذشته مردم بروجرد يك ماشين پیکان دولتی را در کوجه بهار این شهر با آتش کشیده اند .

درود به تمام گسانیکه فمالانه برای رهائی خلق راه مبارزه مسلحانه توده ای را انتخاب کرده اند .

هر چه گسترده تر باد جنبش انقلابی رزمندگان پیشگام خلق خرم آباد و بروجرد .

پیروز باد مبارزه مسلحانه توده ای تنها راه رهائی خلق ستمدیده ایران .

گزارش‌نهاد

بدنبال اعدام ۶ تن از رزمندگان دلیر گروه انقلابی ابو نر از طرف این گروه اعلامیه ای در یکی از مساجد نهادند پخش گردید که متعاقب آن حدود ۲۰۰ نفر از مردم نهادند دستگیر شدند .

پیگردن‌ها و دستگیریهائی که توسط ساواک در چند ماهه اخیر بدنبال فعالیتهای و اقدامات انقلابی رزمندگان این گروه در نهادند صورت گرفته است در آگاهی مردم این شهر و جلب توجه و حمایت آنها نسبت به جنبش مسلحانه خلق سهم بسزائی داشته است این فشارها باعث شده است که مردم نسبت به انقلابیون سمیاتی بیشتری نشان بدنند

علیرغم پورشها و پیگردن‌های و جشیانه ساواک هرطیه گروه انقلابی ابونر و اعدام شدن تن از رزمندگان این گروه که بدون پخش هیچگونه خبر قبلی صورت گرفت از جمله اعدام برادرشهادت عیاد خداریجی، این گروه همچنان به تلاشهای انقلابی خویش ادامه میدهد . در تیمراه گذشته رزمندگان گروه انقلابی ابونر با حمله بنانه تیمسار خواجه نوری داستان دادرسی ارتش دست بیک عمل انقلابی قهرمانانه زدند که متأسفانه بعلمت درگیری با نگهبانان خانه او عمل با موفقیت بانجام نرسید

گزارش نهباند _____ مجاهد _____ صفحه ۵۴

مماقبا این عمل اعلامیه ای از طرف گروه انقلابی ابوزر در دانشگاه
صنعتی آریا مهر چگونگی و اهداف عمل مزبور پخش گردید . از جانب
رؤسندگان گروه انقلابی ابوزر تا کنون اعلامیه ها و بیانیه های چندی
منتشر شده است که در آن هدفهای گروه توضیح داده شده است .
بیانیه شماره ۱ گروه انقلابی ابوزر که همراه با آرم گروه پخش گردیده
با آیه انا قیل لهم تصدوا فی الارض قالو انما نحن مصلحون (زمانی
که توده ها با فریاد قهر آمیز ستمگران را مخاطب قرار میدهند جواب
می شنوند که ما خواهان اصلاح امور هستیم) شروع میشود . قسمتهایی
از این بیانیه بدین شرح است :

خواهر و برادر گرامی

خلق مبارز ما با تجربه های غنی از مبارزات خود در مشروطه
و مرداد ۱۳۳۲ و خرداد ماه ۱۳۴۲ دریافته است که تنها راه مستگاری
و نجات در زیر پرچم اتحاد و مبارزه قهر آمیز با دشمنان خدا و خلق است .
دشمن مردم را نمیشود از راه مسالمت آمیز سرنگون ساخت و یا همسا
مبارزات رفرمیستی و حزبی سیاسی ضهدم نمود . ما با توجه به سابقه
ننگین این رژیم و اختناق آفرینان ساواکی و جاسوسان سیما بر شهری
رهچاود هلمز و مزدوران اسرائیلی که می خواهند با قهر ارتجاعی
خلقها را از خروش و فریاد باز دارند . تنها راه حل خود را با
تکیه بر اسلام رعنائی بخش و مبارزه و جهاد آزادیبخش

آن میدانیم و همدوش برادران مجاهد خود که با دادن دهبها شهید لاله های مبارزه مسلحانه را گلگون ساختند بهایزه قهرآمیز خود ادامه خواهیم داد تا با هرچه مشکل تر کردن توده های مسلمان ایران و منطقه بر علیه دشمنان خلقی که راه تکامل را بسر و بی انسانها بسته اند دین خود را نسبت به راه خدا و تکامل انجام داده باشیم . دشمنان خدا و خلق با دروغدست گرفتن مزدوران چاپلوس و ساکت و رضا بده بوضع موجود و زور و قهر ارتجاع تمام امیدهای مسالمت آمیز را از ما گرفته اند لذا ما با در نظر گرفتن اسول راه خدا برای درهم کوبیدن این تزویر ناروان از همه طریق ممکن استفاده خواهیم کرد بخصوص روحانی نمایانی که هم در خوداد ۴۲ بخدا پشت کردند و هم بسکوت مرگبار کونی خود در مقابل شکجه ها و اغداصیهای سربازان اسلام و مجاهدان بر خروش ادامه میدهند هدفهای اصلی خواهند بود تا لااقل اسلام راستین از توجیه وضع حاکم دیکتاتوری و اختناق آریامهری مصون بماند لذا ما بسرای احقاق حق خلق خود و برای باز نمودن راه خدا تمام چاپلوسان روحانی درباری را برای آخرین بار از تجاویزی که باسلام و خلق مسی کنند آگاه میسازیم تا در عاقبت خود مسئول کار انجام گرفته شوند .

در زیر اعلامیه نوشته شده است :

هرچه پرطنین تر باد یادشهدای خلق و یاد ۶ نفرراز

گزارش نهبانند ————— مجاهد ————— صفحه ۵۶
مبارزان نو جوان گروه ابوندر دماوند و دو شهید وفادار " گل سرخی
و دانشیان " .

برای خود آگاهی بیشتر میتوانید از رادیوی میهن پرستان از
ساعت ۲ الی ۳ بعد از ظهر و عین همان برنامه را از ساعت ۶/۴۵
الی ۷/۴۵ عصر روی ۴۱ متر و همچنین از رادیو سروش از ساعت
۶ الی ۷ صبح و عین همان برنامه را از ساعت ۱۱ الی ۱۲ شب
روی ۴۲ متر گوش کنید .

" پیروز باشید "

گزارش بلوچستان

طبق اخبار رسیده از بلوچستان نیروهای دولتی شدیداً
راههای ارتباطی این منطقه را تحت کنترل دارند . و کلبه ماشینها
در ابتدای جاده متوقف شده ، هر ۲۰ ماشین را باهم و در حالیکه
بوسیله ژاندارمها اسنورت میشوند ، در جاده بحرکت در میآورند . این
اقدامات بدنبال حادثه ان انجام میشود که اخیراً در یکی از جاده های
زاهدان (احتمالاً در جاده زاهدان - کرمان در نزدیکی زاهدان)
بهتوقع پیوسته است . شرح حادثه از این قرار است که گروهی از بلوچها
بعدت چند ساعت جاده را بسته و اموال سرزنشینان حدود ۲۰ ماشین
اتوبوس کامیون و سواری را مصادره میکنند .

گفته میشود که کسانی که دست بچنین اقدامی زده اند از بلوچهای طایفه "شه بخش" میباشند. این طایفه در شرایط اقتصادی بسیار بدی بسر میبرند. یکی از مسافرانی که اموالشان صادره میشود از یکی از صادره کنندگان میپرسد چرا شما چنین کاری میکنید؟ وی جواب میدهد "از گرسنگی هیچیزی".

طایفه "شه بخش" از دیر باز از مخالفین رژیم بوده اند. یکی از روسای این طایفه بدنهال زردخوردهایی که با واندارها داشته بصورت یاقی زندگی میکرده است. واندارها بکمک مزدورانی از طایفه "ناروتی" که مخالف طایفه شه بخش هستند مخفیگاه وی را کشف کرده او را بقتل میرسانند. طایفه "ناروتی" برخلاف طایفه "شه بخش" از طوایفی است که روسای آن با رژیم موافق بوده و همکاری میکنند. علت اصلی اختلاف بین طایفه "شه بخش" و "ناروتی" نیز همین امر است.

شه بخشها با وضع بسیار بد زندگیشان و همراه با آن قرار گرفتن در جریان خهرهای مروط بیماریزات بلوچهای پاکستان از کشته شدن رئیس خود بدست رژیم انگیزه بسیار مناسبی برای شورش بدست آورده اند.

يك گروه انقلابی جدید

در شهر هرجوهر يك گروه انقلابی جدید مورد هجوم مزدوران ساواک دشمن قرار گرفت و عده ای از آنان دستگیر شدند. برخی از دستگیر شدگان عمر جوی مخابرات تهران وابسته به وزارت پست و تلگراف و تلفن بودند. در یکی از خانه های تپیی این گروه در هرجوهر مقادیری اسلحه و مواد منفجره، بدست مزدوران ساواک افتاد.

عطیيات در مرکز مخابرات

طهن اخبار رسیده ، اوائل آبانماه بمب شدینالانفجاری که در مرکز مخابرات دزفول کارگزاری شده بود منفجر میشود. متعاقب ایسن عمل چند نفر از کارمندان این مرکز دستگیر میشوند.

چند خبر از عمان

✽ پیوستن یکی از نظامیان ارتش قابوس به جبهه خلق برای

آزادی عمان • پس از يك عطیات قهرمانانه :

طبق اخبار رسیده • در اوایل آبانماه گذشته • یکی از درجه داران

ارتش سلطان قابوس مزدوره از گروه " عاصفة " طی يك عطیات متهورانه

بروی فرمانده گروه و معاون او آتش گشوده و آنان را بقتل رسانید •

است و بدنهای این عمل قهرمانانه بصوفی انقلاب بیون جبهه خلق برای

آزادی عمان پیوسته است .

✽ شهادت یکی از رهبران انقلاب عمان : جبهه خلق برای

آزادی عمان اعلام داشت که رفیق مبارک علی الهنایی معروف به احمد علی

عضو کمیته اجرایی مرکزی جبهه در روز ۱۴ آبانماه گذشته همراه با دوستی

دیگر از رزندگان جبهه با نیروهای دشمن درگیر میشوند این درگیری

منجر بشهادت رفیق قهرمان احمد علی و مجروح شدن و دستگیری رفیق

قهرمان دیگر مسعود المزروعی و عامر منصور میشود و بقیه انقلابیون سالم

بپایگاههای خویش باز میگردد .

جبهه خلق برای آزادی عمان در بیانیه خود درباره این درگیری

توضیح میدهد که :

درگیری در جریان عملیات نظامی بسیار مهم در داخل عمان
بوقوع پیوسته است . متعاقب این عملیات که منجر به شهادت رفیق
احمد علی گردید رژیم مزدور قابوس دست با اقدامات وسیع پیگردستگیری
زده است که طی آن بیش از ۸۰۰ نفر را دستگیر نموده است .
جریان واقعه از اینقرار بود :

شبانگاه ۲۹ اکتبر ۷ آبان ماه يك گروه از انقلابيون جنبه‌ه
خلن برای آزادی عمان در دافنه جبل اخضر واقع در شمال شهر مسقط
بيك ماموریت انقلابی گرفتند . رهبری گروه را شهید احمد علی عضو
کمیته اجرائی مرکزی جبهه بسمده داشت . گروه مزبور در راه بیسك
پست بازرسی نیروهای دولتی برخورد نمود و با آنها درگیر شد . در
این درگیری رفیق احمد علی شهید و دو رفیق مسعود و عامر اعضا
کمیته مرکزی مجروح گردیدند . رفقا مسعود و عامر در نتیجه زخمهای
وارد به بهوشی افتادند و صبح روز بعد ۳۰ اکتبر هلیکوپترهای
دشمن آنها را یافته با خود بردند .

این رفقا که در آن حال ماموریت جنگی نداشتند فقط هفت تیر
با خود داشتند در صورتیکه دشمن با سلاحهای سنگین مجهز بود .
اینک مختصری از زندگی رفیق شهید احمد علی را در اینجای آوریم
در سال ۱۹۴۱ در عمان در يك خانواده فقیر دهقان متولد شد .
در سال ۱۹۵۷ بخاطر مبارزه علیه حکومت دست نشانده سعید بن تیمور

(پدر قاپوس) مجبور به مهاجرت شد و در فرودگاه ظهران در عربستان سعودی دو سال بکارگری پرداخت سپس برای مبارزه با نیروهای انگلیسی به نیروهای امام غالب پیوست و با وجود سن کم رشادتهای زیادی در جنگ چریکی علیه نیروهای انگلیسی از خود نشان داد .

چون رهبری جنبش مزبور از ادامه راه خویش بازماند در اوائل سالهای ۶۰ در صفوف دانشجویان وابسته به " جنبش میهن پرستان عرب " مبارزه پرداخت .

او در سال ۷۰ در جبهه ملی دموکراتیک برای آزادی عمان و خلیج نقض اساسی ایفا کرد و در ۱۲ ژوئن شانزدهمین سال رهبری یک حمله وسیع علیه نیروهای انگلیسی در عمان را به عهده داشت .

او در عطفی شدن وحدت سازمانهای انقلابی عمان و تشکیل " جبهه خلق برای آزادی عمان و خلیج عربی " نقش بسزایی داشت زفیق احمد علی در سپتامبر سال ۱۹۷۱ یک جنبش کارگرنی علیه حکومت دست نشانده مسقط را رهبری نمود که منجر به درگیری مسلحانه بین طرفین گردید و یک سرباز دشمن کشته شد .

حکومت قاپوس برای کسیکه سرزفیق احمد علی را تحویل مقامات حکومتی دهد ۷ هزار لیبه استرلینگ جایزه تعیین کرده بود . زفیق شهید احمد علی بسیار متواضع بود رفتای انقلابی خویش را بر خود مہم می‌شمرد و در فعالیتهای انقلابی جبهه حمل

خبر از عمان ————— مجاهد ————— صفحه ۶۲
شده بود و در برخورد با هیچ مشکلی از خود تردید نشان نداد
او را همه مبارزان انقلابی دوست می‌داشتند .

استوار باد پیوند انقلابی خلقهای ایران - عمان
گرامی باد خاطره شهیدان راه رهایی خلق

هموطنان !

خلق قهرمان عمان درد شوارترین شرایط به نبرد عادلانه
خود بر علیه امپریالیست‌ها و رژیم‌های خائن و دست نشانده قابوس و
پهلوی ادامه می‌دهد . ما از تمامی هموطنان خود می‌خواهیم در
تبلیغ آرمان خلق عمان و جلب حمایت برای آنها و جمع‌آوری
کمک‌های مالی و ادرونی کوشش نمایند . برای تماس می‌توانید با
آدرس زیر مکاتبه کنید .

ص - ب - ۵۰۲۷

معلا - عمان

جمهوری دموکراتیک خلق یمن

نظری به تاثیر جنبش مسلحانه

در سه ساله اخیر بر زندانها

سال ۱۹۹۱ * بر زندانهای سیاسی ایران ۷ اوین - قزل قلعه -
موقت شهرستانی - بندهای ۳ و ۴ قصر و قزل حصار - سکوت و آرامش
سلط است . زندانی بسیار کم و شوربازره جوئی از آن هم بسیار کمتر
است .

در زندان عمومی قزل قلعه ۷ یا ۹ نفر زندانی هستند ، اوین
نیز چندان بیش از این مهمان ندارد و تازه اینها در زندان مراکز باغجو
و شگجه ساواک هستند که البته بابت کمبود متهم و شکجه چندانسی
بچشم نمیخورد .

در زندان قصر و محکومین زندگی آرامی را میگردانند ، هر چند تنی
با خم گرد آمده و زندگی مشترک داشته و بدیشان گروههای پراکنده ای
بوجود آورده اند . نظم و تشکل و وحدت همه جانبه ای وجود ندارد .
هر کس یا صد اگر هر چند تن برای خود زندگی میکنند و عموماً سعی بر
ایمن است کس به بدون برخورد با پلیس آرام مطالبه خویش
را نموده و محکومیت خود را سپری کنند . یعنی آنطور که رژیم میخواهد ،
زندانی خود را میکشند .

خصوصیات منفی شدیداً رشد کرده ، خودخواهی ها ارج گرفته ،

آنچنانکه حتی جای هرکس مشخص است و فردی حق ندارد جای دیگری بنشیند یا بخوابد . در داخل اطاق قسمت بالا از آن قدیمها و کار درب از آن تازه وارد هاست سالها طول دارد تا فردی بتدریج از جلوی درب نشینی بمقام بالا نشینی برسد .

خرج جدا ، غذا جدا ، لباس جدا ، زندگی جدا ، فکر و

کارراه جداست و سربار این همه تضاد میان مذهبی ها و مارکسیست ها آشکار و عاقلی دیگر برای صف بندی شده است .

سال ۵۰ فرامی رسد جشنهای ضحوس ۲۵۰۰ ساله پیش است ^{در}

فرزندان بیدار خلق اسیر میشوند و خلق میتواند مفهوم ۲۵۰۰ سال

بیدار خوب لمس کند بحلاوه مبارزه مسلحانه هم آغاز شده ، از

سوی دیگر نیز اعتصابات اردیبهشت ماه دانشگاه تهران و سمعت

و شدتی بی سابقه یافته است . یکباره زندانها لبریز میشود . عمومی

قزل قطعه ۲۵۰ نفره انفرادی ها همگی پره اوین دیگر جاندار د

ولذا سرپما ساختمان انفرادی اوین با ۲۵ سلول بنا میشود و هنوز

خشک نشده ، ۴ برابر ظرفیتش را بزور در خود جای میدهد لیکن

باز هم جا کم است و بالاخره در حیات اوین چادر زده شد و

عده ای نیز درون چادرها پذیرائی میشوند . پادگانهای چمشیدیه

و عشرت آباد نیز توسط ساواک بکار گرفته شده و زندانها شان به

سرعت از فرزندان خلق پر میشود . از سوی دیگر شم بریانی نیز که

همواره کوس رقابت با ساوالترا میزند بی‌کار ننشسته بلکه خود را کاسه از آتش داغتر نمایانده و زندان موقت و قصر و قزل حصار را پر کرده است .

محیط زندانها که در زیر سرپوش خود از ایوان یافتن اکسین تازه روخفگی میرفت یکباره با اولین موج هوای تازه و سالم تکان خورده و رمقی در باره‌ی یابدلیک این هنوز آغاز کار است . جنبش مسلحانه و موج دستگیری از این جنبش شروع شده و زندانیان این جنبش همانطور که در خارج زندان بن بست مبارزات ایران و سد خفتان حاکم را در هم می شکسته اند . زندان را نیز برپرو خواهند کرد .

نخستین موج دستگیرشدگان از جنبش مسلحانه در این جا میگیرند . اولین که سالها شکنجه گاه مخوفی بوده است ، چون غولی برقی در برابر تابش ایمان انقلابی زندانیان یکباره نوب میشود و افسانه ایهتش پایان میرسد . حماسه های شکفت انگیز مقاومت سریرما با می گیرد و چون غنچه شکفته میشود ، در سلول و در عمومی نیز اطاعت و تسلیم در برابر نگهبانان از بین میرود و برای نخستین بار آرام آرام و زمزمه در نواز سرود های انقلابی که بطور دستجمعی خوانده میشود از عمومیهای این بگوش میرسد و شکست سکوت را بشارت میدهد .

کار تعلیماتی نیز بطور پیگیر دنبال میشود و اشتباهات و شرایط تازه مورد تحلیل و جمع بندی قرار میگیرد تا توشه فردای انقلاب باشد .

بتدریج اعضای گروههای مسلح از اوین به قزل قلعه و جمشیدپس و
 عسرت آباد منتقل میشوند و اینان شعله های آتش مقدسی را که نخستین
 بار در شکجه گاههای اوین ظاهر شده است به همراه خویش بهمه آن
 زندانها بارمغان میبرند و بخصوص از آنجا که در این زندانها کنترل
 ساواک کمتر و مراحل بازجویی افراد نیز تقریباً پایان گرفته است .
 انقلابیون با آزادی نسبتاً زیادی مبارزه رادرجهت حفظ و تقویت روحیه
 خود را بالا بردن دانش انقلابی از طریق بحث و مطالعه مستمر و تربیت
 کادرهای تازه از میان زندانیان دیگر ادامه میدهند گروه کثیرانشهری
 که بنسبیت تظاهرات اردیبهشت دانشگاه تهران دستگیر شده اند
 با روحیه های پرشور و زمینه های آماده شان برای جذب افکار نو عالی
 در تشدید جو انقلابی حاکم وجهت دادن آن بسوی کار تعلیماتی
 صحیح سهم بسزائی دارند . لیکن در این مدت مسئله اصلی بسیاری
 کادرهای جنبش وضع پرونده ها و دادگاه خود و دیگر هم گروههاشان
 است و بملاوه کادرهای بالای هر سازمان در اوین نگهداری میشوند و لذا
 استراتژی مشخصی برای کار کردن و تربیت افراد سمیات در پیش . روی
 سازمانها نیست و این عمل بیشتر جنبه پراکنده و فرعی دارد . بنابراین
 خواندن دسته جمعی سرود و اشعار انقلابی که انعکاس روحیات پر
 شور دانشجویی است در این مدت خیلی زیاد چشم میخورد . حال آنکه
 کار تشکیلاتی برای بقای خود ، تظاهراتی این چنین را بسیار محدود میکند .

البته از آنجا که عناصر سمیات علاقه‌مندی‌های پراخ یابی دارند از تماس با انقلابیون تا حدودی موفق به کسب تعلیمات انقلابی میشوند .

تسلط زندگی کمونی در تمام این زندانها عامل مهم دیگری در تقویت پیوندهای زندانیان است .

ماه محرم فرامی‌رسد زندان قزل قلعه و روز عاشورا شاهد همکاری رفقای مارکسیست با مجاهدین در بزرگداشت انقلاب حسین بود . تا اینجا در نخستین قدم و در نخستین سنگرها یعنی اولین قزل قلعه و جمشیدیه و عشرت آباد ، نفاق و پراکندگی و خودخواهی و تسلیم طلبی رخست برسته و صمیمیت بیگانگی و زندگی جمعی و روح مبارزه جوئی جو زندان را معطر و سازنده ساخته است . این امر در رشد و در گزینی همگامی کسانی که بعللی جزئی دستگیر شده اند تاثیرات فوق العاده ای می‌گذارد . وقتی فردی هرچند هم ضعیف باشد قدم به عمومی میگذارد و آنچه صمیمیت و همبستگی را احساس میکند و از سوی دیگر صدای چند ده نفری را می‌شنود که مغرور و سر بلند و تسلیم ناپذیر و از درون زندان در تخیم سرود رزم می‌خوانند که :

" بود از عدو قوی تر عزم ما

قلب توده‌ها پایگاه رزم ما

بود از عدو قوی تر عزم ما

قلب توده‌ها پایگاه رزم ما

نلرؤد زتوب ورتانك عزم ما

نلرؤد زتوب ورتانك عزم ما*

بسختی تكان میخورد و دگرگونه میشود. بدنبال این تكان ابتدائی هم امکان شرگونه بحث و صحبت که میتواند زندگی وی راجهت بخشد وجود دارد. و از اینرو در این مدت و در این زندانها نطفه بسیاری از تصمیمهای مهم بسته میشود. افراد در جریان بحث و تبادل افکار مداوم که با فراغت کامل و بطور تمام وقت انجام میگیرد به رشد سریع خود میافزایند. خلاصه سخن آنکه زندان نه فقط باعث خسر شدن روحیه ها نشده بلکه ضجر با ایجاد ایمان و روحیه ای تازه در همگی و ضجر به تربیت بیشتر افراد اعم از افراد جنبشی مسلحانسه و سمپاتهای تازه کار شده. در واقع مثل اینستکه ساواک يك زندگی جسمی در سطحی بسیار وسیع صد - صد و پنجاه نفری تهیه دیده و عده ای انتقال بی و عده ای سمپات را یکجا گرد آورده و اینان نیز بدون هیچ اشتغال دیگری بدین هراس از لو رفتن خانه و قرار و لزوم اقدامات دست و پا گیر امنیتی آنچنانی و تمام نیروی خویش را برای رشد جمع متمرکز ساخته اند.

جو زندانهای فوق الذکر حداقل از مهر ۵۰هـ کاملاً این چنین بوده و تا برجهدن بساط جمشیدی و عشرت آباد در نیمه اول ۵۱هـ تا مدتی مدید در قزل قلعه ادامه داشته است. ساواک خود تا حدودی

بدین وضع آگاهی داشت و بسیاری اوقات بازجو ها به متهمین سبک پرونده شان میگفتند " مواظب باشی توی عمومی فاسد نکند " و حتی استوارها و گروه بانهای نگهبان باصراحت میگفتند " زندان برای شما مکتبی است که هر چه یاد ندارید عم یاد میگیرید " و حتی در عمان سال ۵۰ در قزل قلعه معروف بود که عده ای تظاهر کرده را آورده بودند ساعتی^(۱) میگوید . " گاو می آرن اینجا چریک میفرستن بیرون بابا اینارو بزنید وول کنید ریگه زندان نیندازید وچیز یادشون ندید " .

اینها و دهها نمونه دیگر نشان میدهند که ساواک متوجه شرایط جدید زندانهایش بوده لیکن اولاً نمیتوانست عمق مسئله و نتایج آنرا پیش بینی کند و بهای لازم را بدان بدهد . ثانياً کادر روززیده^۲ کافی برای محافظت زندانیان نداشت و این وظیفه بدوش کادرهای ارتش ایمن زندانها بود و اینها نیز دید پلیسی و خیانت زاتی کافی برای انجام این وظیفه را مطابق میل ساواک نداشتند . حتی در طی تماس با زندانیان سمپاتی نیز بدانان پیدا کرده و اگر هم چیزی میدیدند بعلمت ساده اندیشی ها و ساده گریها و یاروابطشان بازندانیان لاسبیلی رد میکردند خصوصاً که پیوندی ارگانیک میان آنها و بازجوهای ساواک برقرار نبود و استقلال برای خود قائل بودند . این امر سبب میشد که ساواک بطور عینی در جریان وقایع زندانها نیز نباشد . و از همه مهتر اینکه با موج دستگیری های سریع و بی حساب و خالی انتظار دیگر برای

ساواک امکانی جز جمع کردن بدورهم آنان باقی نمانده بود و اگر چه از تمام زندانها استفاده کرده بود لیکن باز هم با کمبود جا مواجه بود و کادرهای ساواک نیز چنان درگیر با جوی‌ها پیورند که ابتدا کاری بزندانها نداشتند و اگر هم ساواک میخواست دروظایف مسئولین زندانها تغییراتی بدهد مستلزم فرصت برای تهیه طرح قبلی بود که درآنزمان برای ساواک مقدور نبود. بعلاوه که این زندانها همگی موقت بوده و ساواک میخواست هرچه زودتر پیورنده این افراد را ختم کرده و محکومین^۱ را طبق معمول به شهربانی تحویل دهد و از شر آنها آسوده شده مسئولیت را بگردن شهربانی بیندازد.

بتدریج موج زندانیان انقلابی بسوی زندان موقت شهربانی و از آنجا بسوی قصر سرازیر میشد. عموماً در زندانهای شهربانی کادر مسئول از دید پلیسی نسبتاً زیادی برخوردار است بعلاوه خیانت و یلیدی آنان قابل قیاس با درجه داران ارتش نیست و هیچ پیوندی جز دشمنی و کینه با زندانی احساس نمیکنند. از همه محترمتر اینکه برای حفظ موقعیت خویش مایلند جلوی کمترین حرکتی را بگیرند لیکن این موج سهمگین با ایمن پوشالها متوقف نمیشود.

زندان موقت حکم گذرگاه را دارد و زندانی پس از محکومیت از

ساواک به موقت شهربانی تحویل میشود تقماً زندانیان سیاسی خود شهربانی قبل از محکومیت از سلول^{تصمیم} به موقت آورده میشوند. لیکن در:

اینجا محکوم نگهداری نمیشود بلکه سریعا به قصر منتقل میگردد .
 انتقال به موقت شهرستانی اواخر سال ۵۰ شروع شده و گروه گروه محکومین
 بدانجا میآیند . هیچکس بنا به تربیت تشکیلاتی اش نمی بیند .
 بلکه کجایم در داخل گروهش را ادامه داده و باسپانها عناصر تازه کار
 موجود در شهرستانی در سطح پائین اما موثر کار میکنند . احترام به سرود
 شاهنشاهی که از سنن زندان موقت است زیرا له میشود و زمزمه سرودهای
 خلقی گوشها را مینوازند . در اینجا نیز کادر مسئول متوجه اوضاع بوده و
 سروان لطفی مدبر زندان بگلیه زندانیانیکه در تظاهرات و غیر آن دستگیر
 شده و بیرونده سهگی داشته و یاد آگاه نرفته بودند در هنگام ورود میگفت
 " شما جوان خیلی خوبی هستید . من سعی میکنم نظر خوبی
 برای شما به دادرسی بفرستم و کمکان کم فقط مواظب باشید که در
 عمومی یک عده هستند که محکوم شده اند و افراد بسیار خطرناکی هستند
 هیچ هدفی ندارند جز آنیکه بقیه را مثل خودشان بدبخت کنند . خیلی
 مواظب باشید که گولشان رانخورید " مدبر زندان این نسخه را برای
 همه افراد تازه وارد صادر میکرد و فکر میکرد خیلی آدم زرنگی است .
 دمیده شدن روحیه مبارزه در زندان موقت تأثیر شفقت انگیز
 دیگری در زندانیان عادی میگذازد . در این زندان زندانیان عادی
 تحت شدیدترین ظلم ها و تحقیرها و تبعیض هایند . پولدارهاشان هر
 جنایاتی کرده باشند کاملاً آسوده اند . با مدبر و افسر نگهبان ویسکی و

ودکا خورده وانگار بمهمانی آمده اند لیکن آنهایی که شرف دارند و از کرسنگی بدینجا کشیده شده اند بایست بارتعام بهشرمیباخیانتها ووحشیگریهای پلیس را برگزیده های لاغر و استخوانیشان تحت کفند . هرلحظه پاسبانی ببهانه ای فانوسقه ازگهر کشیده بیک زندانی بیجهت میازدوزیر مشت ولگه خردش میکند . دراین شرایط است که این تحقیر شدگان رنج دیده وستم کشیده در زیر فشار سختترین بدبختیها یکباره از بالا از بخش زندانیان سیاسی و از حلقوم زندانیان سیاسی فریاد خشم آگین سرودهای رزی دسته جمعی رامیشنوند و میبینند که پاسبانها و افسرنگهبانها چطور دست ویای خویش راباخته و جرات کمتر اقدامی راندارند و کسی عم بخواهنش نایشان بهانمیدند . آری زندانی عادی تمام آمال و ایده آنها بی را که در خواب هم نمیتوانسته تصور کند اینک بصورت زنده در طبقه ۳ نزد زندانیان سیاسی شویدا میبیند . اومیبیند که روز ملاقات زندانیان سیاسی هرچه برایشان آورده میشود یکجلیهمیزند و وقت تقسیم همگی برادرانه مساوی میخورند . حال آنکه گرداگرد او هرکه دارد میخورد و برکه ندارد تنها میتواند نوگری کند و اطاق راجارو نماید ظرفها رایشوید تحقیر شود تا اندکی غذا یا میو باو برسد . او هرگز در رویاهایش بهشت بخش زندانیان سیاسی رانصویر نمیگرده است . اینک نیز متحیر و حیران مانده او میبیند وقتی فردی از بخش سیاسی آزاد یا منتقل میشود همگی صف

میهندند و او را یک یک افراد صمیمانه خدا حافظی میکند و وقتی پائین میآید همگی گرد میله ها حلقه زده و در تمام مدتی که برادرشان حیاط زندان نادر خروجی را آرام آرام می پیماید با ریتم خاص و شورانگیزی کسف میزنند و برادر زندانی هنگام خروج هم مشت گره میکند و با این مشت به ابراز احساسات پاراننش پاسخ میگوید و رژیم را و پلیس را و زندانش را با مشت گره کرده به ریشخند و تمسخر میگیرد . او میبیند که مامورین بخود می پیچند و کاری هم از آنان ساخته نیست . او این همه را می بیند و لذت میبرد . خودش را از میان ازدحام دیگر هم زندانیانش بکار شیشه میروساند تا بکسانی که این مقررات ظالمانه ای را که تا بدین درجه ذلیل و حقیرش ساخته فاتحانه لگد کوب میکنند ، بنگرد . او می بیند و برای نخستین بار بوی زنده بودن را استشمام میکند . روزی که یک زندانی سیاسی منتقل میشود ، برایشان جشن بزرگی است جشن تماشای زنده بودن . یک زندانی عادی به برادری میگوید : " وقتی شما که میزید ما همگی جمع میشویم و از شون بگریه میآشیم " اینست که مدتی بعد وقتی غلامری پلیس اعزام میشوند در یکی از زندانهای عادی قصر جشن میگیرند و شیرینی و کانا داد میدهند . و یا همانسال ۵۱ وقتی روز عاشورا ، برادر مجاهدی سخنرانی میکند برای شنیدن گفتار او با طوم ها راتحمل میکنند و عقب نمی نشینند حتی عنبروغم سرمای زمستان خود را درون حوضی میاندازند و بدستورات و تهدیدات

و باطوم های پلیس بخلاف گذشته واقعی نمینهند . بدلیل این تاثرات است که پلیس میکوشد حتی المقدور جلوی زندانیان را بگیرد . لیکن از آنجا که اقداماتش در برابر این شرایط تازه و انسانهای نو براساس استنباط و تصمیم تنها مسئولین يك زندان است، نه استراتژی کلی رژیم در اقدامش از پشتوانه کافی برخوردار نبوده و از ترس واکنش زندانیان و تاثیر آن و پیش آمدن برخوردهای شدیدی که خارج از صلاحیت مسئولین يك زندان باشد مجبوره عقب نشینی میشود . در واقع هنوز رژیم برای این مسئله فکری نکرده یا بعبارتی بهتر هنوز مقامات بالای رژیم مسئله را درک نکرده اند و بیشتر درعالم خلسه پیروزی هایشان بسر میبرند موج بجزکت خویش ادامه میدهد و بالاخره به قصر میرسد قصر درمیان همه زندانهای تهران زندان دائم است . جایی که رژیم میخواهد مخالفتش را در آن پیوساند تا پس از پایان محکومیت دیگر دشمن خطرناکی برایش نباشد و همانطور که در ابتدای سخن گفتیم در این زمان شرایط اسفباری دارد . گروههای پراکنده و جدای از هم و حتی مخالف در آن زندانی خود رامیکشند . پلیس در اوج حاکمیت است . جای نشستن و خوابیدن ، مشخص و مرز بندی شده است . قسمتها مرغوب از آن استخواندارها و قسمت های نامرغوب از تازه وارد هاست . در اواخر سال ۵۰ يك اعتصاب غذای یازده روزه بعنوان اعتراض به شرایط زندان صورت گرفته که با عقب نشینی پلیس و برآوردن خواستها^ی

زندانیان پایان میگیرند . نیز پایهٔ يك كهن در قصر ریخته میشود ابتدا اعضای آن اندك است لیکن وقتی موج در اوایل ۵۱ بدانجا میرسد آنرا به كهن بزرگ تبدیل میکند که چون خاریست در چشم مسئولین زندان و کلبه اعضای سازمانهای مجاهدین خلق - چریکهای فدائی خلق - ستاره سرخ و گروههای سیاسی کوچک تر وعده ای دیگر در آن مشتمل میشوند . كهن برای پذیرش افراد شرایطی دارد که از این ضوابط نحوهٔ بازجویی دادن فرد و برخوردش در دادگاه و در دورهٔ زندان است . بدین طریق بارشد كهن که حاکمیت سیاسی بر جو زندان دار همه چیز جمعی میشود ، ورزش جمعی ، لباس جمعی ، پول جمعی و . . . وقتی مسئولین هر روز سفره را پهن میکنند و غذا را آماده می سازند ۲۲۰ برادر گرد يك سفره مینشینند و وقتی هم یاری پشهادت میرسد ۲۲۰ برادر زندانیش یکجا به احترام او و بیاد او سرود رزم میخوانند و فضای قصر را از نوای خوس خویش آهده میسازند و در گوشه های قصر ، قلب زندانیان عادی را متعش میکنند .

کادر مسئول زندان قصر صاحب تجربه های زیانست و سالها با گروههای مختلف روبرو بوده ، لذا شیوه های در طی مدتی طولانی تکامل یافته و اشتراک آن نسبتا شدید است و لزوم برخورد حساب شده تری را ایجاب میکند . از سوی دیگر کیفیت زندانیان متحرک در قصر بسیا ر عالیست . از فروردین تا آبان ۵۱ تقریبا همه کادرهای سازمانهای

پهشتاز که اینک محکوم شده اند در آنجا بسر میبرند. درهما تن ازبای
 چویه اعدام برگشته اند و جز عشق به انتلاب چیزی دیگر ندارند. از این
 جهت اینک که وضع محکومیتشان نیز مشخص شده کار اصلی راهبرترینست
 کارها و ارتقای سطح تئوریک خویش قرار میدهند و اعمال چپ روانه و
 تک رویها در داخل کون شدیدا کنترل میشود. جز سرود خواندن تفریحی
 دیگر وجود ندارد. هروقت یاد بود شهیدی است همگی زندگی نامه
 او را میخوانند « برای او سکوت میکنند و سپس فریاد " درود " از حلقه
 بهش از دویمت زندانی سیاسی با آسمان بلند میشود و سپس سرود ۳۰ تیر
 و بدنهال آن سرودهای مجاهدین و فدائیان در غضای زندان طنین افکن
 میشود .

کمون بزرگ قصر هم چون یک اردوگاه چریکی است . انضباط
 محکم بر آن حکومت میکند . هر کار مطابق برنامه بنحوی حساب شده
 انجام میگیرد . هرحرکتی دقیقاً کنترل میشود و در داخل کمون « درون
 هرسازمان « تشکیلات « مقررات و سازماندهی خاصی برقرار بوده کیه اعضا
 تابع سازمان بوده و سازمان برکلیه کارهایشان کنترل دقیقی اعمال می
 کند . تربیت کادرهای جدید « از سمپاتهای خارج سازمان نیز مطابق
 برنامه انجام میگیرد .

در این مدت سازمانهای انتقالی میکوشند بظنطور کادرسازی از
 کیه چپ رویهایی که میتواند منجر به وازد آمدن ضرباتی بکار اصلی
 شود پرورش کنند .

در این میان مسافرت نیکسون و بدنبال آن تظاهرات پرشور دانشجویان و سنگ باران ماشین وی و شاه که ضجر به دستگیری تعداد کثیری از دانشجویان میشود و موقمیت مناسبی برای کادر سازی فراهم میآورد . بدین معنی که این دانشجویان که توسط کمیته بازداشت شده اند بعلمت کمبود جا سریمما به موقت شهرپانسی واز آنجا به قصر منتقل میشوند و بدین طریق نیاز کادرهای ورزیده به سمپاتهای جدید و نیاز اینان به کسب تربیت انقلابی باکمک ناآگاهانه پلیس مرتفع میشود . هیچکدام از این گونه دانشجویان و اینگونه زندانیان که نخستین درسهای انقلابیشان را از مکتب زندان فراگرفته اند هرگز پس از آزادی خاطره زندان یعنی عزیزترین و پرشکوه ترین خاطره شان را فراموش نخواهند کرد . سمیعی سرشما ر از محبت برادران اسیرشان و آنهمه صمیمیت و وفا و آنهمه آمادگی و عظمت و آن وداع آخرین و دردناکترین لحظه برای زندانسی آزاد شده هرگز از یادشان نخواهد رفت بلکه خواهد ماند . و به کینه مقدسی تبدیل خواهد شد که دریناه آن فرد و اسلحه بزمین افتاده برادر دریندش را مصمانه بدوش گیرد .

در اینجا لازم به تذکر است که در نیمه اول سال ۵۱ که قصر مرکز تجمع کلیه نیروهای انقلابی است اکثریت نزدیک به تمام کادرها در زندان شماره ۳ جمع شده اند و تنها معدودی از این

افراد در شماره ۴ که مقر قدیمیهاست بسر میبرند. لیکن شماره ۴ نیز کاملاً دگرگون شده و هرگاه نوای سرودی از شماره ۳ برمیخیزد « صدای برادران از شماره ۴ که مجاور شماره ۳ است بلافاصله همراهی با آن برمیخیزد. این شرایط از فروردین ۵۱ تا تیرماه ۵۲ هر زندان حکمفرماست اما در همین مدت حوادثی به وقوع میپیوندد که نطفه دگرگونی اوضاع را در خویش پرورش میدهد. و این مسائل از این قرارند:

۱ - در مهرماه ۵۱ مسئله افزایش جمعیت باسرد شدن هوا مشکل حادی درآند. در این زمان در شماره ۳ که گنجایش ۱۲۰ نفر را دارد ۲۷۰ نفر زندانی بودند و شبها جایی برای خوابیدن نبود. در داخل کون برخی معتقد بودند که « تاکنون پلیس غفلت نموده و ما را بکجا گرد آورده و این فرصت بسیار خوبی است و شک نیست که پلیس طبق معمولش در اولین فرصت اقدام به تمهید بهترین برادرانمان خواهد نمود. در این موقعیت اگر ما برای شکل جمعیت اعتراض کنیم اولیسن نتیجه در جهت کاهش « تشریح در تمهید آنان است که سطح کیفی ما را فوق العاده پائین میآورد بعلاوه هرچه این تمرکز علیرغم مشکلاتش مدت بیشتری موجود باشد بنفع ماست ». لیکن گروهی دیگر مدعی می بودند که: « مسئله اینست که ما نباید فراموش کنیم که در حال مبارزه با دشمن هستیم و نباید مبارزه را پایان یافته تصور کنیم. بعلاوه پلیس اگر مجبور نباشد « کوچکترین نیازهای ما را بر نمی آورد و

ما تنها با اعمال قدرت است که میتوانیم اورا وادار به عقب نشینی از مواضعش نموده امتیازاتی بگیریم بملأه مسئله بهداشت نیز مطرح و... * بالا خوه پسر از جمع بندی نظریات نامه و اولتیماتومی دایر بر نیازهای زندانیان و درراس آن مسئله جمعیت به دادرسی ارتش فرستاده میشود وازاین سو نیز فشار بر مامورین از طرق مختلف شروع میگردد. در نتیجه دریایان مهلت مقرر انتقال گروه گروه زندانیان به شهرستانها شروع میشود. این مسئله اگرچه مدتی اوضاع راجحرائی میسازد لیکن ضجرو به تفسیر کیفی در روابط زندانیان و مامورین نمیگردد و مامورین که فکر میکردند با کاهش جمعیت موضع زندانیان ضعیف خواهد شد در برابر موضع شکست ناپذیر آنان عقب نشسته و کجدار و مریز پیش میروند.

۲ - لو رفتن مدارك - پلیس معمولاً هر ۳۰ - ۲۰ روز

یکبار برای بازرسی بداخل زندان میریزد لیکن بملت آشناگی برادران با شرکدهاشان کمتر چیزی لو میرود. لیکن دریک بازرسی پلیس یک جاسازی و مدارك قابل ملاحظه ای از آنها کشف میکند و دفعه دیگر دوتن از بازجوهای کمیته بخلاف همیشه در ساعتی خلای انتظار بداخل آمده و این بار مدارك فراوانی از سازمانهای مختلف کشف میشود. بازجوها در این برخورد جلوی مامورین زندان اقدام به کک زدن شده بد برخی برادران و توهین

تأثیر جنبش _____ مجاهد _____ صفحه ۸۰

و تحقیر آنان می نمایند . لیکن با زهم وضع معمول با دقت و کنترل بیشتر از هر دو طرف ادامه مییابد .

۳ - تشدید عملیات انتقالی : هر عمل انتقالی خشم و وحشیگری رژیم را افزایش داده و نخستین واکنش آن بصورت تشدید شگجسه ، بالا رفتن سطح محکومیت در محاکم نظامی و فشار بر زندانیان ظاهر میشود . در بین این عملیات بخصوص ترور طاهری پلید جای خاصی دارد زیرا که وی از مغزهای کمیته و ضمنا رئیس اداره زندانی آنها بود . محلاوه از آنجا بی که پلیس مراقب قصر موجود فوق العاده خرفت و بهمنشهری است و جز دشمنی پیوندی بازندانی نداشته تحت تأثیر تبلیغات مافوقها پیش زندانی را دشمن پدر گشته خود میدانند و عسر علقی خصوصا ترور طاهری اعتقادشان را بدشمنی زندانیان با خودشان بیشتر میسازد . پس از این عمل بود که نام خرابکار بجای سیاسی اختراع شد و یاسهانها با کینه آنها تکرار میکردند .

طرح بی نظیر فرار رفیق فدائی اشرف دهقانی و خواهر مجاهد ناهید جلالی زاده که علیرغم دستگیری خواهر ناعید با فرار رفیق رفیق اشرف به پیروزی رسید بخصوص از آنجا که در رابطه مستقیم بازندان قصر است علاوه بر مقامات بالای رژیم خشم و کینه هرچه تماثر مامورین مسئول رانیز فراهم میسازد .

فرار پیروز برادر مجاهد تقی شهرام از زندان شهرهای ساری

باتفاق يك رفيق ديگر وكمك يك افسر پلمس و سپس پيوستن افسر به صفوف برادران مجاهد ما ضريت ديگري است هر زخم كين كهينه شهرها
ندم .

۴ - مشاهده نتایج زندان : هدف رژیم از زندان کردن خود ساختن و درصم گفتن شخصیت و ایمان انتقالی افراد است و وضع زندانها اگر چه سالها اعداف رژیم را تا حدودی برآورده بود لیکن برای این انسان نوینی که پرچم مبارزه سلححانه را برافراشته نمیتوانست کارگرفاشد . رژیم مشاهده میثد که سیرکام از افرادی که از زندان یا به پندار خودشان از " ندامتگاه " آزاد شده اند از مبارزه روی برننافته بلکه از کودنی وی نهایت استفاده را برده و با کوله باری سنگین از تجربه و با ایمانی محکمتر از گذشته قدم از زندان بیرون نهاده اند .

صخفی شدن برادران شهید ء هوشمند خامنه ای ء محمد رضا خوانساری ء محمد ابراهیم جوشری ء پس از آزادیشان و شهادت هوشمند در زیر شکنجه و شهادت محمد رضا در درگیری اواخر سال ۱۳۵۱ پیش از پیش او را به عمق تربیت زندان و نقش سازندگی آن آگاه میسازد به علاوه نمونه های دیگری کشف میشود که برخی افراد بدون ارتباط قبلی با جنبش سلححانه تنها در زندان تحت تربیت سازمانی قرار گرفته و پس از آزایی به جنبش پیوسته اند .

۵ - تظاهرات انقلابی درون زندان : اواخر سال ۵۱ قاب بزرگ عکس شاه از اطاق شطره ۵ بند ۳ کم میشود و عکس نقاشی شده و بزرگ مجاهد شهید مهدی رضائی زینت دیوار میگردد . روز عید سال ۵۲ نیز هنگامی که همه گرد سفره ۰ هفت سین نشسته اند قاب بزرگ عکس شاه در اطاق ۹ بند ۳ سقوط کرده و آتش میگردد . علاوه بر اینها کف زند بهنگام آزادی با انتقال هر برادر زندانی بصورت یک سنت مستمر درآمده سرود خواندن نیز طبق معمول انجام میگردد . و این مسئله ایست که پیش از همه کادر مسئول زندان را تحریک میکند . پلیس مراقب ممکن است متوجه بسیاری از کارهای مخفی نباشد لیکن سرود را میشوند و خشمگین میشوند و نیز میترسد که به مافوقش خبر رسد و متهم به بی عرضگی شود ، از اینرو در مراحل مقدماتی مهمترین مسئله مورد تقاضای پلیس قطع سرود بوده است . در این میان که پلیس برای انفجار آماده است ترکیب زندانیها نیز بوضع خطرناکی درآمده . کادرهای بالای سازمانها اکثرا به تمهید فرستاده شده اند و بیس از چندین سری تمهید و نقل و انتقالات بالاخره سابقه دارها در شماره ۳ مانده و تازه واردین به شماره ۴ میآیند . در شماره ۳ برخورد های برادران با پلیس حساب شده و منطقی است . لیکن در شماره ۴ برادرانی گرد آمده اند سراپا شور و خشم و تحریر هر کدام در عملیاتی شرکت داشته ۴ تیر خورده ۴ در انفجاری مجروح

شده سیمانور خورده ، تپای اعدام رفته و

در اثر این روحیه ناشی از عمل و عدم انتظای صحیح آن با شرایط زندان ، حالت مرضی بر شماره ؛ حکمفرما میشود و کسار بدانجا میکند که حتی برای انتقال یا آزادی هر برادری علاوه بر کف زند ، سرود " ای رفیقان " راهم ضمیمه میکنند یعنی درست روی نقطه حساس پلیمس انگشت میگذازند. این برخورد ها باعث تسریع در تصمیم نهائی رژیم میشود .

در اینجا یک نکته را باید یاد آوری نمود آن اینکه پاسانهای مراقب در قصر و کلیه کادر زندان پیوندی ارگانیک باهم و با مقامات قصر بالترشان دارند . کوچک ترین مسئله ای که یک پاسان ببیند کورکورانه گزارش میدهد و این گزارش بعینه به بالاتر ارسال میشود . حتی هنگام آزادی هر فرد دقت میشود که آیا مشت گره کرد بانه و این نیز در گزارش قید میشود و یا نحوه خدا حافظی باوی و

در نتیجه مسئولین بالتر رژیم در جریان تمامی مسائل قصر قرار داشته اند حال آنکه در زندانهای ساواک موصلا کادر ارتشی نگهبان بر اساس استقلال رأی که برای خود قائل است خودش مسائل را با چشم پوشی یا حتی تنبیه حل کرده و برای حفظ سلطه خویش از گزارش به ساواک خود داری میکند و اصولا خود ، زندان را قلمرو خویش میسازد . این امر در زندانهای جمشیدیه و عشرت آباد و قزل قلعه کاملا صدای داشته و تنها در اوین بعلت تمرکز کادر بازجوئی و کنترل

مستقیم آنها و وجود عنصر فوق العاده پلیدی چون حسینی این حالت خیلی کمتر است ولی باز هم نمونه نمائی دارد .

کوتاه سخن آنکه براساس بررسی کلیه عوامل فوق تئورسیتهای دژخیم صفت رژیم طرح ضد خلقی جدیدی برای پاک سازی محیط زندان و برای برگرداندن مقام از دست رفته " ندامتگاه " بآن تهیه میکنند .

سرودها و افراط کاریهای دیگر برادران خصوصا در بند ۴ نیز چاشنی مناسبی برای انفجار پلیس فراهم میسازد .

اوایل تیرماه ۵۲ هنگام انتقال چند تن به کمیته ۴ در بند ۴ بهنگام خدا حافظی سرود بسیاری خوانده شده و شمار هم بدان افزوده میشود . فردایش برادر مجاهد مشارزاده را بعنوان محرک به انفرادی میفرستند . دیگر برادران بعنوان اعتراض اجتماع کرده و بدستور سرگرد کمیلیان رئیس زندان دایر بر متفرق شدن رقیعی نمینهند و لذا بدستور وی در اینروز ۵ تیرماه ۴ گارد بزندان حمله ور میشود . پس از سالها این نخستین بار است که در محیط زندان این چنین برخوردی روی میدهد و بییقین میبایست یورش و مداخله گارد ۴ با اجازه مقاماتی بالاتر از سطح زندان شماره ۴ و یا حتی ریاست قصر باشد زیرا واکنس زندانیان در برابر یورش و انعکاس آن در خارج مطرح بوده و اختیارات مسئولین زندان تا این حد نام و

تمام نیست . آنها فقط بایست زندان را آرام نگه دارند و نمیتوانند بگویند " ما میزیم هر چه میخواید بشود مهم نیست " تنها کارهای بالای رژیم میتوانند نظر و تصمیم شان را بهر قیمتی هم بینجامد به صحنه اجرا در آورند و نه هر مامور جزه .

از اینروست که امر مداخله گارد را بایست نه فقط شمه اجتماع آنروز و بدون آمادگی و طرح قبلی و بلکه حاصل جمع بندی دو ساله پلیس از شرایط و آغاز استراتژی جدیدی شروع . قدر مسلم اینکه گارد آماده بوده و باتلفن کمپیان حمله ور شد حال آنکه اگر قبلا تصمیمی گرفته نشده بود و میبایست درخواست کمپیان برای کمک از گارد مدتها نحت رسیدگی قرار گرفته و در دوایر مختلف بچرخند و امضاهای متعدد ی بخورد خاصه که وضع از هیچ زمان دیگری هم حادث تر نبوده و مسئولین زندان به چنین اوضاعی آشنا بوده عادت کرده بودند . بهرحال و کوماندوها که سرگرد کمپیان در رأسشان قرار گرفته به اجتماع زندانیان حمله میکنند . لیکن مقاومت نیز حماسه انگیز است . وقتی صف کوماندوهای باطوم بدست با مقدمه صفوف زندانیان تلاق میزند . اگر چه دست برادران خالیست و باطوم و وحشیانه برتن و بدنشان فرو میبارد لیکن گامی واپس نمیکنند و باگوش و پوستمان سدی جلوی یورش پلیس کشیده بدوراه ورود نمیدهند . بلا فاصله صفوف بعدی موضع تهاجمی گرفته و با سنگ و چوب و هر چه میبینند بمقابله با پلیس بر

میخیزند و در این درگیری علاوه بر عده کثیری از زندانیان رئیس زندان و تعدادی از کوماندوها نیز مجروح میشوند . کوماندوها بحسب خوی و تربیت و وظیفه تجاوز کارانه شان همچون سپاه چنگیز همه چیز را نابود میکنند . کدها رامی شکنند رادیوها ، ساعتها ، عینکها را زیر سم خویش خرد میکنند لباسها را پاره میدنند تلویزیون را می شکنند و هرچه هم میتوانند پولها را بیخما میبرند . اما علیرغم همه اینها زندانیان مقاوم و محکم باقی میمانند . بالاخره با میانجیگری مسعود رجسوی و بیژن جزوی که در شماره ۳ بودند موقتا قضیه ختم شده و مسئولین زندان میدینند که : مشارزه را از انفرادی بازگردانده ، سرود خوانک آزاد باشد ، خسارات تأویه شود و حتی آجرهای شکسته هم عوض شود . دو هفته بعد عیاتی از اداری برای تحقیق به زندان شماره ۴ میآید و بالاخره علت برخورد را در سرود خواندن دانسته دستور قطع آنرا صادر میکند ، لیکن برادران وقصی بدستور ننهاده و هنگام آزادی یک نفر شروع بک زدن میکنند بافاصله گارد یورش آورده وهمه را محاصره میکنند و از این روز بیعد سمیت رژیم و پلیس خونخوارش دمیدم با اوج بیشتری جلوه گر میشود . در اینجا بایست یادآوری کرد که عقب نشینی موقتی پلیس پس از نخستین یورش و مشاهده مقاومت غیر منتظره زندانیان و پذیرفتن کلیه شروط تنها میتواند یک عقب نشینی تاکتیکی برای ارزیابی نتیجه کارش و انعکاس آن بخصوص در جناحهای

مختلف خود رژیم باشد . از اینرو وقتی نمایندگان دادرسی که در میان جناحهای پلیسی رژیم ، معتدلتترین و محافظه کارترین آنان را تشکیل داده و حتی در زمان قدرت تومزی برای یکه تازی بی حد و حصر ساواک و شهرستانی بوده و عموماً طرفدار حفظ آرامش از طریق مسالمت آمیز هستند ، با دستور منع سرود خوانی عمل گارد را صحت میگردانند . پلیس مطمئن میشود که تمام جناحهای رژیم علیرغم برخی اختلافی مشی های جزئی شان در مسئله فشار بر زندانیان سیاسی از وی پشتیبانی و حمایت خواهند نمود و از اینرو با اعتماد و اطمینان به موضع قدرتمندش و با کمال وحشیگری و کینه ، خشم فرو خورده ، سالیانش را یکجا و ینباره بر سر زندانیان میریزد . رادیوهای جمع میشود و عموماً بلندگویی نصب میگردد تا با پخش دائم موسیقیهای تهوع آور اعصاب زندانیان را بیازارد . از همه مهمتر زندگی جمعی و داشتن نماینده ممنوع اعلام میشود . اندکی بعد ورزش جمعی و نماز جماعت نیز جلوگیری میشود . در شماره ۳ نیز گارد با یورش وحشیانه خود وضع مشابهی برقرار میکند . عده ای ضحیطه مسعود رجوی / دکتر شیانی / بیژن جزینی جایزاده و بهرام براتی را بعنوان محرک پس از یک کک فوق العاده شدید به انفرادی میفرستد و فردای آن بهروز نرفتن را بجرم اینسکه حین ورزش حرکات را بلند بلند میشمرد پس از دو بار فلک باباطوم به بند دیوانه خانه زندان عادی میاندازند . شب همانروز پاسپانسی

هنگام عبور از جلوی اطاقها جدای خنده ای میشوند و گزارش میدهد که در اطاق شماره ۲ یکی میخندیده است . رئیس زندان که ۲ را شنیده به همراه گارد یورش آورده و از اطاق ۸ تعداد ۹ نفر را که آنوقت در آنجا نشسته بودند دستگیر میکند و تنها بجرم اینکه یک نفر در اطاق ۲ خندیده و آقای رئیس هم ۲ را ۸ شنیده و البته این مهم نیست چون غرض تنها کتک زدن است دیگر افرادش هر کس باشد فرقی ندارد . از این ۹ نفر موسی خیابانی فلک و یک هفته هم در زندان عادی میماند . جلال صمصامی و افشارقاسمی و سه نفر دیگر از شب تا صبح معلق و وارونه از سقف آویزان میشوند و بعد هم به بند دیوانه خانه منتقل میگردند . سه نفر دیگر هم به بند های مختلف زندان عادی فرستاده میشوند و اینهمه تنها مجازات یک خنده ساده یکفر است . بقیه تاریخ از نازیها جنایاتی این چنین ثبت نکرده است و نه از نازیها و نه از هیچ گروه جنایت پیشه دیگری . شاید نخستین بار باشد که در تاریخ بشری صفحاتی تا بدین حد ننگین و کیف نوشته میشود و هرزگان پلید با بیشرمی میکوشند تا با اینهمه جنایات وقیحانه پایه های لرزان قدرت خویش را بر روی استخوانهای لهیده فرزندان خلق دوام و بقای بکشند .

رژیم و پلیس اشرافی اش هر چه بیشتر و هارتر میشوند و بیشتر

سنگینی این بار بردوش برادران اسیر ما نهاده میشود .

اربابان پلیس پس از تبعید برادران به بندهای عادی هرگونه تماس و صحبت آنها را بازندانمان ممنوع کرده و تنها به بهانه صحبت کردن عباس مدرسی را از صبح تا ظهر در حمام با بدن خیس با باطوم و مشت و لگد خرد خمیر میکنند . عده ای از زندانیان عادی راهم که عموماً از برادران ما با صلوات استقبال کرده و مخفیانه بار د کردن پول و میوه و سیگار و غذا پذیرائی میکردند شدیداً ظلم میکنند از آن پس در داخل زندان سیاسی حکومت پلیسی وحشتناکی برقرار می شود . هیچکس حق صحبت کردن با دیگری را ندارد و هرکس از این دستور تخلف کند شدیداً تنبیه میشود هنگام آزادی یا انتقال از هیچ کس حتی از نزدیک ترین دوست نمیتوان خداحافظی کرد . پاسبانهای که در کیدورها و حیاط قدم میزنند دائم حرکات برادران را کنترل کرده و مترصد بهانه هستند . سابقاً همگی کتابها را یکجا گذاشته و مشترکاً استفاده مینمودند ولی از آن پس هرکس باید کتاب خودش را کنار خود نگاه داشته و کسی حق استفاده از کتاب دیگری را ندارد . اصولاً هیچ نظاخری از زندگی جمعی و همصمیمیت و همبستگی نباید دیده شود . سابقاً خرج مشترك / پول مشترك / لباس مشترك و اصولاً زندگی مشترك بود ولی حالا وقتی خانواده فردی برایش پول میگذازد تنها بیست تومان بصورت سکه داده شده تا از فروشگاه داخل زندان با قیمتهای سرسام آورش مایحتاجش را خرید کند . مسئول فروشگاه نیز خرید

فردر اثیت میکند ناپس از پایان پولش رسیدگی شده معلوم شود که آیا همه را خودش خرج کرده یا پنهانی به دوستش داده است و در صورت تطبیق مجدد با بیست تومان از خانواده اش پذیرفته میشود . دیگر کسانی که خانواده شان در شهرستان است بایست در اثر کمبود کسی و کیفی غذا از گرسنگی و زخم معده جان بدهند خصوصا که بحالت وضع بسیار ناراحت کننده غذا برادران دائم گرسنه بوده و انواع بیماریها خصوصا زخم معده مبتلا شده اند و مگر نه اینکه هدف رژیم از این برنامه نابودی افراد بوده است ؟ پس چه اهمیتی دارد که یکی مرخص شود و یکی از مریضی جان بدهد .

بدین طریق شکجه و آزار زندانیان بطور عمده جانبه ادامه دارد در شماره ۳ محمود عطائی / حاج مهدی عراقی و مجددا مسعود رجوی هر کدام تا ۲۰۰ ضربه باطوم میخورند . در شماره ۴ چنان با باطوم بر مغز شخصی بنام حسن پور میگویند که دچار اختلال حواس میشود . و جبه الله قاسمی را بجرم اینکه راس ساعت ده نخواستید و تاده و ده دقیقه چشمانش باز بوده ۳۰۰ ضربه باطوم میزنند و سپس به شماره ۴ برده سوش را بیک پا میبندند و دودست رانم از پشت بسته با ر کردن طناب بین دستها و کتف بنحو فجیعی دو ساعت تمام وارونه از سقف میآویزند و یکبار هم با سیگار میسوزانند . در شماره ۴ ده نفر را بجرم اینکه بدون اجازه روزه گرفته اند ساعتها باطوم میزنند و اندکی

بعد نماز خواندن بطور انفرادی هم مضموع میشود .

دیوانه ای را از زندان عادی به شماره ۳ میآورند که در آنجا با منضوری دعوا نموده آجری آنچنان بمغزش میکوبد که منضوری به حال مرگ میماند .

اینها ردهها نمونه دیگر نمودار وضع روز مره زندگی در قصر است . هر روز چند نفر آبپانه های پوچ ساعتها با طوم میزنند و به انفرادی یا زندانهای عادی و بند دیوانه خانه منتقل میسازند یا ساعتها وارونه از سقف میآویزند تا اینکه جو ترس و وحشت حکمروائی ملکن بر محیط زندان پیدا کند و زندانیان در زیر سلطه این جبهه هر چه زودتر خرد شده و بیوسند و زنده بگور شوند . بیماریهای گوناگون بیداد میکند و زخم معده ناشی از کمبود غذا نمکی را رنج میدهد و در این حالت بخانواده ها نیز اجازه آوردن غذا داده نمی شود بیماری تانچ همه را مبتلا کرده است . این بیماری ابتدا بصورت سفید کهای است که روی بیضه میزند و بعدا تبدیل به جوشهائی میگردد و مسری است . اگر چه این بیماری با داروها بسادگی قابل علاج است لیکن نه زندان دارو میدهد و نه اجازه آنکه خانواده ای برای زندانشان بیاورد .

حمام کردن تنها ۷-۵ دقیقه پس از مدتها بطور جمعی میسر است و پس . در چنین شرایطی تا وقتی ^{بحال مرگ} مریضی نیتواند اقدامی برایش

نمی‌شود و تنها در آن صورت است که وی راه بهداری زندان منتقل می‌سازند اما در آنجا نیز دکتر، افسر شهرستانی و مسئولین پاسبانهای هستند نظیر همین جاء سراپا مظاهر پلیدی و دشمنی، مظاهر مستوی و بی‌شرفی و معلوم است که این جانیان برای زندانی مریمی چه میکنند حال مجسم کنید هزار نفر در محیطی این چنین بدون غذا بدون بهداشت بدون تامین جانی بسر می‌برند سایه شکجه برفراز سرشان دائما می‌چرخد حتی حرف زدن آواز خواندن خندیدن نماز خواندن روزه گرفتن و... ندارند هر لحظه نیز یکیشان به باد کتک گرفته شده یا از سقف آویزان میشود و یا سوخته میشود و در این میان مستی همزه پلیدی مبدوم نعره می‌زنند که :

" ما نابودتان میکنیم شما اسیرید و صدایتان بهیچ جانمیرسد هرچه بخواهیم باشما میکنیم و شما هیچ غلطی نمیتوانید بکنید ، ما خوردتان میکنیم ما ... ما"

دروس دیوارهای تیره زندان تهران

دشته خود را نماید تیز درونیم سیه جان

قلبها می‌پهد درانتظاری مرگ گستر

روح را لوتنده سازد از طنین زجر آور

گریه انده فزای کودکی در راه مادر

باز از ما پو خواهد چند قربانی دیگر

بازدارید ای رفیقان

بازدارید ای رفیقان

این ستمگر

بازدارید ای رفیقان

این ستم را

گزارشی از اعتصاب دانشکده اقتصاد

گزارش زیر که از جریان اعتصابات اخیر دانشکده اقتصاد نوشته شده است، میتواند در حد خود نمونه خوبی از بالا رفتن سطح آگاهی و مصمم تر شدن دانشجویان و بطور کلی قشر روشنفکر جامعه را در رابطه با جنبش بدست بدهد. همانطور که چسباندن روزنامه اعلامیه، دفاعیه و کفدهائی مبنی بر بزرگداشت روز شهادت انقلابیون بر در و دیوار دانشکده فنی، دست کشیدن از امتحان و بوجود آوردن تظاهرات خیابانی بخاطر دستگیری چند تن از دانشجویان، کتک زدن و تشبیه کردن مستخدمین ساواکی و بالاخره کیفیت شعارها و رجزریان اعتصابات اخیر، توجیه کننده، تاثیر حرکتهای اخیر جنبش سلححانه در جهت دادن به جنبش دانشجویی کشور میباشد.

بدین ترتیب بهتر است که اعتصاب اخیر دانشکده اقتصاد رانیز در رابطه با این جریان و نه بطور منفرد مورد توجه و بررسی قرار داد. از مدتی قبل جو دانشکده بحرانی بود و فشارهای دانشکده روی بچه ها، شرایط يك اعتصاب را آماده میکرد. باگذشت روزها سرسختی

دانشکده در مقابل تقاضاهای دانشجویان خشم دانشجویان مرتباً افزوده شده و بجائی رسید که جو دانشکده کاملاً آماده انفجار بود و فقط به يك جرعه احتیاج داشت تا ناگهان شمله ور گردد . این مهم نیست که این جرعه از يك حرکت صنفی بر میخیزد یا اینکه ماهیت کاملاً سیاسی دارد . مهم این است که جرعه است و وقتی در محیط مساعد افتد همه جا را آتش فراخواهد گرفت . مهم این است که نقطه شروع است و وقتی يك اعتصاب آغاز شد میتواند بلافاصله صنفی بودن تاسیسی بودن را بسیار سریع طی کند .

در این اعتصاب نیز نقطه شروع يك حرکت بظاهر غیر سیاسی را نشان میداد ، بدین ترتیب که روز پنجشنبه ۱۳ خرداد دانشجویان سال اول بعلت زیاد بودن حجم درس در جلسه امتحان حاضر نشدند . چند تن از استادان و همچنین معاون دانشکده به دست و پا افتاد و با خواهش و تمنا دانشجویان را بجلسه مذاکره دعوت کردند . جلسه مذاکره تا ساعت ۹/۵ ادامه یافت ولی نتیجه ای حاصل نگردیدند و دانشجویان مصممانه حاضر به امتحان نشدند و طبق معمول عده کسی از دانشجویان ناآگاه یا کماتیکه بضع خود بیش از عمر چیز میاندیشند سر جلسه نشستند و سئوالات پخش شده بقیه بچه ها بیرون جلسه اجتماع کرده بودند . در این هنگام دکتر اطمینان رئیس سرپرستی دانشکده که تازه از آمریکا آمده و ارتباطش با ساواک برای همه روشن است برای

اعتصاب اقتصاد ————— مجاهد ————— صفحه ۹۶

گفتگو با دانشجویان جلو آمد و ولی با هو کردن شدید بچه ها مواجه شده و خود را کنار کشید . بچه ها که از این عنصر کتیف بسیار ناراحت هستند و خشم خود را با چندین بار هو کردن برایش آشکار کردند و بدین ترتیب او را از خود راندند برای اینکه ماضیت او بهتر معلوم شود و بهتر است بگوئیم که او شدیداً مورد تنفیص دانشجویان است . انتشار مجله آذر که از بچه ها انرژی بسیار گرفته بود بوسیله او و رئیس ساواکی اش ا میرارجمندمنوع اعلام شد . او بود که شبانه بعنوان کنترل حسابها عده ای ساواکی را به بازرسی دفاتر صندوق و اطاق شرکت تعاونی دانشجویان فرستاد و بعد هم به هیئت مدیره تعاونی تهمت دزدی زد و بالاخره نفتی او را در جلو گیری از کمکهای مالی دانشکده به اطاق کوهنوردی دانشجویان نمیتوان نادیده گرفت .

بدین ترتیب هو کردن شدید ملائمتین عکس العطفی بود که دانشجویان میتوانند نسبت باو نشان دهند . بهرجهت این جریان گذشت و دانشکده فکر میکرد که ساله بهمین جا خاتمه یافته است در حالیکه این جرقه ای بیش نبود و تازه آغاز کار است .
در همان روز ساعت ۱/۵ بعد از ظهر دانشجویان سال دوم امتحان داشتند . ساعت ۱/۵ همه بچه ها روززدیکی سالن امتحان اجتماع کردند و هر چه مسئولین امتحان منتظر شدند بجز چند نفری که طبق

معمول از خواست دانشجویان پیروی نمیکنند، در جلسه حاضر نشدند کم کم سر و گله معاون دانشگاه پیدا شد و از بچه ها خواست که علت را برایش توضیح دهند. بعضی از بچه ها میگفتند که امتحان نمیدهیم و با کسی هم بحث نداریم و عده ای هم معتقد بودند که دلایمان را بزنیم. و بالاخره بهر ترتیب که بود بگوش جناب معاون رسید که بچه ها بخاطر همدردی با دانشجویان سال اول و برخورد شدید دانشگاه با آنها، امتحان نخواهند داد. مسئولین امتحان که از امتحان دادن چند نفری از دانشجویان در صبح آن روز و ایجاد شدن شکاف داخلی بین دانشجویان بسیار مضروب نظر میرسیدند، اعلام کردند که اگر دونفر هم بخواهند امتحان بدهند ما از آنها امتحان خواهیم گرفت و همین کار را هم کردند او را ق امتحان پخش شد و همان عده کم مشغول پاسخ دادن به سئوالات شدند. بچه ها که بسیار خشمگین شده بودند خود را آماده می کردند که امتحان را بهم بزنند. در همین موقع سرو که اطمینان هم پیدا شد. او هنوز سیگارش را روشن نکرده بود که بچه ها با هو کردن های پیاپی و شدید برایش ابراز احساسات کردند. او که باصطلاح میخواست پروشی کند، همچنان سر جایش ایستاده بود و بروی خودش نمیآورد. ولی از زور ناراحتی در عرض چند دقیقه سه پنج و شش تا سیگار کشید و بالاخره دوام نیاورد و راهش را کشید و

رفت و چند دقیقه بعد بچه ها با شمار " امتحان باید تعطیل شود " " امتحان باید تعطیل شود " وارد جلسه امتحان شدند. او را قی را جمع کرده و جلسه را بهم زدند. وقتیکه کار تمام شد ناگهان متوجه شدند که نگهبان دم در وارد جلسه امتحان شده و دار بچه ها را ورنده میزند. این نگهبان که هیگلی بزرگ دارد کاسی هم دم در دانشکده ساک بچه ها را به بهانه اینکه قاشق چنگال سلف سرورس یا کتابهای کتابخانه را بلند نکرده باشند، بازرسی میکند بچه ها که قصد او را از آمدن به سر جلسه امتحان میدانستند و قصد کردند که کتک مفصلی باو بزنند ولی بعلت تردیدی که دراین مورد بین بچه ها بود کسی جلو نرفت و همه از جلسه امتحان خارج شده و در راهرو اجتماع کردند و بازاین نگهبان پرور را دیدند که ایستاده و با آنها نگاه میکند. ناگهان فریاد دانشجویان بلند شد که " نگهبان برو گمشو " و "نگهبان برو گمشو " این شعار چندبار همیشه تکرار نشده بود که نگهبان غول و که به هیگلس زیاد می نواز سرش را پائین انداخت و رفت و دانشجویان با هو کردن شدید او را بدرقه کردند. جریان روز پنجشنبه ۲۳ خرداد بهمین جا خاتمه یافت.

صبح روز شنبه ۲۵ خرداد وقتی بچه ها بدانشکده آمدند با درهای بسته دانشکده و استقرار چند کامیون از افراد گارد درکل

در دانشکده مواجه شدند . دو افسر پلیس در کنار در ایستاده بودند که در دست آنها لیستی دیده میشد. لیست مزبور محتوی اسم دانشجویانی بود که در آن ساعت امتحان داشتند و قصدشان این بود که از روی لیست فقط بکسانیکه در آن ساعت امتحان داشتند اجازه ورود بدانشکده بدهند و دیگران را راه ندهند تا امتحان بدون مانع برگزار شود . این روشی است که اخیرا گارد در این موارد اتخاذ میکند .

بچه ها وقتی با این وضع روبرو شدند همانجا ایستاده و هیچکس حتی کسانیکه امتحان داشتند وارد دانشکده نشدند . مدتی بعد تعداد بچه ها زیاد شد و افسر پلیس که وضع را ناجور میدید مرتب تذکر میداد که " متفرق شوید " ولی کسی توجهی نمیکرد . در همین اثناء ناگهان پاره آجری از میان بچه ها پرتاب شد که متأسفانه از کنار سر افسر پلیس گذشت و بزمین افتاد . بچه ها مصمم بودند که هر طوری شده در را باز کنند و داخل دانشکده شوند . در این هنگام همان نگهبان غول پیکر در میان در ایستاده بود و همچنان به بچه ها نگاه میکرد .

چند لحظه ای گذشت ، ناگهان یکی از بچه ها با تصمیم قدرت خود را بشکم گنده نگهبان زد ، نگهبان بگاری افتاد و در باز شد و عده ای از بچه ها (در حدود ۲۰ نفر) از همین موقعیت

که بسیار کوتاه بود استفاده کرده و وارد دانشکده شدند و افراد گارد وارد عمل شده و این عده را بهاد کتک گرفتند ولی دیگر دیر شده بود و آنها وارد دانشکده شده بودند . بهمین جهت گارد بهها آنها را رها کرده و برگشتند که در رابیندند . بچه هائی که وارد دانشکده شده بودند دوباره برگشتند تا از بستن در جلوگیری کنند ولی دوباره کتک مفصلی خوردند و وقتی که دیدند در بسته شد بداخل دانشکده هجوم بردند و یکسر بطرف اتاق رئیس رفتند . ولی رئیس از ترس بمستراح پناهنده شده بود . بچه های خشمگین بهر طرف میدویدند تا اینکه بدگتر اطمینان برخوردار کردند . اطمینان که کسک خوردن خود را پیش بینی میکرد خود را کاری کشید و درحالیکه رنگش پریده بود منتظر ایستاد . بچه ها فریاد زدند که " یا برز در را باز کن ویا اینکه ... ! " او قبول کرد که برود و بگوید در را باز کنند و نفس نفس زنان بکار در آمده به افسر گفت : " با مسئولیت من اجازه بدهید وارد شوند . " و در باز شده و بچه ها وارد دانشکده شدند . هنوز بچه ها خیلی از در فاصله نگرفته بودند که دانشجویانی که قبلا داخل دانشکده شده بودند و فریاد زدند " اتحاد و مبارزه و پیروزی " و بلافاصله بچه ها از کنار درجواب دادند و " اتحاد و مبارزه و پیروزی " بهمین ترتیب به تناوب شما را تکرار کردند تا در جلوی ساختمان دانشکده بهم پیوستند و مشترکا

به شعار دادن پرداختند و " اتحاد و مبارزه و پیروزی " این شعار که کاملاً سیاسی است نشان میدهد که هدف اعتصاب فقط ندادن امتحان نیست . بدنهال این شعار و شعارهای دیگری که اغلب محتوی ضد گارد داشت مانند " گارد مزدور برو کم شو " یا " این خانه دانشجویست نه لاشه مزدور " داده شد و بدین ترتیب مدتی گذشت اکنون دانشکده در کنترل دانشجویان قرار داشت یکفرد غریبه

میخواست وارد دانشکده شود بچه ها جلوی او را گرفته و از او پرسیدند که چکاره است و گفت " اینجا کار اداری دارم " بچه ها او را ساواکی بحساب آورده و بیرونش انداختند. یکفرد نام ملک پوریان که در سرپرستی کار میکند و مورد تنفر دانشجویان قرار داشت از بیرون وارد شد و در طول راه رو با مشت و لگ از طرف دانشجویان پذیرائی گردید . پس از آن یکی از مسئولین آموزش دانشکده که بچه ها احتمال ساواکی بودن او را میدهند و با چند لگ جانانه از دانشکده اخراج شد . بچه ها همچنان مصمم در ساختمان دانشکده اجتماع کرده بودند و فریاد می زدند " مشکوة باید توضیح بده " (مشکوة رئیس دانشکده است) معاون دانشکده باز میمان بچه ها آمد و گفت : " شما بما امان بدهید تا آقای رئیس را بیاریم " پس از اینکه از بچه ها برای رئیس امان گرفت رفت و رئیس را آورد مشکوة آمد و جلوی بچه ها ایستاد . بچه ها فریاد زدند که " برای کی گارد آورده ای ؟ ! " .

مشکوة با لحنی ترسان گفت : " به حضرت عباس... به کسی به کی قسم ... به تمام مقدسانتان قسم... من گارد را نیاورده‌ام. من روح هم از این جریان خبیر ندارم .

ولی بچه ها شديداً او را مورد سؤال و توبيخ قرار داده بودند کم کم بگو مگو با رئيس بالا گرفت تا آنجا که ناگهان غلب جناب آقای رئيس گرفت و روی سکوی دم در دانشکده نشست و یکباره زد زیر گریسه و زار زار اشک میریخت و بادستمال اشکهايش را پاک میکرد . منظره بسیار جالبی بود . معاون ویکی از استادان زیر بغل او را گرفته و به پائین بردند تا او را بحال بیاروند ، بعد از اینکه حال رئيس بجا آمد قرار شد همه در آفمی تاتر جمع شوند و خواسته های خود را با رئيس در میان بگذارند در آفمی تاتر بچه ها خواسته های خود را بیان کردند و قرار شد که باصطلاح بآنها رسیدگی شود .

یک نکته جالب اینجاست که خواسته هایشان عموماً محتوی ضد گارد و ضد مراتبیت داشت . اولین شرط مذاکره از طرف دانشجویان این بود که الساعه بگلیه نفقات گارد دستور باز گشت داده شود اگر چه پذیرفتن این مساله برای دانشکده بسیار دشوار بود ولی بالاخره در مقابل فشار دانشجویان این شرط مورد قبول قرار گرفت و افراد گارد از اطراف دانشکده دور شدند . با این حال دو تن از افسران پلیس تا پایان کار در کنار در دانشکده ایستاده بودند .

بعد از اینکه گارد دانشکده را ترك كرد بچه ها خواسته های خود را بیان كردند كه اکنون رئوس آنها را فهرست وار ملاحظه فرمائید:

- ۱ - جای خانه مستخدمین كه در كار در ورودی ساختمان دانشكده است و مستخدمین ساواکی از آنجا ورود و خروج دانشجویان را كترل میكنند باید بسته شود.
- ۲ - نگهبان دم در دانشكده حتی ورود بساختمان دانشكده را ندارد.
- ۳ - از این به بعد مستخدمین حق ندارند در هر طبقه ساختمان موضع بگیرند و آمد و رفت بچه ها را دقیقاً كترل كرده به دنبال آنها بكلاس و حتی صتراح بروند و بدین ترتیب كاملاً مواظب آنها باشند. مستخدمین همگی باید در طبقه هم كف مستقر شوند.
- ۴ - گارد بهیچ وجه حق ندارد داخل دانشكده بشود.
- ۵ - ضمن استیضاح كامل دكتر اطمینان در مورد بازرسی بی اجازه شركت تعاونی و باز جوشی اعضاء هیئت مدیره قرار شد رئیس حسابداری دانشكده بحسابهای شركت تعاونی رسیدگی كند تا معلوم شود كه تهمت دزدی دكتر اطمینان بچه دلیل بوده است.
- ۶ - بچه ها هر موقع كه بخواهند حتی چند لحظه پیش از امتحان میتوانند واحدشای خود را حذف كنند و کسی نباید مانع این كار گردد و یا دلیل حذف را از دانشجو بخواهد.

اعتصاب اقتصاد ————— مجاهد ————— صفحه ۱۰۴

بدین ترتیب جلسه پایان یافت و چون دانشگاه قول داده بود که بخواسته ها رسیدگی کند و دلایل دیگری از جبهه جلوگیری از شکاف بین دانشجویان بچه ها تصمیم گرفتند که از فردا امتحانات را طبق برنامه اجرا کنند .

فردای آن روز این جبهه در مستراحهای دانشگاه بچشم می

خورد :

" روز پنجشنبه ۲۵ خرداد ۵ روز قدرت نمایی دانشجویان بود
مقابله با گارد بودی دانشجویان با گارد مبارزه کنید ! "

پخش اعلامیه بمناسبت نزدیک شدن

۱۶ آذر روز دانشجو

در ۱۶ آذر هر سال دانشجویان سراسر ایران خاطرو ۱۶ آذر

سال ۱۳۳۲ را با اعتصابات و تظاهرات خویش گرامی میدانند و بهمین مناسبت اعلامیه ها و تراکتهای مختلفی در دانشگاهها پخش میشود . و مادر ذیل اعلامیه ای را که در اوائل آذر سال در دانشگاه تبریز پخش شده است نقل میکنیم :

“ دانشجویان آگاه و مبارز! ”

روز ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲ سه تن از دانشجویان

مبارز رضوی، قدچی و بزرگ نیا، در جریان اعتراض

دانشجویان دانشگاه تهران بمسافرت نیکسون جنایتکار به

ایران توسط عمال شاه نوکر صفت برگبار مسلسل بسته

شده بمشاهدت رسیدند تا خون پاکشان نهال انقلاب

آزادبخش ایران را آبیاری کند. بدین جهت اسال نیز

چون سالهای گذشته ما تظاهرات پرشور خود را بخاطر

بزرگداشت یاد شهدای ۱۶ آذر و بخاطر اعتراض بوحشیگریها^ی

رژیم خائن پهلوی و هرچه بر طنین تر بگوش خلق خواهیم

رساند.

ما این تظاهرات را با عمق و وسعت بیشتری نسبت

بسالهای گذشته بمیان توده مردم خواهیم گساند. زیرا

رشد و توسعه و تکامل هر جنبشی در صورتی امکان پذیر

خواهد بود که از پشتیبانی خلق برخوردار بوده و در جهت

خواسته های آنان باشد. در ضمن ما در روز ۱۶ آذر حمایت

و پشتیبانی خود را از اعتصابات حق طلبانه کارگران سراسر

ایران و جنبش مسلحانه خلق ایران و همچنین جنبش چریکی

خلق کبیر لرستان اعلام خواهیم نمود. بهمین مناسبت از

اعلامیه ۱۶ آذر ————— مجاهد ————— صفحه ۱۰۶

کلیه دانشجویان مبارز دعوت میشود که صفوف مخصوص را
متشکل تر نموده و خود را برای بزرگداشت این روز بزرگ
آماده نمایند .

درود بر شهدای قهرمان ۱۶ آذر
هرچه گسترده تر باد جنبش دانشجویی دانشگاههای ایران
مستحکم باد پیوند جنبش دانشجویی با پیشتازان مسلح خلق
مرگ بر دیکتاتوری رژیم فاسد پهلوی *

ادامه و رشد مبارزات دانشجویان علیه رژیم مزدور

چندی پیش يك دستگاه ماشین پلی کی از انستیتو مکانیک دانشگاه
پلی تکنیک تهران صادره شده بدنبال این جریان دو تن از دانشجویان
دستگیر شدند .

تحلیلی درباره :

" بانک زمین و خرید زمینهای داخل محدوده "

" توسط دولت "

" رژیم از خرید زمینهای شهری (داخل محدوده) "

" و تامین بانک زمین چه اهدافی را دنبال میکند ؟ "

ظاهرا هدف از اینکار گسترش فضای سبز - ایجاد ورزشگاه - ایجاد تاسیسات صنعتی - تخریب و نوسازی منازل و اماکن غیر بهداشتی ذکر شده است .

گذشته از تضادهایی که رژیم در پیاده کردن این طرح با آن مواجه است علاوه براهداف فوق یک سری نثرات سیاسی - اقتصادی نیز دنبال میشود .

شاه میگوید :

" دولت خوب است تمام زمینها را بخرد و بگذارد در بانک زمین خودش و آنها نگهدارد برای تمام سرویسهایی که در آینده لازم دارد . اینکار چند حسن دارد :

الف - بفروشنده تحمیلی نمیشود (زیرا بقیمت روز میفرد) .

ب - بورس بازی زمین متوقف میشود (۱) .

۱ - زمین بازی مقداری همگفت از پس انداز رابسوی نگارهای شیر تولیدی

مصرف میکند که بنویسد خود تورم زا بود .

ج - پول برای کارهای تولیدی آزاد میشود .

د - خرید سهام کارخانجات .

حال میپردازیم به تجزیه و تحلیل دراینمورد .

بورس بازی زمین مقداری از پول در گردش جامعه را بشود اختصا
ص داده بود . (معامله ثنی میشد خرید و فروش صورت میگرفت بدون
اینکه این معامله یا خرید و فروش تاثیری بر حجم تولیدات داشته
باشد در حقیقت بخشی از پول در گردش جامعه صرف کارهای غیر
تولیدی میگردد که تاثیری بر حجم کالاها و دادوستد آنها نداشت) .
با اجرای این طرح و با اتخاذ سیستم هدایت ارشادی
پولهای گنده شده از زمین بسط و بخش عمده که مورد نظر رژیم
است هدایت میشود .

۱ - اجرای طرحهای عظیم آپارتمان سازی که با مشارکت

شرکتهای خارجی و بخش خصوصی انجام میدهد البته در اجرای این طرح
قسمت اعظم سرمایه گذارین را شرکتهای خصوصی بسپرده دارند .

۲ - خرید سهام کارخانجات که مانعیتا طرحی است ضد خلقی

و در جهت رشد هرچه بیشتر **بوروازی** کمپرادور . رژیم ادعا میکند که با
خرید سهام کارخانجات توسط مردم گامی در جهت توزیع عادلانه ثروت
بر میدارد ولی حقیقت امر غیر از اینست . اجرای طرحهای عظیم مورد نظر رژیم تنها
با اتکا به سرمایه گذاری خارجی مقرون به صرفه نیست لذا برای گسترش

نمود اقتصادی خود در منطقه از سرمایه های راگد و داخلی کمک می گیرند.
رژیم درقبال خرید زمین و بفروشدگان زمین سهام کارخانجات با
پول میدهد. اگر سهام کارخانجات رایخس نماید بازار بورس (۱) رونق
پیدا میکند. اگر پول بدهد از آنجا که در سیستم سرمایه داری
ارزش پول سیر نزولی را طی میکند صاحبان پول، یا خود دست بیسک
اقدام تولیدی میزنند یا در بازار بورس شرکت کرده سهام کارخانجات
را میخرند، ملاحظه میشود در هر دو صورت تقویت بازار بورس (بجریان
انداختن پس اندازها راگد و گسترش هرچه بیشتر الیگارشوی مالی) که
یکی از اهداف رژیم است، دنبال میشود.

کسانی که با فروش زمین به دولت دست به فعالیت تولیدی می
زنند از آنجائیکه سرمایه شان کم است و در رشته های فعالیت خوا
گرد که نقش کار و کارگر بیشتر از نقش سرمایه و ابزار است. رژیم از این
کار و هدف را دنبال میکند

ند
۱ - ایجاد واحد های تولیدی کوچک که در کوتاه مدت میتوا
کالا تولید کنند (واحد های تولیدی بزرگ در کوتاه مدت تورم زاست زیرا

۱ - در بازار بورس قسمتی از سهام کارخانجات (حد اکثر تا ۹۹٪ سهام) بخر
و فروش میشود. (دلالاتی که در این بازار مستند از خرید و فروش سهام کارخانجات
سودهای کلنی میبرند

تحلیل بانک زمین ————— مجاهد ————— صفحه ۱۱۰

سوار کردن ماشین آلات و ایجاد تاسیسات آن تا مدتی یول وارد بازار میکند بدون آنکه تولید کالا شروع شده باشد (ویدینوسیله رژیم تبادل بین عرضه و تقاضای کالا را در جهت عرضه بیشتر کالا تغییر میدهد که تا حدی از فشار تورمی موجود خواهد کاست .

۲ - تامین اشتغال - منافع رژیم یا منافع رنجبران در تضاد است . در این میان خیل بیگاران را سدی در مقابل خود میدانند لذا با ایجاد واحدهای تولیدی کوچک (۱) تا حدودی نیروی کار را جذب واحدهای تولیدی میکند .

برای روشن شدن این مطلب و دلیل صحت حرفمان سخنان شاه را دنبال میکنیم .

..... " اما در موضوع مسکن و شهرسازی اگر امروز کمبود سیمان نبود اینقدر ما در این مملکت در این قسمت مسکن اصرار میکردیم کسه شما هم مواجه با یک کمبود عجیب کارگر میبودید . و حتی ممکن بود در مورد کارگر عادی ساختمان هم دچار کمبود میشدید "

..... " باید بفکر آن گسی هم که تولید میکند بود مانباید خودمان را با تئیمهای مصنوعی به تولید کننده تحمیل کنیم " . (۲)

رژیم با اجرای اصلاحات ارضی نیروی کار مورد نیاز صنایع را

-
- ۱ - خصوصیت واحدهای تولیدی کوچک خاصیت کاربری آنهاست .
 - ۲ - نباید تصور کرد که هدف از این طرح تنها ایجاد واحدهای تولیدی کوچک است بلکه در نهایت گامی است در جهت رشد سرمایه داری مالی و بورژوازی کمپرادور

فراهم نمود با اجرای طرح آموزش رایگان نیاز به کارگرمایر " متخصص " خود را برطرف میکند و حال با اجرای این طرح سرمایه‌های راگد و غیر مولد را بجزریان می‌اندازد .

علاوه براین رژیم با ایجاد واحدهای تولیدی ، ایجاد یک بازار رقابتی میکند که در نهایت بکاهش قیمت کالا (یا جلوگیری بیش از حد افزایش قیمتها) میانجامد . که اثر ضد تورمی آن " در کوتاه مدت " ملموس می‌باشد .

با تامین بانک زمین علاوه بر اینکه جلوی خرید و فروش زمین گرفته میشود ، رژیم با تعقیب سیاست ارشادی خود بخش خصوصی را با مر آپارتمانسازی تشویق میکند شاید در آینده تورم از زمین بمسکن منتقل شود زیرا تقاضا برای خرید مسکن افزایش پیدا میکند .
سخنران شاه را دنبال میکنیم :

" ولی اساس فکر اینستکه شهرهای ما باید دومرتبه نوسازی شود گمانیکه در محلهای قدیمی و کثیف و غیر بهداشتی زندگی میکنند منتقل بشوند بآن محلهها و این محلههای غیر بهداشتی در دم کوبیده بشود و صاف شود و بیشتر برای فضای سبز ، مورد استفاده قرار گیرد (با کمبود آب تضاد ندارد) و یائینکه اگر لازم است آنها را دومرتبه ساخته بشوند یک عده ای را بازار جای دیگر منتقل بکنند بآن نقطه و آن محلهها را دومرتبه میکنند و صاف میکنند و همینطور تا اینکه تمام اهالی شهری از جاها^ی

تحلیل بانک زمین ————— مجاهد ————— صفحه ۱۱۲
غیر بهداشتی فعلی منتقل بشوند بیک مسکنهای تطبیق شده با محیط
ملکت و ... *

از صحت شاه نتیجه میشود علاوه بر اهداف اقتصادی که رژیم
دنبال میکند، هدفهای سیاسی نیز مورد نظر است از آنجمله:

الف - تبلیغات رژیم جهت تامین مسکن برای کارگران و مردم.

ب - شکل فعلی خیابانها، کوچه ها و مسکن بخصوص در
مرکز و جنوب شهر بگونه ایست که کنترل آن برای رژیم مشکل است. در
واقع با تغییر این شکل رژیم هدفی استراتژیک را دنبال میکند و با ساختن
آپارتمان تا حدی میتواند سیستم پلیسی خود را جهت کنترل مردم گسترش
دهد.

متن تلگراف سازمان مجاهدین خلق ایران به "جبهه خلق برای آزادی
عمان" به‌مناسبت گذشت یکسال از دخالت نظامی رژیم شاه در عمان

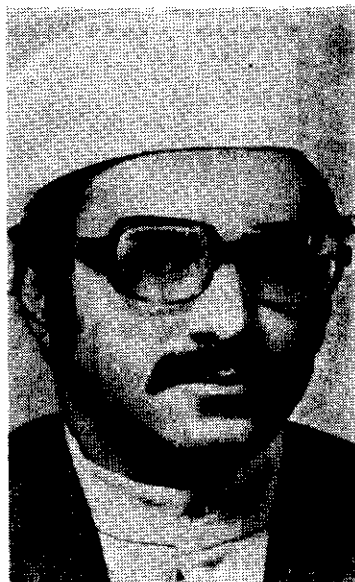
رفقا! اعضای کمیته اجرائی مرکزی جبهه^۱ خلق برای آزادی عمان.
هم اکنون یکسال تمام از مقاومت و قهرمانیهای خلق و انقلاب
شما در برابر تجاوز امپریالیستی - شاهنشاهی - قابوسی میگذرد تجاوزی
که بازم آوریهای خود آنرا بشکست رسانده اید. ما بنام خلق رزمنده
ایران اعلام میکنیم که از مبارزه دلیرانه و عادلانه تان بخاطر آزادی
وطن از چنگال استعمار ارتجاع و تجاوزگران پشیمانان مینمائیم. ما
یقین داریم که همبستگی رزم آورانه خلقهای ما و شما سرانجام رژیم
دست نشانندگان را در ایران و عمان سرنگون خواهد کرد.
ما توطئه های شاه دست نشانده و تجاوز ارتش او را علیه
خلق قهرمان شما و انقلابتان بشدت محکوم مینمائیم و تاکید میکنیم
که دلها و تفکهای خلق ما در یک جبهه واحد با شما هم‌زمان
رفیق شهید احمد علی باقی خواهد ماند.

سرنگون باد رژیم قابوس و شاه و سایر دست نشانگان استعمار و دشمنان خلق
پیروز باد انقلاب سلحانه خلق در عمان و ایران

سازمان مجاهدین خلق ایران

۱۳۵۳/۹/۲۹ - ۱۹۷۴/۱۲/۲۰

رفیق شهید احمد علی
عضو کمیته اجرائی مرکزی « جبهه خلق
برای آزادی عمان »
تاریخ شهادت ۱۳۵۳-۸-۷



رفیق امیر سعود الرزوقی
عضو کمیته مرکزی « جبهه خلق برای
آزادی عمان »
تاریخ دستگیری ۱۳۵۳-۸-۷

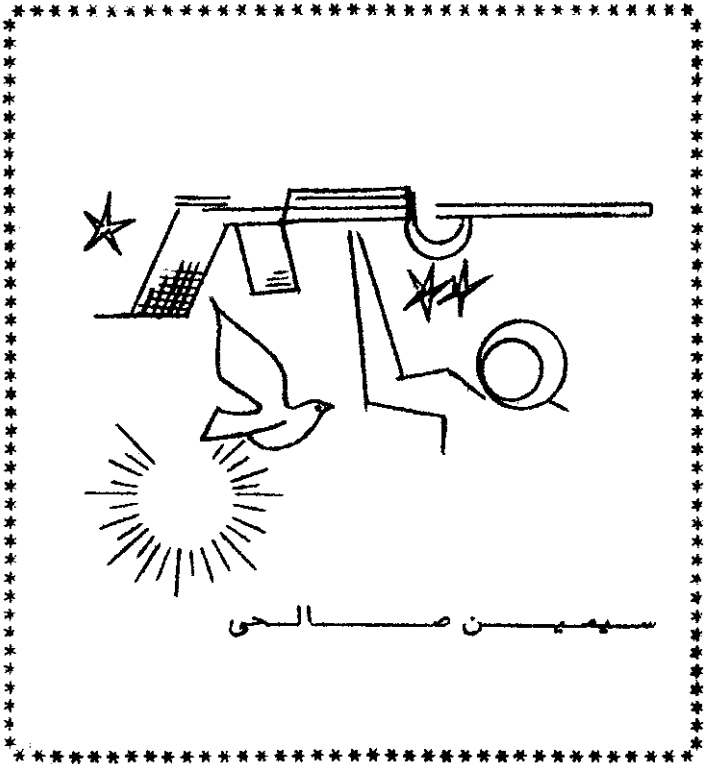
3,



برادر مجاهد لطف‌الله میثمی
تاریخ دستگیری ۲۷ مرداد ۱۳۵۳



برادر مجاهد ابراهیم جوهری
تاریخ دستگیری ۲۷ مرداد ۱۳۵۳



بیساری انقلابیون تحت شکنجه بشتابیم •

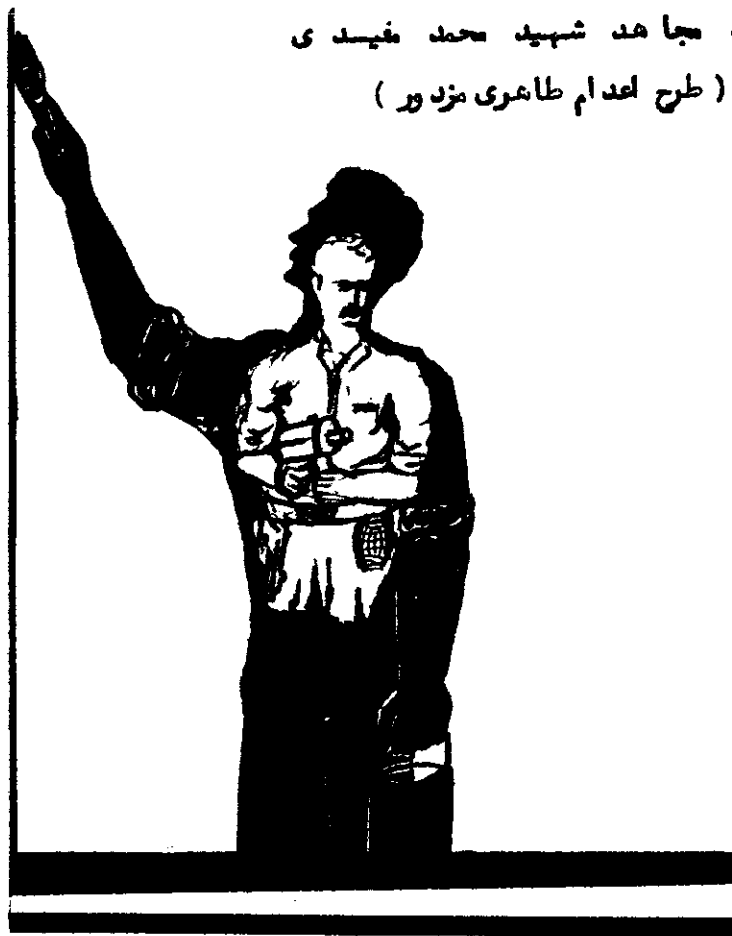
شیرین معاضد

لطف الله میثمی

سیمین صالحی

محمد ابراهیم جوهری

بیان مجاهد شهید محمد مفیدی
(طرح اعدام طاعری مزدور)



سه کتاب:

اصول مخفی‌کاری، فن مبارزه با پلیس

سازماندهی و تاکتیکها

پلیس سیاسی ایران

نوشته مجاهدین خلق ایران منتشر میشود.

انتشارات جدید سازمان مجاهدین خلق ایران :

- ۱ - سازماندهی و تاکتیکها
- ۲ - اصول مخفی کاری ، فن مبارزه با پلیس
- ۳ - انحطاط امپراطوری دلار و نوطه‌های امپریالیستی
آمریکا
- ۴ - پیام بنانشجویان مبارز دانشگاهها
- ۵ - پیام به خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی و
وابستگان به جنبش

تکثیر و توزیع از :

نهضت آزادی ایران (خارج از کشور)

P. O. BOX 4485 SPRINGFIELD, MO. 65804